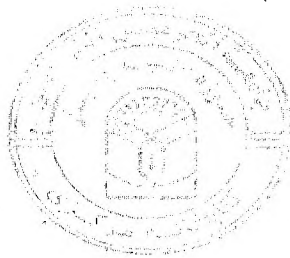


بسم الله الرحمن الرحيم

## معلم الانشاء

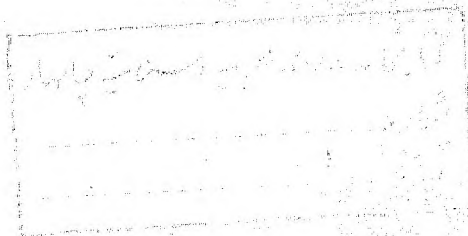
راهنمای انشاء و نکارش و اصول ترجمه عربی  
کتاب سوم

تألیف: استاد سید محمد رابع حسنی ندوی  
رئیس دانشگاه اسلامی دارالعلوم ندوۃ العلماء (ہند)



با مقدمه هایی از اساتید بزرگ:  
علامہ سید محمد یوسف حسین پور  
شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید  
مولانا محمد قاسم قاسمی

ترجمہ و تدوین: عبدالقادر دھقان



# الفهرس

الصفحة	الموضوع
۸	نامہ مؤلف
۹	مقدمہ به قلم علامہ سید محمد یوسف حسین پور
۱۱	تقریظ به قلم شیخ الاسلام مولانا عبد الحمید
۱۲	سخنی با اساتید و طلاب به قلم مولانا محمد قاسم قاسمی
۱۵	سخن نخست
۱۸	سخنی با معلم
۱۹	الباب الاول
۲۱	الدرس الاول - التفصیل و التجزیه
۲۵	الدرس الثاني - التجزیه و اعتدال الاجزاء
۲۸	الدرس الثالث - تعیین المواضيع
۳۰	الدرس الرابع - تفصیل المواضيع
۳۱	الباب الثاني
۳۱	الدرس الخامس - مقالات (۱)
۳۴	الدرس السادس - مقالات (۲)
۳۶	الدرس السابع - علی احدى المخترعات الصناعية
۳۶	السيارة - المثال ۱
۳۷	التمرین ۱ - الطائرة
۳۸	الدرس الثامن - علی احدى الحيوانات
۳۸	الجمال - المثال ۲
۴۰	التمرین ۲ - علی الفرس
۴۱	الدرس التاسع - علی عامل من خدمة الانسان
۴۱	ساعی البرید - المثال ۳
۴۲	التمرین ۳ - الشرطی
۴۴	الدرس العاشر - بیان حادث او وقعة
۴۴	سقوط من السطح - المثال ۴
۴۵	التمرین ۴ - الاصطدام
۴۷	الدرس الحادی عشر - علی احتفال او تزهة
۴۷	یوم مطیر - المثال ۵
۴۸	التمرین ۵ - تزهة

حسنی ندوی، محمد رابع
معلم الانشاء، راهنمای انشاء و نگارش و اصول ترجمه عربی/ تالیف محمد رابع حسنی ندوی؛ با مقدمه های از محمد یوسف حسین پور، مولانا عبد الحمید، محمد قاسم قاسمی؛ ترجمه و تدوین: عبد القادر دهقان. - تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۸.
۱۷۶ ص.
۱. زبان عربی - فن نگارش. الف. دهقان، عبد القادر، مترجم.
ب. عنوان
۶۱۲۳ PJ
۳۹۲/۷۵۰۷

نام کتاب: معلم الانشاء
نویسنده: محمد رابع حسنی ندوی
مترجم: عبد القادر دهقان
ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام
تلفن: ۲۵۲۳۸ - ۵۵۲۸۲
تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
قیمت: ۷۰۰ تومان
قطع: وزیری
شابک: ۹۶۴-۶۷۶۵-۲۶-۲
حق جاب و نشر محفوظ است.

الصفحة	الموضوع
٨٢	التمرين ٢١ - رسالة
٨٣	التمرين ٢٢ - الاسد
٨٣	التمرين ٢٣ - الحمام
٨٤	التمرين ٢٤ - الحريق
٨٤	التمرين ٢٥ - الدب
٨٥	التمرين ٢٦ - الغرق
٨٥	التمرين ٢٧ - التزام
٨٦	التمرين ٢٨ - ترجمة
٨٧	التمرين ٢٩ - الموتوسائيكل
٨٧	التمرين ٣٠ - رسالة
٨٨	التمرين ٣١ - عاصمة ايران
٨٨	التمرين ٣٢ - جامع مكى
٨٩	التمرين ٣٣ - الصانع
٨٩	التمرين ٣٤ - منقذ قطار
٩٠	التمرين ٣٥ - ترجمة
٩١	التمرين ٣٦ - الثلج
٩١	التمرين ٣٧ - الرحمة
٩٢	التمرين ٣٨ - عصبة الاطفال
٩٢	التمرين ٣٩ - المجاهد
٩٣	التمرين ٤٠ - رسالة
٩٣	التمرين ٤١ - مباراة لعب
٩٤	التمرين ٤٢ - ترجمة
٩٤	التمرين ٤٣ - نيشابور
٩٥	التمرين ٤٤ - الجاز
٩٥	التمرين ٤٥ - جندابايل
٩٦	التمرين ٤٦ - ثلاثة فى غار
٩٦	التمرين ٤٧ - عيادة مريض
٩٧	التمرين ٤٨ - مائة مقتول
٩٧	التمرين ٤٩ - ترجمة
٩٨	التمرين ٥٠ - رسالة
٩٩	التمرين ٥١ - مدرسة الامام الغزالى
٩٩	التمرين ٥٢ - الشاى
١٠٠	التمرين ٥٣ - مباراة خطايه

الصفحة	الموضوع
٥٠	الدرس الثانى عشر - قصص للتذكير
٥٠	فى غمار المياه - المثال ٦
٥١	التمرين ٦ - عاقبة الكذب
٥٢	الدرس الثالث عشر - على احدى الاكتشافات
٥٢	الكهرباء - المثال ٧
٥٣	التمرين ٧ - الذهب الاسود
٥٥	الدرس الرابع عشر - على اثر تاريخى
٥٥	التاج محل - المثال ٨
٥٦	التمرين ٨ - برج ميل كنبد
٥٨	الدرس الخامس عشر - على خلق انسانى نبيل
٥٨	الصدق ينجى والكذب يهلك - المثال ٩
٥٩	التمرين ٩ - الامانة
٦١	الدرس السادس عشر - اصول كتابة الرسائل
٦٢	المثال ١٠ - (الف) رسالة
٦٤	المثال ١٠ - (ب)
٦٥	التمرين ١٠ - رسالة الى
٦٦	الدرس السابع عشر - اصول الترجمة
٦٨	المثال ١١
٦٩	التمرين ١١ - ترجمة
٧٠	التمرين ١٢
٧١	عدة امثلة

الصفحة	الموضوع
٧٥	الباب الثالث
٧٥	الدرس الثامن عشر - هدايات
٧٨	التمرينات من ١٣ - الى ١٦
٧٨	التمرين ١٣ - السفينة
٧٨	التمرين ١٤ - الدراجة
٧٩	التمرين ١٥ - الجاموس
٧٩	التمرين ١٦ - القطار
٨٠	التمرين ١٧ - الشاة
٨٠	التمرين ١٨ - فى قطار
٨١	التمرين ١٩ - عطلتى
٨١	التمرين ٢٠ - ترجمة حضرة العلامة عبدالعزيز

## الموضوع

## الصفحة

التمرين ٥٤ - فى معرض	١٠٠
التمرين ٥٥ - السخاء	١٠٠
التمرين ٥٦ - ترجمة	١٠١
التمرين ٥٧ - المدرسة	١٠٢
التمرين ٥٨ - الوالدين	١٠٢
التمرين ٥٩ - المطر	١٠٣
التمرين ٦٠ - رسالة	١٠٣
<b>الباب الرابع</b>	١٠٤
الدرس التاسع عشر - اقسام النثر	١٠٤
مثال المقالة - على شخصية	١٠٦
عمر بن عبدالعزيز - المثال ١٦	١٠٦
التمرين ٦١ - احمد بن حنبل	١٠٨
الدرس العشرون - على هيئة او منظمة	١٠٩
ندوة العلماء - المثال ١٧	١٠٩
التمرين ٦٢ - دارالعلوم ديوبند	١١٠
التمرين ٦٣ - ترجمة	١١٠
التمرين ٦٤ - طالب العلم	١١١
الدرس الحادى والعشرون - بيان امر	١١٣
لماذا اتعلم العربية - المثال ١٨	١١٣
التمرين ٦٥ - العلوم العصرية	١١٥
التمرين ٦٦ - دين الفطرة	١١٥
التمرين ٦٧ - المحبة	١١٦
التمرين ٦٨ - صلة الرحم	١١٦
التمرين ٦٩ - المسجد	١١٧
التمرين ٧٠ - رسالة	١١٧
التمرين ٧١ - ترجمة	١١٨
التمرين ٧٢ - القرآن كتاب الله	١١٩
الدرس الثانى والعشرون - على الخاطرة	١٢٠
هكذا يفهمون الاسلام - المثال ١٩	١٢٠
التمرين ٧٣	١٢١
التمرين ٧٤ - الادب مع الدين	١٢١
الدرس الثالث والعشرون (المذكرات)	١٢٢

## الموضوع

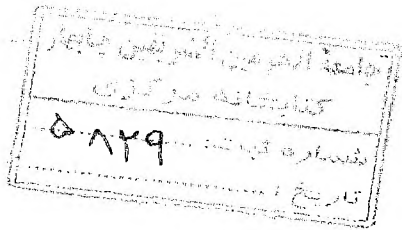
## الصفحة

ايام فى القطر المصرى - المثال ٢٩	١٢٢
التمرين ٧٥	١٢٤
التمرين ٧٦ - الجامع الازهر	١٢٤
التمرين ٧٧ - الشيخ ولى الله	١٢٤
التمرين ٧٨ - رسول الهدى والسلام	١٢٥
التمرين ٧٩ - خاطرة	١٢٥
التمرين ٨٠ - ترجمة	١٢٦
التمرين ٨١ - اماطة الاذى	١٢٦
التمرين ٨٢ - الحياء	١٢٧
التمرين ٨٣ - محمد بن القاسم الثقفى	١٢٧
التمرين ٨٤ - وقعة بدر	١٢٧
التمرين ٨٥ - حفلة تاريخيه شهدتها	١٢٨
التمرين ٨٦ - اصلاح فساد المسلمين	١٢٨
التمرين ٨٧ - الحكم الاسلامى فى عهد ابى بكر (رض)	١٢٨
التمرين ٨٨ - الاخوة الاسلامية	١٢٨
التمرين ٨٩ - خاطرة	١٢٩
التمرين ٩٠	١٢٩
<b>الباب الخامس</b>	١٣٠
الذيل	١٣٠
الفصل الاول - فى الخطا والصواب	١٣٠
الفصل الثانى - مقالات الادباء	١٤٤
حياة النبى صلى الله عليه وسلم هى الاسوة مصطفى لطفى المنفلوطى	١٤٦
الدين الصناعى - للدكتور احمد امين	١٤٩
العبيد - سيد قطب	١٥٢
الاسلام دين القوة - لاحمد حسن الزيات	١٥٦
اسرة واحدة - للشيخ على الطنطاوى	١٥٩
قدمضى عهد الف ليلة و ليلة للاستاذ ابى الحسن على الندوى	١٦١
المجدد السر هندى للاستاذ مسعود الندوى	١٦٥
دارالمصنفين باعظم كره للاستاذ محمد ناظم الندوى	١٦٨
تراجم كتاب المقالات	١٧١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه:

به قلم علامه سید محمد یوسف حسین پور حفظه الله



نحمد و نصلی علی رسولہ الکریم و بعد:

با توجه به برنامه ریزی شورای هماهنگی مدارس دینی اهل سنت سیستان و بلوچستان، در زمینه پیشرفت علوم و فرهنگ اسلامی، بویژه فن ادبیات عرب، مشاهده گردید که برخی از کتب درسی متداول قدیم، حاوی مطالبی هستند که از نظر اخلاقی، تاثیر منفی دارند و برخی دیگر با روش متداول زمان مغایرت دارند به همین دلیل علمای معاصر، به تغییر و جایگزینی کتب فنون ادبی همت گماشتند،

به حق می توان گفت که دارالعلوم ندوة العلماء (هند) قدمی مثبت در این زمینه برداشته و موفقیت چشمگیری حاصل نموده است، بنابر این مدیران مدارس وابسته به شورای هماهنگی، مناسب دیدند، جهت بارور ساختن فن ادبیات عرب از برنامه درسی این موسسه استفاده نمایند.

در این رابطه تصویب سلسله کتابهای معلم الانشاء حلقه ای از آن زنجیره بود که برادران مولوی محمد امین حسین برو مولوی عبدالقادر دهقان بر آن شدند که این کتب

الرقم: ۱۴۱۶ / ۴۰۰  
تاریخ: ۱۴۱۶ / ۱۹  
مشتبهات:  
موضوع:



دارالعلوم ندوة العلماء  
DARUL ULOOM, MADRATUL ULAMA

کرم فرمایند: الاخ عبدالقادر قادری حفظه الله تعالی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به نام خدا از فعالان علمی جناب عالی بسم الله تعالی خدا شما را مدد کند و کامیابی دهد.  
این جز سرور شدیم که آن جناب معلم الانشاء سوم را برای مدارس بلوچستان  
بنفای ترجمه کرده اید و بعضی ترمیمها را به مقتضای محیط ایران  
و طلب ایرانی تغییر داده اید، دعا کنیم که خدا تعالی کتاب را  
برای طلبای بلوچستان و ایران مفید تر بسازد و امید داریم  
که تفسیر شما هم برین موافق ثقافت اسلامی باشد، برای الهیتان تبریک عرض  
کتاب را انتظار داریم کرد.  
دبرای کامیابی شما دعا گوئیم

محمد راج ندوی

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



را از زبان اردو به فارسی برگردانند،

بزرادر عزیز مولوی عبدالقادر دهقان مدرس سابق حوزه عین العلوم گشت، کتاب سوم، معلم الانشاء را با سبک جدیدی در معرض دید خوانندگان قرار داده است که پس از استفاده از این کتاب می توان به زحمات نامبرده پی برد و قدردانی نمود، لذا جا دارد که بنده نیز از زحمات و مساعی موصوف تشکر و قدردانی کنم، خداوند او را موفق بگردانند تا در آینده نیز با انجام این گونه خدمات خداپسندانه رضایت خداوند و بندگان او را حاصل نموده و موجبات فلاح و نجات خویش را فراهم آورد.

در خاتمه دعا می کنم، خداوند زحمات او را مثمر ثمر نموده و از سر تقصیرات بنده و ایشان بگذرند.

محمد یوسف حسین پور

خادم حوزه علیمه عین العلوم گشت

جمادی الثانیه ۱۴۲۰ هـ برابر با ۶/۳۱/۷۸

## تقریظ

به قلم شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید حفظه الله

بسمه تعالی

گرچه احقر فرصت بررسی و مطالعه کامل ترجمه و تغییر برخی مطالب کتاب معلم الانشاء سوم، تألیف مولانا محمد رابع ندوی را نداشتم، اما از آنجا که با ترجمه ها و خدمات قبلی برادرم جناب مولانا دهقان، آشنایی دارم مطمئنم که زحمات ایشان، برای حوزه های علمیه و نسل جوان، مفید و مثمر ثمر خواهد بود امیدوارم خداوند متعال امثال این مولوی عزیز را در جامعه ما زیاد بگرداند و این اثر علمی را مورد قبول خویش و استفاده مردم قرار دهند.

(شیخ الاسلام) مولانا عبدالحمید (حفظه الله تعالی)

مسؤول شورای هماهنگی مدارس اهل سنت بلوچستان



### سخنی با اساتید و طلاب گرامی ادبیات عرب

به قلم: استاد گرامی، علامه محمد قاسم قاسمی حفظه الله  
 سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

خداوند متعال اسلام را بعنوان آخرین دین و قرآن را به عنوان آخرین کتاب بر بشریت فرو فرستاد.

از این جهت زبان عربی که زبان آخرین وحی است بزرگترین رتبه و فضیلت را تا قیامت بخود اختصاص داد. و سرنوشتش با سرنوشت اسلام برای همیشه گره خورد. همزمان با گسترش اسلام بر پهنای گیتی نه تنها عربها بلکه بیش از آنها مردم غیر عرب از هر گوشه جهان به یادگیری و تحصیل این زبان مشغول شدند. و بنا به گواهی عربها از خود آنان نیز سبقت و پیشی گرفتند.

اهمیت زبان عربی بجایی رسید که غیر مسلمین نیز به آن اهتمام ورزیدند، گویی دانستن عربی رمز و شعار دانش و فرهنگ تلقی گردید.

اما متأسفانه از وقتی که استعمار غربی بر جهان اسلام سایه شوم خود را گسترش داد و در هر زمینه وارد توطئه شد، دامن زمان عربی نیز از آن محفوظ نماند. و سعی بر آن شد که اهمیت این زبان از دلها برود، برای همین منظور بیگانگان با حمایت فریب خوردگان داخلی مصمم شدند «لهجه عامی» را جایگزین «عربی فصیح» بگردانند. و بدین طریق ضمن اینکه عربها را با زبان قرآن مجید بیگانه سازند، ارتباطشان را با جهان اسلام و ارتباط جهان اسلام را با عربها قطع کنند.

آری در نتیجه همین فعالیت‌های ابلیسی بود که زبان عربی فقط در مدارس دینی منحصر گردید و آنهم فقط در این حد اهمیت یافت که وسیله‌ای برای فهم کتب فقه و منابع قدیم قرار گیرد.

از دیگران چه گله! رفته رفته علماء و دانشمندان دینی نیز توان نوشتن با زبان فصیح و بلیغ و قدرت گفتگو و مکالمه را با این زبان از دست دادند.

اما الحمد لله همزمان با صدای بیداری اسلامی و منفور شدن طرح‌های استعماری، و زنده شدن ارزشهای اصیل دینی، زبان عربی نیز وارد مرحله نوینی گشته است.

بدون تردید تلاشهای دارالعلوم ندوة العلماء «هند» در جهت احیاء و توسعه زبان عربی نه تنها در آسیا بلکه در سطح جهان اسلام با موفقیت و استقبال بسی سابقه‌ای روبرو گردید. که جا دارد دیگر مدارس و حوزه‌ها نیز از تجربه‌ها و برنامه‌های «ندوة العلماء» استفاده نمایند.

شایان ذکر و جای بسی سپاس است که مسئولین شورای هماهنگی مدارس اهل سنت، ایران مخصوصاً علامه محمد یوسف حسین پور و شیخ الاسلام مولانا عبد الحمید مدظلهم با تصویب کتاب‌های تجربه شده در «ندوة العلماء» در این زمینه از خیلی حوزه‌های معاصر گوی سبقت ربوده و ثابت کردند که آنها نیز با شعار «لا ترک کل قدیم صالح و نرحب بکل جدید نافع» هماهنگ می‌باشند.

اینک جلد سوم کتاب معلم الانشاء تالیف استاد محمد رابع ندوی مدظله خواهرزاده علامه ندوة العلماء با ترجمه دوست گرامی مولانا عبدالقادر دهقان حفظه الله تقدیم اساتید و طلاب ادبیات عرب می‌گردد.

اساتید محترم و طلاب عزیز این نکته را فراموش نفرمایند که صرفاً با خواندن کتاب درسی و حل تمرینات پیشرفت مطلوب حاصل نمی‌گردد. مهمترین چیزی که طلاب باید آن را حاصل نمایند و اساتید به آن تاکید ورزند جای

## سخن نخست

مزن بی تأمل به گفتار دم

نکوگوی اگر دیرگویی چه هم؟

گستره میدان انشاء و نگارش، در عصر حاضر بسیار وسیع و متنوع و نقش موثر مطبوعات در تسخیر افکار عمومی انکار ناپذیر است، به وسیله یک نوشته جذاب و حماسی (اعم از نثر و نظم) می توان انقلاب آفرید و جهانی را دگرگون ساخت، به گفته شاعر:

قافیه سنجان که علم بر کشند      ملک دو عالم به قلم در کشند

\*\*\*

عالمی را یک سخن ویران کند      روبهان مرده را شیران کند

بدیهی است هنر نویسندگی مانند سایر هنرها نیاز به فراگیری و آموزش دارد و برای این منظور فقط خواندن کتب ادبیات و دانستن اصول فصاحت و بلاغت کافی نیست بلکه برای کسب مهارت در خوب گفتن و خوب نوشتن باید در کنار مطالعه و فراگیری قواعد، تمرین نمود و قواعد ادبی را به کار بست.

کتاب حاضر، مجموعه ای از تمرین ها و بحث های دستوری است که به منظور آموزش شیوه های انشاء و نگارش و اصول ترجمه عربی، به قلم استاد محمد رایح حسنی ندوی (خواهرزاده امام ابوالحسن حسنی) استاد ادبیات عرب و رییس دانشگاه، دار العلوم ندوة العلماء (هند) و دبیر مجله عربی «الرائد»، به زبان اردو تالیف شده است.

این اثر که از متون درسی حوزه های علمیه و کتاب سوم از سلسله کتابهای آموزش انشاء و نگارش عربی است، مشتمل بر پنج بخش و نود تمرین است، در بخش پنجم

دادن اهمیت زبان عربی در دلها و ایجاد ذوق صحیح گفتن و نوشتن است.

اینک با توجه به تجارب گذشته توجه دوستداران زبان عربی را به نکات ذیل که مراعات آن باعث شکوفائی استعدادهای گردد جلب می نمایم.

### نکات دهگانه جهت آموزش و رشد زبان عربی

- (۱) نیت صحیح
  - (۲) حفظ تعبیرهای برگزیده از کتاب ها و مجله ها
  - (۳) حفظ اشعار منتخب و مفید
  - (۴) نوشتن خاطرات روزانه [و لو در یک صفحه حداقل]
  - (۵) التزام نمودن به مکالمه و گفتگو با دوستان و همکلاسیها در محیط مدرسه
  - (۶) گوش کردن به نوارهای سخنرانی دانشمندان و علمای بزرگ و استفاده از برنامه های رادیویی
  - (۷) مطالعه دایم مجلات و روزنامه های عربی
  - (۸) تاسیس «النادی العربی» در حوزه ها و شرکت منظم در آن و ایزاد مقاله و سخنرانی عربی.
  - (۹) تهیه و نشر مجله های دیواری به زبان عربی
  - (۱۰) دعا برای موفقیت
- امیدوارم با تلاش های ابتکارآمیز طلاب و اساتید شاهد پیشرفت های چشمگیری در کلیه زمینه های علمی مخصوصاً در عرصه زبان و ادبیات عرب بوده و به رضای الهی نایل آییم.

لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»

خادم الطلاب محمد قاسم دار العلوم زاهدان، ۵ جمادی الثانیه ۱۴۲۰ هجری



نمونه‌هایی از آثار اساتید و نویسندگان شهیر و با سابقه ارائه شده است تا دانش آموز، شیوه نگارش آنان را مورد توجه قرار داده و از سبک کار آنها سرمشق بگیرد. از آنجا که اصل این کتاب برای دانش آموزان هندی تالیف شده است قسمتی از تمرین‌ها مربوط به مراکز فرهنگی و آثار تاریخی کشور هند بود که در ترجمه، با عنایت به محیط و ذوق طلاب و خوانندگان ایرانی، تا حد امکان در تغییر و جایگزینی معادل آنها کوشش شده است.

بدین ترتیب کتاب حاضر از چند خصوصیت بهره‌مند است:  
الف: روش تدوین و تنظیم کتاب ابتکاری است و با کتاب‌های دیگر تفاوت فاحش دارد.

ب: اساس کار در این کتاب بر تمرین و کاربرد عملی بحث‌های دستوری و نکات ادبی است.

ج: تمرین‌ها در عین تنوع و جذابیت به نحوی طرح شده است که نیروی تفکر و ابتکار و توانمندی دانش آموز را تقویت و شکوفایی سازد.

د: مطالب دروس و رهنمودها به گونه‌ای است که دانش آموز را گام به گام به سوی مقاله نویسی پیش می‌برد.

هـ: در تدوین تمرین‌ها از تاریخ اسلام و مفاهیم اخلاقی و اجتماعی بهره گرفته شده است.

و: متون و قطعه‌های برگزیده از حیث موضوع، سبک و نویسنده متنوع است و خواننده را با نویسندگان معروف جهان اسلام و فعالیت‌های علمی و اجتماعی آنان آشنا می‌سازد.

امید است اگر این کتاب به دقت مطالعه و تدریس گردد و مطابق نمونه‌ها عمل شود، نتیجه مطلوب حاصل گردد.

ناگفته پیداست در ترجمه این اثر، خطاها، لغزش‌ها و اشتباههای چاپی خواهید یافت لذا از اساتید و اهل ادب و عموم خوانندگان ضمن التماس دعای خیر عاجزانه استدعا دارم

مرا در برطرف ساختن کاستی‌ها یاری فرمایند.  
در خاتمه برخود می‌دانم که از اساتید بزرگوار حضرات علامه سید محمد یوسف حسین پور و مولانا محمد قاسم قاسمی که این ترجمه را به‌رغم گرفتاری‌ها و مشغولیت‌های علمی مطالعه و اصلاح فرمودند، تشکر نمایم.

نیازمند رحمت خدای مٔان

عبدالقادر دهقان

سراوان - بخشان

مدرسه علمیه علامه محمد شهادت سراوانی (ره)

## الباب الاول

## سخنی با معلم!

تمرین‌های کتاب وابسته به بحث دستوری درس و مثالهای آن است، به همین دلیل، مناسب است، قبل از هر تمرین، نخست متن درس و مثالهای آن، تدریس شود، یا توسط دانش‌آموز، زیر نظر و رهنمایی معلم، مورد مطالعه قرار گیرند و موارد مبهم با کمک او حل شود؛ بهتر است هر مقاله در دو یا سه صفحه تنظیم گردد.

برای فراگیری فن انشاء و نویسندگی علاوه بر دانستن قواعد صرف و نحو و بکار بستن آنها، استفاده از نیروی تفکر و قدرت تداعی و ذوق ادبی نیز لازم است، بدین جهت است که نمی‌توان برای انشاء نویسی اصول خاصی تعیین کرد. ولی می‌توان گونه‌ای از رهنمودها و نکات لازم را تذکر داد که در زمینه تمرین انشاء، رهنمای خوبی برای نوآموزان باشند، در صفحات آینده به پاره‌ای از این اصول و دستورها و رهنمودها آشنا خواهید شد، در این رهنمودها کوشش شده است که نوآموز از همان آغاز، به کمک تمرین‌های متنوع، قدم به قدم به سوی مقاله نویسی هدایت شود.<sup>(۱)</sup>

هر گاه بخواهید، خیالی را که در ذهن شما نقش بسته است. اظهار نمائید، یا تأثر خود نسبت به چیزی را بازگو کنید، یا بخواهید حالتی از احوال محیط خویش را توصیف کنید یا به شرح حادثه‌ای پردازید علاوه بر دانستن اسلوب جمله‌بندی و بکارگیری کلمات، باید طریق سخن گفتن را نیز بیاموزید و بدانید که به کدام روش موثر سخن خود را در ذهن شنونده یا خواننده، جایگزین کنید، بنابر این سعی کنید منظور خود را به عبارتی

۱- در قسمت دوم معلم الانشاء، پس از بیان قوانین و شیوه ترجمه، به منظور رشد استعداد و صلاحیت انشاء نویسی، چند اصل مهم در نگارش یاد آوری شده و نمونه‌هایی جهت تمرین بیان شده بود، تا دانش‌آموز قبل از ورود به میدان انشاء و مقاله نویسی، اندکی با موضوع ممارست، داشته باشد، لذا تمرینهای آن کتاب با توجه به سطح دانش و مقتضیات سنی دانش‌آموزان، بسیار ساده و در سطح ابتدایی و بدون تشریح قواعد بود، در این کتاب با اصول و قواعد مقاله نویسی و انواع و مراحل آن آشنا می‌شوید و ادامه تمرین‌ها را در سطحی گسترده‌تر دنبال می‌کنیم.

بیان کنید که مطابق با موقعیت و در عین حال نوشته‌تان یکدست و خوش آهنگ و دارای روح باشد.

برای این منظور لازم نیست عبارات و الفاظ را زیرو رو کنید، بلکه بایستی پیش از آغاز نگارش، نگاهی به موضوع مورد نظر بیندازید و چند دقیقه درباره آن فکر کنید، هدف و مطالب اصلی و فرعی موضوع را به ترتیب، به خاطر بسپارید (و یادداشت کنید) بعد از آنکه طرح کلی ساختمان نوشته، در ذهنتان شکل گرفت، با زیر نظر داشتن تمام گوشه‌های موضوع، بر حسب مقدار و ترتیب مطالب، عبارتی پسندیده انتخاب کنید و به شرح مطالب بپردازید، در این زمینه لازم است جایی از تفصیل و جایی از اختصار کار بگیرید، برای موفقیت بیشتر در این کار باید در مورد تفصیل و تجزیه، تمرین کافی داشته باشید.



### التفصیل و التجزیه

اگر مطلبی را که در یک جمله یا یک سطر نگاشته شده است پرورش دهیم به یک «قطعه»<sup>(۱)</sup> تبدیل می‌شود و اگر یک قطعه به همان ترتیب توسعه داده شود مطلبی در یک صفحه تنظیم می‌گردد و گاه، انسان جمله‌ای بر زبان می‌آورد و سکوت می‌کند، اما موقعی دیگر، همان جمله را (با افزودن اجزای نوین) گسترش داده مقاله‌ای می‌نگارد، به مثال زیر توجه کنید:

#### «ساعتی غالية»

جمله بالا به شکل زیر گسترش یافته است :

«انَّ سَاعَتِي لَا تَوْجَدُ فِي كُلِّ دُكَّانٍ لِعَلَّائِهَا وَقَلَّتْهَا وَقَدَانْفَقْتُ فِي شَرَائِهَا ثَلَاثَ مِائَةِ دِرْهَمٍ وَهِيَ مَصْنُوعَةٌ فِي أَكْبَرِ مَصْنَعٍ مِنَ مَصَانِعِ الْعَالَمِ»

هر جمله را هر مقدار که بخواهید می‌توانید مانند مثال بالا، حسب دلخواه خود «تفصیل» نمایید، به این طریق که جملات و مطالب متنوعی که با موضوع مناسبت تام داشته باشند، در آخر آن بیفزائید، بدین ترتیب مقاله شکل جدیدی به خود می‌گیرد، برای توضیح بیشتر یک جمله را در چهار قطعه (بند) گسترش داده‌ایم که هر قطعه نسبت به قطعه گذشته بزرگتر است، به مراحل تفصیل و گسترش آن توجه کنید:

۱- قطعه معمولاً در شعر مشهور است ولی گاهی در نثر و نوشته هم تکه‌ای درباره موضوعی نوشته می‌شود که نه مقاله است و نه داستان، و آن را «قطعه نثر» می‌نامند (مترجم).

جمله: «مدرستی جمیلة»

(۱) مدرستی جمیلة المنظرانیقة المبنى

(۲) مدرستی جمیلة تُمتّع النظر الیها و تجعل زائرها معجبا باناقتها و روعة جمالها -

(۳) مدرستی جمیلة كلما دخل الیها زائر دُهِش من جمال مظهرها و مبناها اذ رکت من بناء فخّم و صورة راقّة حیث یتمنی کل طالب ان کان التحق بها حتی تجمع لديه متعتان متعة العلم و متعة المنظر البهیج -

(۴) کان مُنشؤ مدرستی یملکون سلامة الذوق و نظرات ثاقبة فما کانوا یبغون مبنى بسیطاً او عمارة ساذجة لاتدخل فی النفس السرور و لا یبتهج القلب و لا تریح الذوق كما أنّها جدران و سقّف اقيمت لاضطرار الحاجة الى ذلك - فاحضر و البناء مبناها من المهندسين المهرة الذين یحسنون ايجاد تشکیلات جمیلة للمبانی، تشکیلات تقضى الضرورة و تسهل فی نشاط التعليم فی ارجاءه و تُرضی ذوق الرجل و تقضى فرائضه من امور دینیة و شئون علمیة و انفقوا علی ذالک مبلغاً عظیماً من المال لا یجاد هذا الجمال الساحر و الروعة المدهشة الذین یبعثان فی نفوس رؤادها البهجة و السرور و یجعلان زائرها یغتبط بمشاهدتها و یحمل معه ذکرها اینما حل و یثنی علی المشرفین علیها و علی بُنائتها -

مطابق نمونه بالا، می توانید هر موضوع مختصر و کوتاه را به تفصیل بنگارید، اکنون آموختید که چگونه می توان یک مطلب مختصر را تفصیل نمود و یک جمله کوتاه را به عبارتی بزرگ تبدیل کرد، ولی یک موضوع را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه باید نوشته، ساده و در عین حال شیوا و رسا باشد و عبارات مبهم و جملات پیچیده، و کلمات نامأنوس در آن بکار نرود، عبارت دیگر، نویسنده در سراسر نوشته، از اصل و روح موضوع دور نیفتد و تمام بحثها و مثالها و آرایشگریها پیرامون موضوع اصلی، دور بزند و اجزای نوشته کاملاً با هم هماهنگ باشد و تاثیری واحد در ذهن خواننده القا

کند.

در اینجا چند قطعه ادبی برای مثال انتخاب شده تا درک مطلب آسانتر و موضوع بهتر برایتان روشن گردد، این قطعه ها از مطالب مختلف گزیده شده و هر یک از آنها موضوع کاملی نیستند، به همین جهت است که فاقد مقدمه و نکته پایانی (اختتامیه) هستند، به این قطعه ها توجه کنید:

(۱) عمل ساعی البرید.

و هو یودى عمله سعياً علی الاقدام و قد یركب دراجة لمسافة بعيدة و السعاة فریقان، فریق یستلم الرسائل من مكتب البرید فیضعها مرتبة فی حقیبته ثم یطوف فی الشوارع و الطرق و علی المنازل و الحوانیت و المقاهی فیسلم کلاً رسالته و فریق یطوف بصنادیق البرید المثبتة بالجدران فیجمع ما فیها من الرسائل فی حقیبته، ثم یعود الی مكتب البرید حیث تختم هناك ثم یحملها القطار الی شتى البلدان و الاقطار.

و ساعی البرید یقوم بعمل نافع عظیم و یقدم لنا خدمة جلیلة، نضع بین یدیه اسرارنا و اموالنا فیبلغها اهلینا و اصداقاءنا كاملة غیر منقوصه و یریحنا من العناء و المشقة.

در قطعه بالا دو چیز بیان شده است، اول وصف عمل «ساعی البرید» دوم اظهار نظر در مورد مفید بودن عمل «ساعی البرید».

حال به قطعه های دیگر توجه کنید:

(۲) الأزهار زينة المآدب و الحفلات -

و المآدب و الحفلات تزید رونقها و بهاءها الأزهار فانها تمنح المكان الذى توضع فیها باقتها جمالاً و روعة فیمتّع الحاضرون ابصارهم بها و یشمون روائحها فیرتاحون بها و یبلغ بذلک سرورهم مبلغاً عظیماً تهتزه نفوسهم و یرتاحون للجلوس و لا یسئمون و هم ینتفعون بالشّم و النظر



کلیهما فهي زينة للمجالس وروائح طيبة فواحة للشاهدين و علامة حسن الذوق وقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحب الطبيب كثيرا -  
(۳) القطار يجرى على الخطوط الحديدية:-

و ان القطار ليجرى على خطوط كأنها خيوط مدت على الارض بسيطة مستوية في طولها تجعل البلدان تحتها كالواقعة في شبكة يجرى عليها القطار بسرعة فائقة بدوران عجالاته عليها لا تتركها فينة من الوقت و لاتزول عنها-

(۴) و بالأقطار حياة للأرض:-

و انما الأرض لتتربق نزول المطر حينما تشتد الحرارة و يشتد و هج الشمس و يجف كل شئ على ظهرها و يكاد يجف فينزل حين ذاك المطر فيكون حياة لكل مخلوق و حياة لكل ما يصلح ان يكون نباتا و تحي الأرض به حياة خصبة ناضرة-

(۵) و الحج يجمع بين مسلمي مختلف الديار و الأوطان في محل واحد و في الحج منفعة اخرى جلية لا تحصل من طريق اخر هي انه يجتمع به حول بيت الله الحرام لتادية فريضة الحج الوف من المسلمين من اجناس مختلفة و انواع متفرقة في عدد ضخم لا تجمعهم و لا تربطهم فيما بينهم الا كلمة الاسلام و لا تفرقهم غيرها و ذالك تصديق قول الله عز و جل و اذن في الناس بالحج يأتوك رجالا و على كل ضامر يأتين من كل فج عميق -



### التجزية و اعتدال الاجزاء

همیشه در نوشتن مطلب باید سعی کنید که نوشته، متناسب با موضوع و یکدست باشد، هر گاه بخواهید یک مطلب یا موضوع را تجزیه نمایید، دقت کنید که عناصر و اجزای آن به هم پیوسته و هماهنگ و با یکدیگر متناسب باشند و در ترتیب و تنظیم مطالب تعادل رعایت شود تا همه اجزای نوشته مانند حلقه‌های یک زنجیره یکسان و مساوی باشند، مطالب و خطوط اصلی در جایگاه اصلی مقاله و بقیه الفاظ و متعلقات در کنار آنها ذکر گردد، در کل نوشته این تعادل و هماهنگی باید رعایت شود تا نوشته شما بی مورد و نامانوس نباشد، برای مثال جمله «خالد مسلمانی نیکوکار است» طبق عناصر، اصول و فروع، اصل و متعلقات آن به شرح زیر گسترش یافته است:

خالد مسلمانی نیکوکار است (۱) عقیده‌ای راسخ و ایمانی قوی دارد (۲) همواره به نماز و روزه پایبند است (۳) مردی پرهیزکار و با تقواست و همیشه به فکر توشه زندگی اخروی است خوش برخورد و متدین است....

سپس همین جمله با تشریح و تفصیل بیشتر به این صورت در آمده است: خالد مسلمانی نیکوکار است (۱) عقیده‌ای راسخ و ایمانی قوی دارد (الف) از انجام کارهایی که موجب خشنودی خداوند نیست اجتناب می‌کند (ب) همواره می‌کوشد تا موجبات

## (٥) تحرز ثواب الآخرة و حمد الاولى

قطعه بالا به ده عنصر (جزء) تقسیم شده است، شما می توانید آنرا به شکلی کوتاه تر یا مفصل تر در آورید، حال، با این تشریح، امیدواریم روش تفصیل و اختصار را یاد گرفته باشید.

خشنودی خدا را فراهم آورد - پیوسته به نماز و روزه پایبند است (الف) از ادای نماز در اوقات مقرر، هرگز تساهل نمی کند (ب) می کوشد نماز را با خشوع و خضوع بخواند (ج) نماز او نمونه ای است از نماز کسانی که از خدا خوف و ترس دارند (د) قبل از رسیدن ماه رمضان، خود را برای روزه و عبادت آماده می کند (ه) ماه رمضان را در روزه، نماز و تلاوت سپری می کند، با دست و زبان خود کسی را آزار نمی دهد، راستگو و وفادار است.

بدین گونه هر موضوعی را که انتخاب می کنید، تعادل و هماهنگی را در نظر داشته، آنرا بر عناصر آن تقسیم کنید و با عبارتی ساده و روان بنویسید، در اینجا به یک مثال دیگر توجه کنید، موضوع عبارت است از: «الخلق الحسن یحب صاحبہ الى الناس» اینک به تخریج و تفصیل عناصر آن دقت کنید:

(١) انک اذا بسمت لأحد و تکلمت معه بلطف و ظرف و خاطبته بآداب و اکرام.

(٢) و انک اذا رعیت الضعفاء و تفقدت احوال المساکین و البؤساء.

(٣) و انک اذا بذلت اموالک لاغاثة ملهوف اولاً طعام جائع اولنصرة مظلوم.

(٤) و اذا دُمت فی خدمة الجميع تُشفق علی الصغیر و نحترم الکبیر و تخدم الشیخ الضعیف.

(٥) و اذا استقامت سیرتک و سرت علی الآداب الاسلامیة و تأسیت بسیرة النبی صلی الله علیه و سلم

(١) تُحببک اخلاقک الى الناس و تلو منزلتک فی نفوسهم.

(٢) تکسب اصدقاء محبین و یدخل حبک فی قلوب الناس.

(٣) تصیر مکرماً محترماً مجالاً لدی الصغار و مُحبباً مکرماً لدی الاتراب و مقرباً عزیزاً لدی الکبار.

(٤) تعد من خیرة الناس یولیک الثناء العطر و الذکر الجمیل

## الدرس الثالث

### تعيين المواضع

در صفحات گذشته، به حد کافی پیرامون تفصیل و اختصار، تحلیل و ترکیب بحث شد و در جلد دوم این کتاب نیز مقداری تمرین کرده‌اید و غالباً دستورهای و راهنمایی‌هایی را که در آن کتاب خوانده‌اید بیاد دارید، در اینجا به منظور بالا بردن توان و استعداد شما، مناسب است قبل از آغاز مقاله نویسی چند مورد تمرین ساده داشته باشید.

قطعه‌های زیر را مطالعه کنید و در مورد عناصر آنها بیندیشید و سپس موضوع هر قطعه را معین کنید و برای آن، عنوانی تهیه کنید که گویا این قطعات برای همان موضوع یا عنوان نوشته شده‌اند:

(١) الکهرباء تُسَيِّرُ التَّرامَ الذی ینتشر فی المَدینة کالشرايين فی الجسم فیربط بین انحاءها و یقرب اجزائها و یصلها بضواحيها التي لولاه لم نبلُغها الا با لمَشقة و التعب فتُسَهِّلُ اعمالنا لانا نصل الى غاياتنا فی اقرب زمن و تروِّج التجارة اذ لاتأخر بفضلها المسافات و يتوفّر به الوقت. و هي تدير الآلات التي تخرج النسيج و التي لم تكن تدار الا بایدی الاقوياء من قبل اكتشافها و الایدی مهمما بلغت قوتها ضعيفة و بطيئة فی العمل و انها تنير لنا فی الظلام فتَبَدِّدُهُ کأن الليل قد تحول الى النهار او کان الشمس قد طلعت فی جنح لیل فتجعلنا نبصر کل خفی و ظاهر

کمانراهما فی الوقت الذی تضيئى لنا فيه الشمس.

(٢) والقطار ينقل البضائع سواء اكانت خفيفة ام كانت ثقيلة و ترسل به طرودنا من كتب و صحف و حلاوى و اطعمة والمرافق التي نحتاج اليها حيناً بعد حين لأننا لانقدر ان نسافر كل حين لجلب هذه الأمتعة و البضائع او لنقلها و اننا نطلب به حوائجنا و امتعتنا الثقيلة من الآلات و الماكينات و بضائع العمارة و الصناعة و نصُدّر و نستورد حاصلات الزراعة و الخامات و غير ذلك مما لا يمكن حملها الا بالقطار.

(٣) وان <sup>مَنَافِعَ</sup> السَّيَّارة لكثيرة منها انها سريعة سرعة فائقة تقطع الاميال فی بضع دقائق و يبلغ راكبها فی اقل وقت الى ابعدمدى و لاتزال سرعتها تزداد على الأيام والليالي، سبْحَنَ الذی سَخَّرَ لنا هذا و ما كُنَّا له مقرنين.

(٤) و ان مدرستنا دار العلوم لندوة العلماء لتحتوى على مسجد فخيم عظيم تذهب روعته فی نفوس الناس و تأسر اللب قد بنى بالحجر العادى و بالرخام و انه واسع و جميل فيه ميضأتان و منارتان عاليتان تشبهان رمحين منتصبين ذاهبتان فی السماء.

## الدرس الرَّابِعُ

### تفصیل المواضع

حال نوبت شما است که عناوین یا موضوعهای زیر را، با توجه به رهنمودهایی که قبلاً گذشت تفصیل کنید و برای هر یک، قطعه‌ای بنویسید، سعی کنید که عبارت روان و فصیح و مطلب نیز واضح و روشن باشد.

منظور، از فصیح بودن این نیست که الفاظ مشکل یا جملات غیر معروف بکار برید بلکه هدف صحت اعراب، حسن ترکیب و بلاغت تعبیر است، جهت سهولت بیشتر در مقابل هر جمله کلمه "وصف" یا "فوائد" افزوده شده است تا شما نوع موضوع را نیز درک کنید.

- (۱) عمل ساعی البرید (وصفه)
- (۲) عمل ساعی البرید (فوائد)
- (۳) الاطفال فی العید (وصفهم)
- (۴) حالة الارض بعد نزول المطر (وصفها)
- (۵) السفر فی القطار (فوائد)
- (۶) العقل (فوائد)
- (۷) النزهة (وصفها)
- (۸) النزهة (فوائدها)

## الباب الثَّانِي

### الدرس الخامس

#### مقالات (۱)

مقاله عبارت است از مجموعه چند قطعه که برای اثبات یک رای و نظر یا بیان یک خیال یا واقعیت، ترتیب داده شوند، هر موضوع و مطلبی که به منظور اثبات و توضیح یک نظر یا رعایت قوانین، از مقدمات و دلائل همان نظر ترتیب داده شود و خواننده به یک واقعیت یا یک نکته دست یابد مقاله نامیده می‌شود.

هر مقاله بر پنج بخش تقسیم می‌شود، این اجزاء و بخش‌ها عبارتند از:

عنوان - موضوع - افتتاح - عناصر موضوع - اختتام

عنوان: عبارت است از سر خط مقاله

موضوع: یعنی مقصد و قلب مقاله و آن نکته مرکزی که تمام مطلب پیرامون آن دور می‌زند.

افتتاح: یعنی الفاظ یا عبارتی که به کمک آن مطلب آغاز می‌شود، لازم است افتتاحیه از جملات و عباراتی ترتیب داده شود که برای دنباله بحث نقش مقدمه و تمهید را ایفا کند، یعنی آغازگر مطلب بوده و در ضمن، موضوع را نیز واضح کند.

عناصر: عبارت است از اجزای تنظیم شده موضوع [که به وسیله آنها متن موضوع پرورش می‌یابد، به عبارت دیگر رؤوس مطالب و خطوط اصلی موضوع]



اختتام: یعنی عبارات یا جملاتی که موضوع بوسیله آنها پایان می یابد گویا نتیجه و پایان بخش موضوع عند.

به منظور آن که افتتاح، عناصر الموضوع و اختتام را بخوبی بفهمید، مطلبی تحت عنوان «القلم» نگاشته می شود، انشاء الله به کمک آن می توانید این اصول را بهتر یاد بگیرید:

### العنوان: القلم

الموضوع: - القلم نعمة الله العظيمة على الانسان يخدمه خدمات جليلة. مطلب به شرح زیر است.

الاftتاح: القلم نعمة الله التي انعم بها على الانسان دون الحيوان عناصر الموضوع: (۱) يرفع به اقواماً و يسقط اخرين (۲) انه يصنع من القصب الحقيرا و الحديد الرخيص و يعمل اعمالاً ضخاماً (۳) يحصل في يد انسان فيقوم له مقام السلاح الحاد في يد المقاتل الباسل (۴) و يحصل في يد انسان آخر فيصبح له كعصا الحكم على امة او بلاد (۵) و يحصل في يد انسان ثالث فيصير به عالماً عزيزاً او اديبا بارعاً (۶) به ينقسم الناس الى صغير و كبير و شريف و وضيع (۷) و به تقضى الامور و تداردفة البلاد (۸) و به يتميز الانسان عن الحيوان و تخرع المخترعات و يدلى بحكم و علوم و معارف.

الاختتام: فانما جعله الله نعمة عظيمة قلماً تساويها نعمة من نعم الدنيا فحق لنا ان نستخدمه في الخير

آنچه از نظرتان گذشت مقاله ای کوتاه و مختصر بود، با اندک تغییر و تصرف می توانیم آن را اجزاء و عناصر مقاله ای مفصل و طولانی تر قرار دهیم، به مطلب زیر توجه کنید:

«القلم نعمة الله التي انعم بها على الانسان دون الحيوان يرفع الله به كثيراً من الناس من المنزلة الوضيعة الى المنزلة الرفيعة و يسقط الله به

كثيراً من الناس فيعيشون جهالاً رعا ع الناس لاقيمة لهم في الحياة و لا و قار لهم و لا عزو و لا يعابهم احد و قد اقسم الله تعالى به فقال «ن و القلم و ما يسطرون» و ذكره في كلامه المجيد.

انه رخيص جداً لكثرة ما يصنع فثمنه قليل و عمله جليل لا يصنع الا امن الخشب القصير التافه و بقطعة صغيرة من الحديد الرخيص غير انه يؤدي اعمالاً ضخاماً و يقضى ما رب كثيرة للانسان.

يحصل في يد الانسان فيستخدمه و يستخدمه في حاجاته فيصبح له كالسلاح الحاد الماضي في يد مقاتل باسل يقتل الفساد و يطعن النفاق و الفسوق و يمحو الباطل و يهدمه بامر الله سبحانه و تعالى.

و يحصل في يد انسان آخر فيرتفع به الى منزلة السيادة و درجة العزة قد يحكم على امة او شعب و قد يكون قاضيا حكماً يحكم بالعدل و يقضى با لفصل و يحق الحق و يبطل الباطل و يحل مشكلات الناس.

و انما ينقسم الناس بالقلم الى صغير مجهول حامل الذكر والى كبير معروف ذائع الصيت والى شريف عزيز والى وضيع ذليل - و به تقضى امور الناس و تداردفة الحكم على البلاد - و به يتميز الانسان من الحيوان و يخترع المخترعات و يدلى بحكم و علوم و معارف فانما جعله الله نعمة عظيمة قلماً تساويها نعمة من نعم الدنيا فحق لنا ان نستخدمه في الخير و لرضاء الله سبحانه فانه من عطاياه الفاضلة و من نعمه الجليلة -



## مقالات (۲)

یک مقاله، در دو شکل مفصل و کوتاه همراه با عناصر و موضوع از نظر تان گذشت به اهمیت و لزوم افتتاح و اختتام پی بردید، مشاهده نمودید که مقاله یکدست و جملات آن با یکدیگر مرتبط و هماهنگ هستند، اکنون به اصول و تفصیل دیگری توجه کنید مقاله مشتمل بر حقائق و مطالبی است که در تائید و اثبات یک نقطه نظر با ترتیب روان، آسان و معقول و با اسلوب واضح و جذاب جمع آوری شوند و نویسنده بوسیله این مطالب تدریجاً فکر خواننده را طوری با عبارات مقاله، گام بگام جلو می برد که خواننده اغلب هم متوجه نمی شود خواننده از دلائل و مقدمات به آرامی عبور کرده تا به همان نقطه نظر تعیین شده می رسد.

موفق ترین مقاله آنست که در آن، مقدمات و دلائل با اسلوب عالی و ترتیب معقول و پسندیده یافته شوند و نویسنده حق مطلب را اداء کند، نقطه نظر مرکزی موضوع عموماً در عبارات اختتام یافته می شود، اغلب در عبارات افتتاح نیز به آن اشاره می شود و جملات نوشته، کار رسانیدن به همان یک نقطه مرکزی را انجام می دهند محور نقطه نظر بعضی از مقالات در سراسر نوشته پراکنده است و در بعضی موارد نمی توان آنرا با الفاظ صریح اظهار کرد ولی تمام مقاله بوسیله ترتیب مطالب و اسلوب خاص خود بیانگر آن است هر مقاله از چند قطعه تشکیل می یابد که هر کدام از آنها نسبت به دیگری همانند ریشه های محکم و استوار هستند و هر قطعه از چند جمله ترکیب می یابد

و آن جملات نیز با یکدیگر مرتبط و مانند ریشه های ثابت هستند، ترتیب جملات و قطعه ها به گونه ای است که هر یک از آنها مقدمه و تمهیدی برای جملات بعدی بنظر می آید و طوری به یکدیگر نیازمند هستند که گوئی هر جمله بدون جمله قبل بی ربط و بی معنی است، درست مانند زنجیری بهم پیوسته که هرگاه حلقه ای از آن گم شود آن زنجیر به دو نیم تقسیم می شود، همچنین انتخاب جملات و الفاظ و ترکیب و ترتیب آنها از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

اتصال و ارتباط میان جملات و قطعات گاهی بوسیله حروف و الفاظ و گاهی بوسیله جملات برقرار می شود و گاهی سیاق و سباق عبارت خود بخود اتصال و ارتباط پیدا می کند.

بعد از این توضیح برای مثال چند مقاله متفاوت همراه با عناصر و موضوعهای آنها ارائه شده و ذیل هر مقاله یک تمرین با موضوع و عناصر نیز آورده شده است، با استفاده از روش و اسلوب نگارش آنها مقاله بنویسید.



### على احدى المخترعات الصناعية

#### السيارة - المثال (١)

ترى السيارة ليلا و نهاراً غادية رائحة بسرعة فائقة غريبة كأنها عفريت من الجن جميلة المنظر فكانها غرفة مؤنقة - تتحرك و تنقل يركبها الناس و يصلون الى غاياتهم في عجل - انما كان السفر قبل اختراعها شديداً مرهقا كان الناس يسافرون مشيا على أقدامهم أو اذا بغوا راحة و طلبوا نعمة اخذوا دابة او مركبا مرتبططا بحيوان يجره يركبونه في رحلاتهم لكنه كان يلحقهم الارهاق الشديد و التعب الكثير و لم تكن مراكبهم التي تحملهم و لا الدواب التي يمتطونها بمريحة لهم لأنها كانت ابطأ من أنفسهم هم دون الخيل اذ هي اسرع الدواب و اسبقها لكنتك تجد قليلا من الناس من يقدرّون على اقتناء الخيل حيث هي اعلى و ائمن لاجل اهميتها في أعمال كثيرة من الحرب و غيرها فكان الناس يحتاجون الى أسرع مركب يبلّغهم الى غاياتهم في أقرب وقت و اقصر مدة فاهتدى الناس الى البترول السائل في الارض فحفر واعنه و كشفوا عن بعض اسراره و اخترع هناك رجل مركبا يسير بذلك الوقود فكان سيّارة.

ان منافع السيارة لكثيرة منها أنها سريعة سرعة فائقة تقطع الأميال في بضع دقائق و يبلغ راكبها في أقل وقت الى ابعد مدى و لاتزال سرعتها تزداد على الأيام و الليالي فسبحان الذي سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين - و ان في السيارة مقاعد مريحة يُنعم الراكب بالقعود عليها لنعمتها و انقباضها الى تحت بنعومة و انبساطها حينما تَخْلُو و

الرجل اذا جلس عليها فكانما جلس على فراشه في بيته و أنها تسير بخفة عجيبة حتى في بعض الاحيان لا يشعر الذي تمر بجانبه أن سيارة مرت به و مزايا السيارة لكثيرة بعضها هذه -

#### تقسيم المقالة السابقة الى عناصرها

الموضوع: - - الابانة عن صفة و حقيقة السيارة و منفعتها و ضرورتها -

العنوان: - - السيارة -

الافتتاح: - رؤية السيارة غادية رائحة جميلة المنظر خفيفة المشى -

العناصر: - (١) سفر الناس قبل ظهور السيارة (٢) تعبهم بالمراكب الاخرى البطيئة (٣)

قلة و غلاء الخيل (٤) وجود البترول (٥) اختراع السيارة (٦) من منافعها السرعة (٧) و

الراحة في الجلوس و الخفة في المشى -

الاختتام: - و مزايا السيارة كثيرة ذكر نابعضها -

#### التّمرين (١) اكتب مقالة على العناصر الآتية

الموضوع: - الابانة عن صفة الطائرة و حقيقتها و صورتها و ضرورتها و منفعتها -

الافتتاح: كان اخي الاكبر يزيد مشاهدة المطار فصحبته و رأيت طائرة من قرب -

العناصر: - طيران الطائرة كالطيور (٢) سرعتها الخارقة (٣) غذائها البترول (٤) من

منافعها جدواها في الحرب لوصولها الى كل مكان بطريق الجوّ (٥) سرعتها الطاوية

للأرض و توفير الأوقات (٦) الراحة فيها كالسيارة (٧) سرعتها لاتزال تزداد - (٨)

مستقبلها المأمول -

الاختتام: - ويرى الناس ان الطائرة لا تكفى لطموح الانسان كذلك فهو يحاول

اختراع مركب اسرع من الطائرة بكثير و غير محتاج الى البترول -



### على أحد الحيوانات الجمال ————— المثل (٢)

الجمال حيوان من الانعام طويل الأعضاء نحيلها اكبر من البقر الوحش بقليل، له ارجل طويلة و جسم لا بأس به يعلو على جسمه عنقه و هو اطول شيء في جسمه كى يرتفع في الأرض و اقفادون ان يضطر الى البروك و يرسل عنقه الى مافوقه فيبلغ الأغصان المرتفعة للأشجار فيقتطف ماشاء من نبات او اثمار على ظهره سنام يشبه الهرم يحتوى على الشحم الوافر يغذيه حينما ينعدم له ما يأكله لعدة ايام و تحت ارجله أخفاف تمنع من السوخ في الرمال لانه يسير في الرمال كثيراً و لذلك سمى بسفينة الصحراء يحتوى بطنه على أزقاق و كروش تتضمن الاولى ما يجمعه الجمل من الماء للأوقات العصيبة التى لا يوجد فيها الماء لِحُلُولِ الصحراء من المياه مئات من الاميال و لاجل هذا يملأ البدو و الاعراب الساكنون في الصحارى حياضهم بالماء ايام المطر ثم يستعملونه طول السنة و لا يسكنون ايضا الا فى الأماكن التى تقترب من المياه حتى لا يموتوا فى الصحراء عطشا و يحملون معهم الماء الكثير فى اسفارهم فى الصحراء لكن الماء كلما نفذ و لم يوجد عدة ايام يشرب الجمل من مائه المذخور -

و الجمل يوجد كثيراً فى المواضع الصحراوية و الاماكن الرملية، و الاعراب و غيرهم

الذين يسكنون الصحراء يقتنون الجمال و يستزيدون من انسالها اذا لجمل ينفعهم فى مختلف جوانب حياتهم يشربون من لبنه و يكتسبون من صوفه و يبنون الخيام و غيرها يستعملونه مطية فى اسفارهم و اذا جاعوا و عطشوا و لم يعثروا على غذاء و لا ماء يلتجئون الى ذبحه فياكلون لحمه و يشربون ماء المذخور، ثم انه يعوزهم فى رحلاتهم الشاقة لانه يحتمل شدائد السفر و لا يجزع و لا يتعب و يحتمل الحر و الجوع و العطش و يصبر على الجوع و العطش سبعة ايام من دون اعتزار و انما أخفاه تجعله قادرا على السير فى الرمل و لذلك لا يساويه غيره من الحيوانات و انه بصير بمواضع المياه المدفونة تحت الرمال الجافة التى لا يعرفها غيره يشمها الجمل فيدل عليها بالبروك على رمالها و اذن يعلم الناس بوجود نبع الماء فى الرمل -

ان الجمل يملك صفات حسنة جليلة من حلم و صبر لا يساويه فى ذلك حيوان آخر و قد خصه الله تعالى بالذكر فى كتابه الحميد اذ يقول (افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت) ان الجمل للعرب كل شئ، هو لهم غذاء و شراب، لباس و مطية هادٍ و رفيق فى السفر، مرفق فى الحاجات، مركب فى الحرب ثروة فى ايام السلم، مال عند الضرورة -

#### تقسيم المقالة السابقة الى العناصر

الموضوع: - - وصف الجمل، جسمه و فوائده -

العنوان: - الجمل -

الافتتاح: الجمل حيوان من الانعام

العناصر: - (١) صورة جسمه (٢) سنامه (٣) أخفاه (٤) كروش و ازقاقه (٥) اينما يوجد بكثرة (٦) علاقته بالصحراء و جدواه فيها (٧) انتفاع الصحراويين به و طرق الانتفاع به (٨) خلقه و نفسيته -

الاختتام: - ان الجمل يملك صفات حسنة من حلم و صبر الى غير ذلك، ان الجمل للعرب كل شئ الخ

المقدار: - صفحة و نصف -



## التمرين (٢) اكتب مقالة على الفرس و اليك عناصرها

الافتتاح: - الفرس حيوان من خير دواب الله التي خلقها الله تعالى مسخرة للانسان

انه مفطور على صفات نبيلة عظيمة و يؤدي اعمالاً كبيرة سامية -

العناصر: - (١) جماله (٢) لونه (٣) جسمه و هيئته (٤) ذكره في الأدب العربي  
الأدب العربي و في القرآن (٥) صفاته من طاعته لسيدته و وفائه لصاحبه (٦) منافعه في  
السفر (٧) ضرورته في الحرب (٨) في الاعمال الاخرى (٩) ولوع الناس باقتنائه بعضه  
لحاجتهم و بعضهم لظهار الغنى و السراوة (١٠) اليوم قبل نفعه و غناه لاختراع المراكب  
الآلية و السيارات و الطائرات -

الاختتام: على كل فالخيل نعمة من الله و آية من آياته في خلقه و ركوبه و اقتناها  
من علائم الرجولة و البطولة.

الموضوع: - الخيل صفة و فائدة -

## الدّرس التاسع

على عامل من خدّمة الانسان في حياته الاجتماعية  
ساعي البريد - المثال (٣)

ساعي البريد خادم من خدمة الامة و البلاد الذين نستعين بهم في قضاء مآربنا  
الكثيرة التي لا حول لنا في اداؤها و لانستطيع أن نعمل لها بأنفسنا -  
انه يلبس حلة خاصه بُيَّية اللون و يعتم بعمّة حول رأسه و يحمل حقيبتته من جلد تكون  
فيها عدة مخابئ لوضع اشياء مختلفة يضع في بعضها الرسائل و في بعضها النقود و في  
بعضها الاشياء الاخرى من قلم و محبرة لئلا يتعطل عمل الكتابة اذالم يوجد القلم و  
يحملها على الاعم في الاصقاع التي اكثر اهلها من غير المتعلّمين -

و انه يتصف بصفات خلقية خاصة من امانة و نشاط في العمل و اداء مسؤوليته و  
واجبه تراه غادياً راحاً يمرّيك و بمن يجاورك يُؤزّع الرسائل على اهلها لا يلوى على  
شيء و لا يُمضى وقته في غير عمل لئلا يتأخر عن تادية واجبه المأمورية و ترى الناس  
ينتظرونه انتظاراً شديداً و يرتقبونه بفارغ الصبر و هو يعرف في الأعم لغات من فارسية  
بلوشية و انجليزية لان عناوين الرسائل تكون في عدة لغات حسبما يتكلم الناس بها و  
لذلك تجد أن الرسائل التي تحمل العناوين في اللغة الانجليزية و التي تحملها في اللغة  
الفارسية كذلك تصل جميعا الى أصحابها دون ان يحول في وصولها اختلاف اللغات و  
مشكلة رسم كتابتها -

ثم و ساعى البريد نوعان الاول منهما يتسلم الكتب و الرسائل من مكتب البريد الواردة من انحاء البلاد المختلفة و يوزعها على اصحابها بنشاط ملحوظ بعضهم على اقدامهم و بعضهم يستخدمون الدراجات و الثانى يجمع الرسائل من صناديق البريد المعلقة فى احياء المدن و فى البوادر و يوصلها إلى مكاتب البريد و هناك يختم عليها ثم يبعث بها الى أهلها -

و لساعى البريد فضل كبير فى تسهيل مشكلتنا و توفير وقتنا فانه لولا عمله لارهقنا الاتصال باصدقائنا و أقاربنا و غيرهم من أناس اخرين أما الان فلا نعمل سوى ان نكتب العناوين و نلصق الطوابع و نلقيها فى صناديق البريد و نطمئن على حفظها و على وصولها و عند الله لأجر عظيم على البر بالناس و اعانتهم -

#### تقسيم المقالة السابقة على عناصرها

**الموضوع:-** إبانة عمل ساعى البريد و وصفه و فائدته.

**العنوان:-** ساعى البريد.

**العناصر:-** (١) لباسه و أدواته (حقيبته) (٢) امانته، خلقه و نشاطه (٣) علمه (٤) نوعاه (٥) فضله و فائدته.

**الافتتاح:-** كون ساعى البريد خادما للامة و استعانتنا به فى قضاء ما رينا التى لا نقدر على قضائها الا ببذل وقتنا الثمين الكثير.

**الاختتام:-** فضله و فائدته (سبق ذكره فى العناصر)

#### التمرين (٣) اكتب مقالة و اليك هذه العناصر

**الموضوع:-** إبانة عمل الشرطى و وصفه فى مختلف اعماله و صورته و فائدته.

**العنوان:-** الشرطى.

**العناصر:-** صورته و لباسه و جسمه (٢) وصف عمله (٣) سهره على فوائد الجميع (٤) انواعه (٥) ضرورته و اهميته (٦) فضله و فائدته.

**الافتتاح:-** رأينا الشرطى قائما فى المجامع ينظمهم و فى المفترقات يرتب المارة و خدمته لنا فى الثورات و الاحداث و الاضطرابات.

**الاختتام:-** فضله و فائدته (سبق فى العناصر)

**المقدار:-** فى صفحه او اكثر.

## الدَّرْسُ العَاشِرُ

### بيان حادث اووقعة

#### سقوط من السطح — المثال (٤)

ذهبت يوما الى صديق لي <sup>محبوب</sup> حميم كنت احبه حباً جماً، وأضعه منى موضع الروح و القلب و قد تعلمنا معا و تساهمنا في اعمال كثيرة و اشغال متنوعة فذهبت الى داره و ناديت باسمه و قرعت بابه فاخبرت بانه موجود على سطح بيته الا على و قد دعاني اليه فلما سمعت هذا رقيت اليه الدرجات توّاً فوصلت اليه و وجدته يلعب بطيارة رفعها في الفضاء يرخي عنانها تارة فتطرب و تشيدن كبد السماء و يشدها أخرى فتتهبط و تهدأ فكان فرحان مسرورا بلعبته غير مبال بمواقع قدميه و لا بموقع وقوفه و بماورائه و قد نبّهته مراراً على ذلك فكان يتنبّه اذا نبّهته ثم يسكر في لعبه فيغفو و اذن خفت على نفسه و غفلت مرة انظر الى شئ آخر فلم يرد بصرى الا صيحته ار تجع بصرى فرأيت جسمه المتهاوى الساقط من السطح فسعيت نازلاً اصرخ و اقول فلان سقط فلان سقط و لما وصلت اليه رأيته كالمغشى عليه لانه قد كان جرح جراحات شديدة جعلته كالमित و جزعت عليه جزعا شديداً اوتأ سفت له و تألمت نفسي لشدة البرحاء و لم املك عيني من البكاء و بينما كنت اجزع حضر أهله في دهش و اضطراب بالغين و لما رأوه في تلك الحالة المبرحة بكوا له و جزعوا ابلغ جزع و بدأوا يصرخون من الدهشة و العجب و حضر الناس و تجمعوا تشاهدون الحادث كل يعلّق على ما حدث و يتحدث عنه و يلوم

بعضهم الآباء و الأولياء حيث يسمحون لأولادهم الرقى الى السطوح المنفسحة المسطّحة حتى يسقطوا و بعضهم أشار باستحضار الأسعاف فاجبرالاً سعا فحضرُوا بسرعة فائقة و تبيّنوا و تعرفوا الواقعة و ضمدوا الجراح ثم أخذوه الى المستشفى الى أن يشفى و يعافى من جراحاته. شكك في ذلك من كان معه في المدرسة فقلت لهم اني لم يشف صديقي الا بعد مدة شهر تعطل فيه عن المدرسة فلم يتلق الدّروس ذلك الأوان و لم يكن كل ما حدث الا لعدم مبالاته للعواقب و اضاعة وقته فيما لا يفيد في الدين و الحياة.

تقسيم المقالة السابقة على أركانها  
العنوان :- سقوط من السطح.

الموضوع :- سقوط صديقي من سطح منزله حينما كان يلعب بطيارته غافلاً عما وراءه و لاهيا في عبث.

الافتتاح :- ذهابي الى صديقي لازوره و اتمتع بمجلس معه لكنه كان فوق سطحه يلعب بطيارته.

عناصر الموضوع :- (١) كان رافعا طيارته فوق سطحه (٢) شغفه بالطيارة و غفلته و غفوته (٣) زلته و سقوطه (٤) جراحاته و الامة (٥) جزعى عليه و جزع الناس و مبادرة اهله اليه (٦) جزع اهله (٧) تجمع الناس و نقد هم و تعليقهم (٨) طلب الاسعاف و حضور هم (٩) تضديد الجروح و نقله الى المستشفى.

الاختتام :- شفاؤه بعد شهر و خسارته لانقطاعه عن الدرس و العمل في هذه المدة و احتياطه بعد ذلك و تركه للعبث.

#### التمرين (٤) اكتب على عنوان "الاصطدام" و اليك عناصر المقالة

الموضوع :- حادثه اصطدام صديقي بسيارة مارة على شارع مكتظ بالمارة لعدم مبالاته بالمارين اذا مشى في الشارع و عدم حوطه في العمل و اسرعه.

**الافتتاح:-** احتياجنأ أنا وصديقي إلى شراء بعض الحوائج و خروجنا إلى السوق و وصولنا إلى الشارع الكبير و وقوعنا في ازدحام المارة و وسطهم.

**عناصر الموضوع:-** (١) كان الشارع جداً مكتظ حافل (٢) اسراع صديقي لأن يعبر و مجيئ المراكب عن جوانبه و هو غافل لا يشعر (٣) اضطرابه و اضطراب المراكب واصطدامها به (٤) جراحه و توقف المارة و المراكب و تجمع الناس (٥) حالته السيئه و مدى جراحاته تألمنا له و تأسف الناس و تعليقهم (٦) و مجيئ الشرطة و مجيئ الاسعاف و نقله إلى المستشفى..

**الاختتام:-** مكث صديقي في المستشفى اسبوعين و بعد ذلك استطاع الخروج و بدأ صغار الاعمال و اصبح يخاف من العجلة و عدم المبالاة عندالمشي.

## الدرس الحادي عشر

على احتفال أونزهة أوبرنامج فكه  
يوم مطير ————— المثل (٥)

يوم الجمعة الماضي نهضت من فراشي مبكراً لأمتع نفسي من اعتدال الجوورقة النسيم فكانت السماء صافية و الجو ملائماً معتدلاً لم يعكر صفوه السحاب و طلعت الشمس و ارتفعت رويدا رويدا تلمع كأنها قرص من ذهب اوجذوة من لهب فسررت بذلك المنظر اعظم السرور و نزلت الى حديقتي الغناء على واجهة بيتي أشم روائح الورد و الرياحين.

إذا المطلع يعبّر و يبدأ بعض الغمام يغطي السماء فما كان الا هنيهة من الزمن حتى هبت الرياح و ثارت العواصف و تغير كل شى من هدوء إلى اضطراب و كادت البيوت أن تنفوخ و الأشجار أن تنقطع و شرعت الرياح تزجني سحاباً ثم تؤلف بينه فتجعله ركاماً، فعبس الجو و اظلمت الدنيا و اسود ما بين الفضا و ناظري و انقلب اليوم الضحوك البسام إلى يوم عبوس متقطب قمطرير و ما لبثت هذه الحال الا قليلا حتى نزل المطر رذاذاً ثم اشتد شيئاً فشيئاً حتى صار وابلأ كأنما الموازيب تنصب حتى بلغ السيل الزبي و استمر على ذلك ساعات رأيت فيها القيعان قد انغمزت في المياه و الترع قد امتلأت و السواقي جرت و رأيت الشوارع المرصوفة قد نظفت تنظيفاً أما غير المرصوفة فكانت مجموعة من ماء و وخل و حفر.



و اما الناس فكانوا ايجرون إلى هنا وهناك وقد نشر وا الظلل وقاية من البلل و انقطع كثير من الناس بالدور و المنازل و لا يخرجون إلى المواضع العامة حتى ينقطع عنهم الهاطل و كثير من غيرهم لم يكثرثوا و مازالوا مختلفين الى كل مكان يقضون حوائجهم و يفرحون بنزول الامطار من دون مبالاة بالبلل .

و بعد ساعات هدأت الأ مطار و انقطع نزول الماء و بدأت السحب تنقشع و تتناثرت و تبدد و السماء من خلال الفرجات نقية مغسولة و بعد لأى رأينا السحب تتبدد و تنسحب عن بسيط السماء و تنهزم أمام الشمس المشرقة الحامية و طلعت الشمس و حلت انوارها الدافئة على أديم الأرض فحمد الناس الله على نعمه الوافرة اذ يرسل مطراً فيحيى الارض ثم يرسل الشمس لتحكم حياتها و تنمى نباتها.

و بذل رجال التنظيم جهودهم فى تصريف المياه المجتمعة فى الطرق و الأماكن العامة فجزاهم الله احسن الجزاء و قد قال الرسول عليه السلام: الا سلام بضع و سبعون شعبة و ادناها اماطة الاذى عن الطريق أو كما قال.

### تقسيم المقالة إلى أجزاءها

الموضوع:- عن نزول المطر يوما من الأيام و كيف نزل.

العنوان:- يوم مطير.

الافتتاح:- من بدأ الكلام إلى اذا لمطلع يغبر الخ

حال الجو قبل المطر و نهو ضى مبكرا.

العناصر:- (١) هبوب الرياح و جمعها للسحب (٢) تغير الجو بغتة (٣) هطول الامطار (٤) حال الأرض (٥) حال الناس (٦) انقطاع المطر (٧) حال السماء (٨) حمد الله.

الاختتام:- و بذل رجال التنظيم جهودهم فى صرف المياه الخ

التمرين (٥) اكتب مقالة على الأجزاء الآتية

الموضوع:- وصف النزهة بين الحقول و البساتين.

العنوان:- نزهتى

الافتتاح:- قضاءنا أن نقوم بنزهة فتأهبنا له و قصدنا للخروج يوم الجمعة يوم العطلة.

العناصر:- (١) تفكيرنا فى اختيار المحل الممتع لنزهتنا (٢) اعداد الاطعمة و الحوائج

(٣) سفرنا بالدراجات و مرورنا من بين الحقول و المزارع (٤) اختيارنا الأرض المرتفعة

فى وسط الخضراء (٥) نصب القدور و اشعال النيران تحتها (٦) صيد بعض الطيور و

اعطاءها للطابخ (٧) اقامتنا لحفلة شعرية (٨) وصف لها (٩) تغدينا فى الهاجرة و قيلولتنا

(١٠) ارادتنا للعودة قبل صلاة العصر و عودتنا.

الاختتام:- وحقاً وجدنا و لمسنا حياة فى الجسم و العقل لما تزودنا من الهواء الطلق

فى الاجواء الفسيحة و انما النزهة لتنشط الرجل و تجعل قواه النائم حية متحفزة و

المؤمن القوى خير من المؤمن الضعيف.



## الدرس

## الثاني عشر

## قصص للتذكير

## في غمار المياه — المثال (٦)

كان امير هندي (راجة) يتفرّج على ضفة نهر بوفوده و كان الوقت صباحاً فانزلت رجله و هوى في ماء كثير جار و لم يعرف السباحة اذ لم يتربّ و لم يترعرع الا في النعيم و المتاع لا المشقة و الجهد فأشرف على العرق و كاد أن يغص بالماء و تفيض نفسه لولا ان رجلا من منبوذى تلك الديار من رعيته رآه فحمله حُسْنُ طويته على أن يحاول لانتقاذه فالتقى بنفسه في البحر و كان يجيد السباحة فوافاه في حالة بين الحياة و الموت و ساقه إلى الضفة و قلبه من رأسه إلى قدميه و هو قد فقد شعوره للخطرة الداهية من الموت و للتأثير القوى من ابتلاع الماء فلما افاق و رجع اليه شعوره شيئاً فشيئاً و عاد اليه عقله الذاهب سأل عمن انتقذه فاخبروه بالرجل فامربا حضاره فلما حضر —

قال له أ أنت الذي حملتني إلى الشاطئ قال نعم مولاي و كيف لا افعل؟ قال أ أنت مَسست جسدي بيدك النجسة الدنيئة فقال مولاي اءني و ان لم اكن من ذوى حسب و من سليل الفخار و الكرامة لكنني ما كان لي ان افعل؟ اذ كنت أرى مولاي لا منقذله، و لو تحاشيت دقائق لفقدتْ مِلْكَنَا العظيم و لفقدتْ مِلْكَكَ الكريم؟

يا كلب انك لوّثت جسدي ثم تجترى على ايها الساقط النجس بهذا الكلام و سأ كافئك على شناعتك و على مطاولتك بالاعدام قصاصاً لتلويث جسدي الطاهر ثم امر الجلاذ فضرب عنق الرجل المنقذ و شاع الخبر في طول البلاد و عرضه و كان نكالاً للناس

و بعد ذلك بمدة قليلة خرج الامير في نزهة بحرية على زورق و احتاج مرة الى ان ينتقل الى زورق بجانب آخر و تباعدا بين الزورقين لدفع الامير برجله فوقع في الماء و أخذ يصيح و يستغيث و لم تصل يده إلى زورق لكن رجاله لم يغيثوه لا نهم لم يجترؤا ان يلوثوا جسده لئلا يقص منهم فمات غرقاً جزاءً و فاقالكبره.

## تقسيم الحكاية التي ذكرت

**الموضوع:** - قصص حادثتين لأمير متكبر هندي بلغ من كبره أن أعدم الرجل الذي أنقذه من الغرق ثم كانت النتيجة أن هلك غرقاً مرة ثانية و لم يجترىء أحد على انتقاذه اذ كان كل واحد يخاف من سوء المصير و العاقبة السيئة اذا أحسن الى الأمير المستبحح الكفور -

## الافتتاح: - ×

## العنوان: - في غمار المياه -

## العناصر: - نفس الموضوع بالتفصيل و البسط -

## الاختتام: - ×

## التمرين (٦) اكتب حكاية

**الموضوع:** - قصص حادثتين لراعي الغنم الذي اراد بالناس السخرية فكذب على نفسه و ناداهم باسم الذئب و لما حضروه لم يجدوا الذئب ثم لما جاء الذئب حقاً مرة ناداهم جاداً دون هزل و لا سخرية لكنهم حسبوه مزاحاً كذلك فبطش به الذئب و بخرافه.

## الافتتاح: - ×.....

## العنوان: - عاقبة الكذب -

## العناصر: - نفس الموضوع بالتفصيل و البسط -

## الاختتام: - لاشك ان الكذب من الأدواء الانسانية و قد عده الرسول عليه السلام

## من كبائر الذنوب -



## على احدى الاكتشافات

## الكهرباء ----- المثال (٧)

الكهرباء أسّ الحضارة و وسيلة من وسائل التقدم و الرقى تجعل الدنيا بضيائها فى الليل كأنها نهار يستخدمها الانسان فى كثير من حاجاته و هى تنفعه نفعا عظيما، بها تضاء المنازل و المقاهى و المدارس و الشوارع، إنها تمحو الظلام محوً و تبدله نوراً ثاقباً، بها بهجة الحفلات و رونق الافراح إنّها أقوى من جميع الانوار التى نستنتجها من الزيوت المختلفة الحاصلة من النبات أو من الأرض -

و هى تسيّر الترام الذى يشغل فى المدن حاجة كبيرة من تنقلات الناس من جوانب المدينة الواحدة الى الاخرى مع ماله من اجرة رخيصة فالناس يختلفون الى هنا و هناك بأسرع طريق -

كانت الآلات و الماكينات تحرك و تُدار بمشقة عظيمة قبل اكتشاف الكهرباء فلما اكتشف سهل ادارتها و تحريكها و تحملت الكهرباء وحدها ما كان يتحملة الوف من الناس من تسيير الآلات و الماكينات فبذلك تسهل كل عمل صناعى فالمعامل و المصانع تعمل بسرعة فائقة و تؤفّق لاهلها ما لاّ كثيراً و منافع جمّة و تقدّم للامة المصنوعات الكثيرة فلا يقلل للناس ما يحتاجون اليها من مصنوعات و اشياء و منتجات -

و للكهرباء ما نرى من مخترعات عجيبة من الهاتف و المذياع واللاسلكى و غير

منكر فضل الهاتف فى المدينة اذ هو قوامها و صلتها به يتحادث الناس فيما بينهم مع المسافات الحائلة بينهم و تُعقّد العقود و به يتصل مراكز الشرطة و الاسعاف و المطافى اذا اضطرت الحاجة، و اللاسلكى كذاك ضرورة عظيمة يسعفنا حينما لا يجدنا الهاتف و التلغراف لأن الجبال و الصحارى و البحور تمنع من مواصلة الاسلاك و نستمتع به الى الخطبات و النشرات من جميع العالم و نعرف الانباء من دون تاخرو لا ابطاء -

و ان الكهرباء دخلت فى مرافق الناس الى حدّ أنهم يستخدمونها فى حاجاتهم الكثيرة التى كانت لتقضى بطاقات اخرى من طهى و كى و غلى حتى ان الأطباء جعلوها كالادوية و العلاج فأصبحت بذلك من اعظم حاجات العصر و انها لفضل من الله عظيم -

## تقسيم المقالة السابقة

الموضوع: - عن الكهرباء و فوائدها -

الافتتاح: - الكهرباء -

العنوان: - الكهرباء أسّ الحضارة و سبب من اسباب التقدم والرقى

العناصر: - (١) انارتها (٢) منفعتها (٣) التجميل بها (٤) تسييرها للترام (٥) مكانة الترام فى المدينة و ضرورته (٦) تحريكها للالات و الماكينات (٧) عمل الآلات فى أسرع وقت (٨) المخترعات الجديدة (٩) فائدة تلك المخترعات -

الاختتام: - ان الكهرباء دخلت فى مرافق الناس حتى استخدموها فى كثير من الاشياء من كى و طهى إلى العلاج -

## التمرين (٧) اكتب على العناصر الاتية

الموضوع: - عن البترول و فائدته و اهميته -

العنوان: - الذهب الأسود -

العناصر: - (١) كيف يُحصل (٢) حصوله فى أى موضع اكثر الآن (٣) مفيد جداً (٤) يسيّر السيّارات الخ (٥) والطيارات الخ (٦) نائدتها فى زمن السلام (٧) اهميتهما فى

زمن الحرب (٨) اهميته في الحرب (٩) لذلك حُرِصَ الأمم عليه (١٠) الأجزاء التي تَبَسَّطَ مِنْهَا من غير ذلك.  
الافتتاح: - البترول روح الحضارة الحاضرة عليها مدار الحكومات في حروبها و سلامها -

الاختتام: - فالبترول له اهمية شديدة -

## الدرس الرابع عشر

على أثر تاريخي او محل جغرافي معروف  
التاج محل \_\_\_\_\_ المثال (٨)

لقد كان شاه جهان من ملوك الهند المغول شديد الحب و الغرام لعقيلته و هي التي توفيت و لم تقض من العمر الا جزءاً قصيراً فبلغ منه الحزن كل مبلغ و كاد لا يتمالك و لا يصبر فرأى ان يبني مقبرة على قبرها تتضائل دونها القصور الفخمة الفاخرة فتكون آيةً ابد الدهر و رمزاً للحب و مبعثاً للسلوان و بهجة للقلب المكوم فجمع لديه الف صانع و بناء ماهرا اشتغلوا اثنتين و عشرين سنة و انفق في تشييدها ما تربو على ثلاثة كروور روبية - (ثلاثين مليوناً من الروبيات) -

انه بنى مقبرة شامخة البنيان جميلة الشكل كطاقة رشيقة بابها من الحجر الأحمر المرصع بالرخام الابيض و الاسود و في وسطه طاق من عقد و لحد يزيد جمالا و روعة و في داخل سورها العالي البناء بستان فسيح الأرجاء قدزانتها الأزهار و الرياحين بباهر ألوانها تبلغ دحاله الشاهقة الى عنان السماء و اغصانها مختلطة متعانقة و هي منظومة في صفين على جانبي الطريق و امامها فوارات تنضح ماحولها برذاذها و امام ذلك الحائط الداخلي و هو منقوش بأزهار شكلت فيه طعمت بالمرمر الناصع و فيها شباك و عقود و فوق هذا الحائط مفروش، بالرخام يصعد اليه سلم من المرمر و في طرفيه مسجدان شاهقان من الحجر الأحمر المرصع بالرخام الأبيض و الأسود لكل منهما ثلاث قباب من

المرمر تتوهج في ضوء الشمس غير أن أحد المسجدين غير المستعمل لأنه منحرف عن القبلة إنما بنى للمشاكله -  
و في وسط هذا السطح رصيف ثان أعلى منه قد اقيمت اربع مئذونات على أركانه الأربعة و في وسطه قبة باسقة واسعة تحيط بها أربع قباب صغيرة و بابه طاق عال منقوش و أرض القبة من القسيساء المنقوشة باشكال غريبة و على جداراتها آيات من القرآن الكريم مكتوبة بالذهب الابريز و في وسط الأرض قبة مقصورة فيها التابوت -  
بهذا الشكل الرائع لايزال هذا البناء يعجب الزوار و المشاهدين و يقوم آية في الفن مع ان اتفاق المال الكثير في هذه الأعمال التذكارية لا يبيحه الاسلام و انما الفقراء و المساكين هم يستحقون أن ينفق عليهم -

#### تقسيم المقالة السابقة الى العناصر

الموضوع: التاج محل - بناؤه - جماله و غير ذلك

العنوان: - التاج محل -

العناصر: (١) صورته من الخارج كليا (٢) بابه (٣) حيطانه (٤) قبابه (٥) ماحوالها (٦) مافياها -

الافتتاح: حب الملك للملكة المتوفاة ثم ارادته لبناء مقبرة للذكرى -

الاختتام: بهذا الشكل الرائع يعجب الزوار، حكمه لدى الاسلام

#### التمرين (٨) اكتب مقالة

الموضوع: برج «ميل گنبد» بناؤه

العنوان: ميل گنبد

العناصر: (١) مشاهدته من بعيد و رفعتة (٢) تاريخ بنائه (٣) صورته من الخارج (٤)

هيئته من الداخل و محتواه (٥) مادته (٦) من بناه (٧) ثباته (٨) قدمته (٩) جماله

الافتتاح: ان في مدينة گنبد قابوس في محافظة كلستان برج اثرى شامخ البناء يسمى

«ميل گنبد» ارتفاعه سبعون متراً على التقدير، في سنة ٣٩٧ هـ بامر الملك قابوس بن وشمگیر  
الاختتام: وانه لاثر تاريخي من آثار ملوك الشرق و قد تجلى فيه الفن المعماري و الهندسة البنائية في اروع مظاهرها.



على خلق انساني نبيل

الصدق ينجي والكذب يهلك ————— المثل (٩)

الرجل الصدوق يكرّم لدى الناس و ينال رتبة موقّرة و مكانة سامية في كل قلب لان الصدق من العادات الانسانية النبيلة و قد حرّض النبي صلى الله عليه و سلم على صدق الحديث و ذم الكذب كثيراً جداً حتى جعله في عداد المآثم الكبرى لا الصغرى - كل يعرف معرفة جيّدة أن الرجل الذي لا يعبأ بصدق الحديث بل يتهاون فيه يسقط في نظر اصحابه و غيرهم لأن كلّا يخاف منه ولا يصدّق وعوده و عهوده و كلامه لا يدرى كم زاد فيه وكم نقص كم وضع فيه وكم صدقه كاملاً غير منقوص فلا يثقون بكلامه و لا روايته و كثيراً ما يخسر الكاذب في الدنيا كذلك خسائر فادحة كما حدث لرأى الغنم الذي جمع الناس حوله عبثاً لما تنادى الذئب الذئب فكان نتيجة ذلك أن لم يحفل الناس لنداءه مرّة أخرى فاصبح لقمة للذئب - و يجنب ذلك في الصدق فوائد جمّة و لوبعض الأحيان يأتي بالضرر اليسير لكن ذلك الضرر لا يمتد و لا يعظم انما يعقب نفعا عظيما و فائدة كبرى اما في الدنيا و الاخرة كليهما اوفى الاخرة دون شك و اليك قصة سيد ناعبد القادر الجيلاني خرج طالبا للعلم و زودته و الدته بمائتي دينار فربطتها حول وسطه في منطقته فلما كانت القافلة في الساحة البعيدة من كل عمران أغار قطاع الطريق و نهبوا كل ما وجدوه فلما و صلوا الى الشيخ الطالب سألوه هل عندك من شيء؟ قال

نعم مائتا دينار قالوا أين هي؟ قال حول وسطى فتعجبوا من صدقه و قالوا له ما بالك لا تحافظ على دنائيرك ان كذبت لنا ابقيت عليها ما الذي حملك على الصدق، تعجّب قطاع الطريق لا نهم لم يجد و أحدا مهما كان تقيا يضحي بماله ليبقى على صفة انسانية رفيعة فقال انما نصحتني أمي و اوصتني بالصدق في كل حال -

فكان صدقه هو الذي جعل القطاع انهم لم يمستوا ماله بل ردّوا جميع ما اخذوا من تلك القافلة تكريماً للفتى الصدوق و بعد كل ذلك و قبل كل شيء فان الصدق صفة كريمة و عادة فاضلة تجعل صاحبها مكرّماً عند الله كما تجعله مكرّماً لدى الناس و انما المسلم يرى امر الله و يتمثله و لو كلفه الشدائد و الخسائر في الدنيا -

تقسيم المقالة السابقة

الموضوع: بيان فضيلة الصدق -

العنوان: - الصدق ينجي والكذب يهلك -

العناصر: - (١) مكانة الصدوق في الناس (٢) تحريض النبي صلى الله عليه و سلم على الصدق (٣) سقوط الكاذب في نظر الناس (٤) خوف الناس من وعوده و عهوده (٥) خسائر الكذب (٦) و قصة راعى الغنم (٧) فوائد الصدق (٨) وقعة الشيخ الجيلاني الافتتاح: ...x

الاختتام: - ان الصدق عادة فاضلة و بسبب تكريم من الله -

التمرين (٩) اكتب مقالة

الموضوع: - بيان فضيلة الأمانة -

العنوان: - الأمانة -

العناصر: (١) مكانة الأمين في الناس (٢) قول رسول الله صلى الله عليه و سلم في الامانة (٣) الخائن و درجته في الناس (٤) توفى الناس له (٥) خزي الخائن (٦) قصة تاجر بغداد - (٧) شرف الأمين (٨) حكاية أوسند -



الافتتاح: - الأمانة من أفضل الصفات الانسانية -  
الاختتام: - لقد غابت الأمانة في عصرنا و أنا لاجوج اليها -



### اصول كتابة الرسائل و التمرين عليها

چون در جلد دوم راجع به سبک نگارش نامه مقداری بحث شده است بنابراین نیازی نیست که در اینجا به تفصیل دوباره آن پردازیم، فقط در این کتاب با توجه به انواع گوناگون نامه‌ها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که هر نامه مشتمل بر اجزا و ارکان زیر است:

ابتداء - مقدمه - افتتاح - موضوع - اختتام.

(الابتداء) در آغاز، محل و تاریخ نوشتن نامه را می‌نویسید و اگر هم خواستید نام خود را قید می‌کنید و بعد از آن (المقدمه) است که در آن گیرنده نامه را با القاب مناسب و تحیه و سلام خطاب می‌کنید و در خطاب باید شان و مقام مخاطب و موقعیت خود را نسبت به او در نظر بگیرید و سپس (الافتتاح) است که در آن به مناسبت آغاز نامه کلمات و جمله‌های تمهیدی به کار می‌برید و بعد غرض و مقصود از نوشتن نامه را که (الموضوع) نامیده می‌شود توضیح می‌دهید و در آخر الفاظی بکار می‌برید که پایان بخش نامه و نتیجه موضوع آن بشمار می‌آید و نامه را با جمله‌هایی که نشان دهنده احترام یا محبت شما نسبت به گیرنده نامه باشد به پایان می‌برید.

این روش نامه نگاری برای تسهیل و تفهیم شما، تنظیم شده است، ممکن است در کتابهای دیگر به صورتی دیگر بیان شده باشد اما همه روش‌ها وسیله‌ای برای رسیدن

به یک هدف می باشند در اینجا نامه ای بعنوان نمونه با عناصرش نگاشته می شود از روی آن تمرین کنید عنوان نامه «رسالة والدالی والده» است.

### المثال (١٠) (الف)

دار العلوم لندوة العلماء لکهنؤ (الهند) ٥٤/١١/٣

حضرة صاحب السيادة و السماحة والدى الجليل المفخم اطال الله بقاءكم السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

ارجو الله ان تكونوا على أحسن مايرام من صحة و سعادة و هناء و انا و الحمد لله فى صحة كاملة و راحة تامة و بعد فانه لم يصدر الينا من حضرتكم كتاب من ايام خفتُ فيها من ان يكون أمرٌ منى قدظهر لايرضیکم فجعل سيادتکم عاتبا على فانى لاأدرى سبب انقطاع الكتب لهذه المدة لاأدرى أحوال حائل من البريد ام هو عدم مسامحة وقتکم الثمين بأن تبعثوا بكتاب الی يحلّ من قلبی محلّ الغيث.

ان طلّائع الشتاء ياسيدى قد بدت ههنا و اخذت البرودة فى الليل و فى الجوتسرى و بدأت اشعر بشىء من القرو الصرفى الليل و أحسب أن عدة أيام اخر تكفى لأن نحتاج الى ملاحف القطن واردية الصوف و الى المعاطف و الصدریات و حاجتى فى ذلك كذاک حملتنى على الكتابة الى سيادتکم لتبعثوا بها فى اقرب فرصة.

و انى لا ازال اتمثل نصائحكم الغالية التى لاتزال تزودنى بمعان قيمة فانى احافظ على دروسى وادوم على الحضور فى الدرس بالمواعيد المحدودة و اعرف قيمة الفرض و الاوقات و أخيراً ارجو فضيلتكم أن لاتقطعونا من كتبكم الرقيقة الفياضة و أن لاتتنا سونا فى ادعيتكم المستجابة و سلموا على أمى المحبوبة المؤقرة و ادعوا لله أن يديم صحتكم و يبارک فى عمرکم و تقبلوا اخيراً لائق التحية والسلام. (ولذلك البار)

نامه فوق از اجزای زیر تشکیل یافته است:

(الابتداء) دار العلوم لندوة العلماء تحريراً ٥٤/١١/٣

(المقدمة) حضرة صاحب السيادة و السماحة والدى الجليل المفخم اطال الله بقاءكم

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته (الافتتاح) ارجو الله ان تكونوا على أحسن مايرام من صحة و سعادة و هناء و انا و الحمد لله مع جميع الراحة و تمام صحة. بعد (الموضوع) انقطاع الكتب من الوالد (٢) ضرورة الملابس الصوفية (٣) اخبار عن الاقبال على التعلم (الاختتام) طلب مداومة ارسال الكتب و الدعاء و تقديم التحية والسلام. (ولذلك البار)

## المثال (١٠) (ب)

لكهنؤ (الهند) ١٢/٩/١٤٠٩ هـ

أخى العزيز.... حفظه الله

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

و بعد: تلقيت خطابكم منذ زمن بعيد الا ان الرد قد تأخر كثيراً بسبب الرحلات المتتابة داخل الهند و خارجها و كذلك الشواغل و الامراض، فمعدرة اليكم على هذا التأخير غير العادى.

سررت ببالح حينما عرفت عزمكم على ترجمة كتابى «ربانية لا رهبانية» الى اللغة الفارسية، نهناًكم على هذا العزم و نبارك لكم و ندعوا الله لكم التوفيق و النجاح فى تحقيق هذه الرغبة، لعلكم اطلعتم على كتابى «دستور حيات» (الاردية) او «العقيدة و العبادة و السلوك» (العربية) ارجو منكم مراعاة هذه الامور فى الترجمة:

- ان تكون الترجمة متقنة فى اسلوب عصرى جذاب

- ان تكون طباعة الكتاب انيقة خالية من الاخطاء المطبعية.

- كما نرجو منكم اشعارى عند طبعة هذه الترجمة و ارسال نسخ منها، و لكم منى

جزيل الشكر.

والسلام عليكم ورحمة الله

ابوالحسن على الحسنى الندوى

## التمرين (١٠)

الابتداء:.....

المقدمة: - ولدى العزيز سلمكم الله و عليكم السلام و رحمة الله -

الافتتاح: - نحن بحمد الله فى صحة و سلامة و عافية سائلين المولى عزوجل ان يحفظك و يوفقك لما فيه الخير و رضاه و بعد -

الموضوع: - وصل كتابك - كنت مشغولا و لذلك لم ارسل كتابا - أبعث بملايسك - سرنى اقبالك على التعليم -

الاختتام: - واصل كتابة الرسائل - أمك تدعو لك و السلام والدك.....



## أصول الترجمة

ترجمه عبارت است از برگرداندن و نقل نوشته یا گفته‌ای از یک زبان به زبان دیگر، ترجمه با انشاء فرق می‌کند، در انشاء تیزهوشی و تمرین تا حد زیادی راه گشا است اما در ترجمه، تنها تیزهوشی و تمرین کافی نیست بلکه مترجم علاوه بر احتیاط و تلاش پی‌گیر، به مطالعه وسیع نوشته‌های استادان فن و مترجمان چیره دست نیز نیاز دارد، مترجم باید چگونگی ترتیب و ترکیب جملات و عبارات و سبک نگارش نویسنده را مراعات کند و سپس با همان اسلوب و سبک نویسنده، مطلب را به زبان مورد نظر خود برگرداند، این کار از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. عموماً نظم و ترتیب کلمات و ساختمان دستوری جمله در هر زبان با هم فرق دارد. در یک زبان فعل مقدم و در زبانی دیگر مؤخر آورده می‌شود، برای مثال، در زبان عربی فعل مقدم و فاعل مؤخر آورده می‌شود، و در فارسی عکس آن است، بدین جهت، هرگاه بخواهید یک جمله عربی را که در آن فعل، اول و فاعل و مفعول بعد آورده شده، به فارسی برگردانید. حسب قانون و دستور زبان فارسی، باید فاعل و مفعول را مقدم و فعل را مؤخر آورد، این روش طبیعی ترجمه است<sup>(۱)</sup>

۱- در ترکیبهای عربی (برخلاف فارسی) اگر کلمه‌ای صفت و مضاف الیه را با هم داشته باشد مضاف الیه بر

مترجم این نکته را باید مراعات کند که هیچگاه مقید به ترجمه کلمه به کلمه نباشد و باید بداند یک جمله علاوه بر معنای لغویش، در محاوره آن زبان چه کاربردی دارد، چه بسا اگر مترجم بدون توجه به معنای محاوره‌ای جمله، به ترجمه لفظی آن مبادرت کند، گذشته از این که مطلب درست روشن و مفهوم نمی‌باشد، معنی و روح آن جمله نیز از بین می‌رود، همچنین هر جمله در هر زبان یک پیام و مفهوم را می‌رساند که نمی‌توان آن را به وسیله ترجمه لفظی به زبان دیگر انتقال داد.

بنابراین تا آن جمله به زبان مقصد با الفاظی ترجمه و تعبیر نشود که عین همان پیام زبان مبدأ یا مفهوم تقریبی و معادل آن را برساند ترجمه صحیح و کامل نخواهد بود.<sup>(۱)</sup> با این بیان دریافتیم که ترتیب کلمات بی جهت نیست، بلکه نقش اساسی را در ایجاد ساختمان و قالب جمله و چگونگی معنی آن برعهده دارد.

روی این اصل، در ترجمه باید ترتیب طبیعی و ساختمان دستوری هر زبان را مراعات کرد و نقش ویژه آن را در نظر داشت در غیر این صورت ممکن است، ترجمه — از نظر مفهوم و پیام با آن چه مورد نظر متن اصلی بوده است تفاوت داشته باشد. ترجمه کاری است، بسیار مشکل، مهارت و تمرین زیاد لازم دارد، اما مع الوصف لازم است برای فراگیری آن کوشید، به گونه‌ای که در فصاحت و روانی خلل وارد نشود، و همه ویژگیهای اصل در آن منعکس گردد، و در واقع ارزش ترجمه در مراعات همین نکته است.

اگر احساس می‌کنید که توان رعایت امانت در نقل مطالب را دارید، می‌توانید پس از آنکه روح و مطلب عبارت را بخوبی درک کردید خلاصه و مفاد آنرا به دلخواه خود با اسلوب و سلیقه شخصی خویش به هر عبارتی که آن مفهوم را بیان نماید، در آوردید،<sup>(۲)</sup> به هر حال احتیاط و رعایت امانت ضروری است برای کسب مهارت در این زمینه کتابهایی را که به زبان ساده و روان عربی و فارسی نوشته شده‌اند، مطالعه

صفت مقدم بکار می‌رود مانند: تراث العرب العلمی (میراث علمی عرب) مترجم

۱- این نوع ترجمه، بهترین روشن ترجمه است که آن را ترجمه جمله به جمله می‌نامند (مترجم)

۲- این نوع ترجمه را، ترجمه آزاد می‌نامند (مترجم)

کیند، در اینجا دو متن عربی و فارسی برای نمونه آورده می شود که اثر اول، ترجمه و دیگری متن اصلی است آنها را به دقت بخوانید:

### المثال (۱۱) الف

رسول الله صلى الله عليه و سلم به وسیله ایمان راسخ و عمیق و تعالیم پایدار و تربیت حکیمانه و دقیق نبوی و شخصیت قوی و بی مانند خود و به برکت کتاب آسمانی که همواره عجایب می آفریند و هرگز کهنه نمی شود، به جامعه ای که در آستانه مرگ بود، زندگی نوین و تازه ای بخشید و (آنها از مرگ حتمی نجات داد) ایشان سرمایه های بشری را که به صورت مواد انباشته و کسی راه غنی سازی و مصرف صحیح (استفاده بهینه) آنها را نمی دانست و بر اثر جاهلیت و کفر و دنیا پرستی، در معرض نابودی قرار داشتند، مورد هدف قرار داد و به یاری الله، ایمان و عقیده و روح تازه ای در کالبد آنان دمید و گنجهای ناشناخته و استعداد های نهفته آنان را آشکار و شکوفا ساخت و جایگاه واقعی آنها را نشان داد، گویا ایشان به همین منظور آفریده شده و جهان همواره در انتظار او بوده است، تو گویی بشر، پیش از آن، کالبد بی جان و جسم بی حرکت و مرده بود و بدینوسیله، انسانی زنده و صاحب اراده گشت که بر جهان حکمفرمایی می کند، قبلاً کور بود که خود راه را نمی شناخت اینکه بینا شده و رهبری ملت ها را به عهده گرفته است.

اموال و سرمایه های (عمومی) که ملک اختصاصی پادشاهان و امر او ثروتمندان به حساب می آمد (با طلوع خورشید اسلام) امانت الهی قرار گرفتند که فقط در راه خشنودی او مصرف می شدند و مسلمین، امین و متولی آن بودند و خلیفه مسلمین مانند سرپرست یتیمان محسوب می شد، اگر استطاعت مالی داشت، از اموال عمومی استفاده نمی کرد و الا به قدر ضرورت زندگی خود را تامین می نمود.

(اقتباس از کتاب ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين)

### المثال (۱۱) ب

بهذا الايمان الواسع العميق و التعليم النبوي المتقن و بهذه التربية الحكيمة الدقيقة و بشخصيته القوية الفذة و بفضل هذا الكتاب السماوي الذي لا تنقضي عجائبه و لا تخلق جدته بعث رسول الله صلى الله عليه و سلم في الانسانية المحتضرة حياة جديدة، عمداً الى الذخائر البشرية و هي اكاداس من المواد الخام لا يعرف احد غناها و لا يعرف محلها و قد اضاعها الجاهلية والكفر و الاخلاص الى الارض فأوجد فيها باذن الله الايمان و العقيدة و بعث فيها الروح الجديدة و اثار من دفائنها و اشعل مواهبها ثم وضع كل واحد في محله فكانما خلق له و كأنما (كان) المكان شاغراً لم يزل ينتظره و يتطلع اليه و كأنما كان جماداً فتحول جسماً نامياً متصرفاً، و كأنما كان ميتاً لا يتحرك فعاد حياً يملأ على العالم ارادته (اي يحكم العالم) و كأنما كان اعمى لا يبصر الطريق فاصبح قائداً بصيراً يقود الامم.

و اصبحت الاموال و الخزائن التي كانت طعمة مريئة للملوك و الامراء و دولة بين الاغنياء، مال الله الذي لا ينفق الا في وجهه و لا يخرج الا في حقه و اصبحت المسلمون مستخلفين فيه و الخليفة كولي اليتيم ان استغنى استغف و ان افتقر اكل بالمعروف.

«مقتبسة من كتاب ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين»

### التمرين (۱۱) ترجم الى اللغة الفارسية

و ما كانت رزية الانسانية في هذا الانتقال بهيئة فتزلزلت مباني الاخلاق و الفضيلة في كل صقع و قطر و حدثت ثورة على كل نظام قديم و ان كان عادلاً و حسناً و عمت الفوضى في البيوتات و الأسر و تغیر الولد للوالد و عقه و تركت المرأة بعلمها و ثارت عليه و انحلت عقد الارحام و لم يعد الصغير يوقر الكبير و لم يعد الكبير يرحم الصغير و تعوضت القلوب من الألفة و المحبة الجفاء و البغضاء و كثر التنافس في الحياة الدنيا و في الرقي المادي و في اسباب الجاه و الثروة و تولدت من ذلك شرور و آفات كدّرت صفو الحياة و أمانت القلب و الروح الى غير ذلك من الظواهر التي تشكو منها كل ديانة

و كل حضارة شرقية بثها و حزنها و مما يشترك فيه المسلمون و غيرهم من الشرقيين. ثم ان هذه الامم الجاهلية قد أصبحت تتحكم فى اموال الناس و نفوسهم و أرزاقهم و أصبحت تملك السلم و الحرب و أصبح العالم فى حضانتها كولد يتيم أو شاب سفيه لا يملك من امره شيئاً فتارة تسوقه الى ساحة القتال و طوراً تملئ عليه الصلح و ليس له فى صلح أو حرب يد مرفوعة أو كلمة مسموعة.

(الى الاسلام من جديد)

### التمرين (١٢) ترجم الى اللغة العربية

از نظر قانون اسلام، تمام نعمتهای الهی عمومی و همگانی هستند، و همه انسانها می توانند به مقدار نیاز خویش از آنها استفاده نمایند. به طور مثال آب دریاها، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی جزو ثروت های ملی هستند، هیچ کس نمی تواند آنها را ملک اختصاصی خود قرار دهد، البته اگر کسی (براساس ضوابط معین) زحمتی متحمل شد و از آنها نهی کشید یا به وسیله زدن سد یا آب را مورد بهره برداری قرار داد، می تواند در قبال زحمت خود عوض بگیرد، همچنین جنگل ها، کوه ها، مراتع (بدون حریم) حیوانات وحشی و معادن طبیعی، جزء منافع عمومی هستند، هر فرد، حسب نیاز خود حق استفاده از آنها را دارد هیچکس نمی تواند ممانعت کند، ولی اگر کسی بخواهد این نعمتهای خدادادی را بفکر ثروت اندوزی، بیش از حد نیاز خود جمع آوری و احتکار کند، چنین حقی به او داده نمی شود، البته اگر فردی به سبز کردن جنگل مبادرت ورزید و خودش گیاهان خود رو را آبیاری کرده رو بانید یا بهر طریق دیگر محنت و کوششی بخرج داد و درختی را مورد بهره برداری قرار داد از حق مالکیت آن جنگل یا معدن برخوردار خواهد شد.

(رساله الحسنات)

### عدة أمثلة

#### فوائد المدارس — المثال (١٢)

المدرسة دار التربية و التاديب و التمدين و التهذيب تصلح شان المرء بما يتلقاه فيها من المعارف و ما يحصله فيها من العلوم المفيدة التى تجعل عنده استعداد أن يكون فى المستقبل رجلاً قادراً على القيام بما يؤصله الى مطلوبه من الواجبات أحسن قيام و تثبت فى نفسه روح المحبة و الدعة و الوفاق و تبصره الطرق القويمة الراشدة من الطرق الجائرة و تجعله على يقظة و وعى و تزيد عنده قوة الادراك و تربى له العقل، و تجعل عنده من الخصال أحسنها و من اللطائف أحملها و ترشده الى الطريقة التى يجب اتباعها و الوسائط التى ينبغى اتخاذها للحصول على الشرف و الكمال و مستقبل الآمال

و بالجملة فالمدرسة مطلع شمس العلوم و المعارف و مشرق انوار الفوز و السعادة و مصدر نور الهدى و العرفان ترضع الناشء فوائده الادب من صغره و تغذيه ما يحتاج اليه من معان اسلامية و تقويم ما اعوج من اخلاقه و عاداته حتى ينشأ كاملاً مهذباً عالماً بحقوقه عارفاً بحقوق غيره بصيراً بما يجب له و ما يجب عليه و تعدله مستقبلاً يضمن له الرفاهية و السعادة و تصونه من طوارئ العلل و الافات و تحفظه من اسباب الأمراض و العاهات لما تعلمه من طرق اتقاءها و تعلمه كيف يطلب المال من موارد الشريفة و طرقه النزيهة و تهديه الى الطريق الذى يرقى به أوج الكمال -

(من كتاب الأسلوب الحكيم متصرف)

#### وصف الأمة العربية — المثال (١٣)

الأمة العربية ليست كالامم و لا ترمى أهدافاً تافهة محدودة بل لها هدف سام رفيع هو انهاء البشرية جمعاء و هدايتها الى الحق و السعادة و الرشاد، هي أمة قدر بآها مرشداً الأكبر رسول الله صلى الله عليه و سلم بسيرته السنية على حب العدل و الايفاء بالعهد و انفاق الاموال فى وجوه الخير و التأخى فى نصرة الحق و الترفع عن سفاسف الامور و



خمس و بعضها لا بذر فيه.

و موطنه الأصلي شمال الهندو غربها و جنوب الصين و لا يزال ينمو في هذه الجهات برّياً، ثم نقل الى فارس، و لم يذكر في الكتب المقدسة و لا عرفه العرب الا بعد فتحهم الفارس و نقل من فارس الى اوروبافى القرن التاسع الميلادى و الى أمريكه فى القرن السادس عشر و يزرع الان فى المناطق المعتدلة و اشهر جهاته ممالك بحر الروم و جزائر الهند الشرقية و الغربية و شجرة البرتقال جميلة معتدلة الساق كثيرة الأغصان موزقة نضرة لامعة يبلغ ارتفاعها الى اربعين قدماً و تثمر بعد سبع سنين و قد تُعَسَّر طويلاً كسنة قرون -

و انواع البرتقال كثيرة و اسماءه مختلفة حسب اختلاف منابته و اجود انواع البرتقال عامة اليافى و المالطى و ما يخرج فى جزائر الهند الغربية -  
و النارج نوع من البرتقال لا يختلف عنه الا فى الطعم فهو شديد الحموضة و المرارة و الليمون من هذه الفصيلة ايضا و هو نوعان حلو و حامض و هو اصغر من البرتقال -  
و البرتقال فاكهة تنقى الدم و تنعش الجسم و قديضاف الى الكعك و يعمل من قشره الربّ (مرّبى)، و يعمل من النار نج مربى و يخلل، و يعصر على بعض الأطعمة كالليمون ليكسبه طعماً مقبولاً أما زهره فيستقطر منه ماء عطر و تزدان العرائس به و يستخذمن شجره اثاث نفيس متين و قد تطعم به مصنوعات من خشب اخر لنفاسته.  
(ماخوذ من كتاب الاسلوب الحكيم مع شيء من الزيادة و النقصان)

### العقل و فوائدہ — المثل (١٥)

غير خاف أن أشرف الخواص التى يتميز الانسان به من الحيوان هو العقل الذى هو سلطان القرائح و راس العلوم و سبب ادراكها و مادة الفهم و ينبوع الحكمة و هو الموصل صلاح الدين و الدنيا لا تستقيم الحياة الابيه و لا تدور الامور الا عليه و هو نور ضوع فى القلب كنور البصر فى العين ينقص و يزيد و يذهب و يعود.  
و كيف لا يكون العقل أفضل موجود فى البرية و أشرف موضوع فى هذه الخليقة

او جب طلب العلم من المهد الى اللحد على افرادها نساءً اورجالاً غير مخصص علماً بعينه فنيغ فيها رجال لم تسمع الايام بنظائرهم و لم تلد الوالدات امثالهم منهم من ساسوا الرعية افضل سياسة لم يعهدوا التاريخ فى غيرهم من الامم و الشعوب صونوا انفسهم فيها عن ملاذ العيش و صيروها على مصلحة الناس و حاسبوها على القيام بها أشد محاسبة و منهم من قادوا الجيوش و فتحوا البلاد و دوخوا أكبر دول الأرض بعهدهم مع تمام العدل فى معاملة المغلوبين و بذل الأمن للمستامين و فيهم العلماء و الحكماء الذين صدقت عزائمهم فى طلب الحقائق فلم يدعوا باباً من ابواب العلم الا دخلوه على ما كانوا يلاقونه فى ذلك من صعوبة التحصيل لندرة الكتب و تباعد معاهد التعليم يشهدلهم بذلك ما خلفوه من اثارهم التى تزدان بهادور الكتب فى معظم البلدان و منهم مهرة الصنائع الذين أقاموا من معالم الحضارة ما يحكم لهم بالتبريز و التفوق على اقرانهم و يوجب لاخوانهم حق المفاخرة بهم -

هذا ما كان فضل الامة العربية فى العمران و الحضارة لكن الطريق الذى نحوه و المعانى التى خدموها و المعاملة الحسنة الجميلة التى اختاروها و الاخلاق الرفيعة التى تخلقوا بها و علموها الناس. و كل الذى فعلوه مما يطول الذكر به كل ذلك لا يعد الا معجزة من المعجزات و آية من الايات و حق به لكل مسلم أن يفتخر بهذه «الآية» و واجب عليه أن يسلك سبيلها و يختار طريقها -

(من الاسلوب الحكيم بزيادة و نقصان)

### البرتقال — المثل (١٤)

هو فاكهة من الفصيلة الليمونية، حلوة الطعم، عبقه الرائحة و البرتقالة فى حجم جمع اليدا و أكبر منه قليلاً، كُرْوِيَّة الشكل صفراء اللون، غزيرة الماء ظاهرها قشرة خشنة طرية، تخينة أورقيقة و باطنها فصوص متراصة متضامة كالأهلة، يتألف من جملتها اللب، و يختلف عدد هذه الفصوص بين سبعة و اثنى عشر فصاً و على كل منها غلاف رقيق شفاف يحتوى احياناً صغاراً مستطيلة بها ماء اصفر حلو و فى بعض الفصوص بذور الى



## الدرس الثامن عشر

هدایات:

(دستورها و رهنمایی‌ها)

در باب دوم نمونه‌ها و مثال‌هایی از انشاء، در موضوع‌های مختلف همراه با تمرین گذشت، بعد از آن روش ترجمه و برگرداندن به زبان عربی نیز با مثال و تمرین بیان شد، اکنون در این بخش با توجه به مثال‌های گذشته فهرستی از عناوین و موضوع‌ها به منظور تمرین بیشتر ارائه می‌شود که عناصر و اجزای هر موضوع مشخص شده است، مثال‌های گذشته از نظر نوع ادبی دربرگیرنده همه این موضوع‌ها هستند.

در ابواب گذشته کم و بیش با اسلوب انشای عربی آشنا شدیم چون که از این به بعد به تمرین پی‌درپی می‌پردازید، لازم است خلاصه نکات مهم را یادآوری کنیم، به این نکات توجه کنند.

(۱) سعی شود ترکیب و ترتیب لفظی جمله اسمیه و فعلیه (در زبان عربی) صحیح و درست باشد.

(۲) باید دانست که از بهم خوردن ترتیب و ساختمان دستوری جمله چه تغییری در معنا پدید می‌آید.

(۳) حروف (از قبیل حروف جر و غیره) در چه مواردی به کار می‌روند و نقش آنها

الآدمية و قد خصّه الله تعالى بالانسان لشرفه و كماله و عزته و جلاله. (انّ في ذلك لآية لأولى النهي)

انما العقل نور عظیم رزقه الله الانسان يسلك به طرقه بالسلامة و الاستقامة و به يسيطر على الحيوانات و الاحياء الاخرى و به يترقى و يتقدم و يخترع المصنوعات و يكشف المجاهيل و يصنع الخطط و يرتب المبادئ و يحكم على الموجودات يشق الجبال و يجفف جوانب البحار فيكون منها بَرًّا يبسا يطير في الجوّ و يسافر في اعماق البحور فهو الة بين يديه يتسلط بها على كثير من الأشياء فهو نور من الله من حرم حرم خيراً كثيراً (و من اوتى «الحكمة» فقد اوتى خيراً كثيراً)

و بالجملة فالعقل يعقل صاحبه من شهواته لانه نور من القلب يفرق بين الحق و الباطل و من آيات و فور العقل في الانسان تدبر العواقب و الاخذ بالجزم في كل الامور و ترك الاماني و التودد الى الناس و الحياء و حسن الخلق و صدق الفراسة و مخالفة هوى النفس و الاعتبار بحوادث الزمان -

هذه الفضائل كلها تحصل لمن يستعمل عقله في استخلاص النتائج المفيدة و يستعمله في الاعتبار بحوادث الزمان و يستعمله في تفهم الحقائق و الاسرار من اخبار الاوائل و قصص المتقدمين.

فانما الانسان يقدر على ان يهتدى بعقله و يحترز به من الزلل و العثار و قد رزقه الله اياه ليصحح خطاه في الحياة الدنيا و يتزود منها للاخرة -

باعتباسات من كتاب (اسلوب الحكيم في منهج الانشاء القويم)

چیست؟

(۴) صله در فعل چه نقشی دارد و کدام فعل به کدام صله نیاز دارد؟

(۵) متعلقات کجا و چگونه بکار برده می‌شوند.

(۶) دانستن کاربرد ادوات شرط.

(۷) چگونه و در چه مواردی در جمله قصر و تخصیص و تقدیم و تاخیر لفظی ایجاد

می‌شود.

علاوه بر مراعات نکات بالا، در مقاله نویسی، توجه به امور زیر نیز لازم است:

(۱) اجزاء مقاله مرتب و به هم پیوسته باشند.

(۲) در مطالب هماهنگی و یکنواختی حفظ شود.

(۳) هر گاه مطلب جدیدی آغاز شود باید با تمهید یا بوسیله اداة انتقال صورت گیرد.

(۴) رعایت اختصار و اطناب در جمله بندی؛ یعنی جمله‌ها نه چندان کوتاه باشند که

در، درک مطلب برای خواننده مشکلی پیش آید و نه چندان طولانی که خواننده را خسته کند.

(۵) زبان روز معیار قرار داده شود و موضوعی تازه برای نوشتن، انتخاب شود که

خواننده آنرا بخوبی بفهمد و از خواندن آن لذت ببرد، در بکار بردن الفاظی که برای

نرین و چاشنی کلام بکار برده می‌شوند، افراط نکند، روانی و شیوایی عبارت را مد

نظر داشته باشد دستورها و اصول یاد شده، در کتب نسو و بلاغت و همچنین در همین

کتاب نیز بیان شده‌اند، هنگام نگاشتن انشاء باید به همه این نکات توجه کرد و برای

اینکه بهتر به خاطرتان بمانند. همواره مروری به صفحات گذشته و نیز به کتب دستور

زبان داشته باشید، جهت شناخت اسلوب درست، مقاله‌های متنوع عربی را مطالعه کنید

تا بدینوسیله استعداد نویسندگی شما تقویت و شکوفا شود، برای این منظور در آخر

همین کتاب، نمونه‌هایی از نوشته‌های استادان فن، ذکر شده است و باب دوم نیز در این

راستا کمک می‌کند، هنگام مطالعه این آثار و نمونه‌ها دقت کنید که نویسنده با چه

سبک و اسلوبی سخن گفته و برای ادای مطلب چه تعبیری را انتخاب نموده است.

تعبیر قرآن و حدیث و اسلوب بیان و نحوه ادای آن بهترین راهنما و الگو، فرا راه  
نوآموزان ادبیات عرب است و مطالعه آنها برای انتخاب اسلوب، بسیار مفید و مسهم  
است، برای صدق این مدعا، ذکر این نکته کافی است که ادیبانی که منکر قرآن و حدیث  
هستند نیز از استفاده و اقتباس از آنها چاره‌ای ندارد.

طریق کاربرد تمرینهای کتاب به این شرح است که نخست حقیقت و روح موضوع  
درک شود و سپس عناصر با دقت مورد مطالعه قرار گیرند و بعد از آن، مقاله با جملات  
افتتاح، آغاز و به عبارت اختتام، پایان یابد، پایبند بودن به عبارت کتاب الزامی نیست،  
می‌توان عبارات دیگری انتخاب کرد که همان مفهوم را برسانند.

## التمرينات

من ١٣ الى ٦٠

التّمرين (١٣)

اكتب على عنوان - السفينة — و موضوعها (الابانة عن صفة السفينة و الباخرة و حقيقتها و نفعها)  
 الافتتاح: ان البشر و جميعهم نوع واحد لا يفرق بينهم الا هذه البحار الواسعة أو الجبال الذاهبة في السماء و انهم ليحتاجون الى الاتصال و الاجتماع فيما بينهم و الى تبادل الاشياء و الامور -  
 العناصر: (١) لكن البحار تمنعهم من ذلك لحيلولتها بين اقطار قوم منهم و بين قوم آخرين (٢) والسفر صعب و البحار عميقة واسعة (٣) و انهم ليحتاجون الى نقل البضائع فكيف ينقلونها (٤) فأنشأوا القوارب و السفن (٥) صورتها و شكلها في اول الأمر (٦) اخترع الباخرة (٧) صورتها (٨) منافعها (٩) اهميتها في الحرب و السلم -  
 الاختتام: - ترقى الباخرة الى حد ان العلماء اخترعوا الغواصات و لاندري الى اى حد تنتهى الجهود -

انظر المثال (١) السياره

التّمرين (١٤)

اكتب على عنوان - الدراجة — و موضوعها (الدراجة و صفها و فوائدها و

ضرورتها)

الافتتاح: كم نرى الدراجات في انحاء البلد غادية رائحة كأنها في عدد كل انسان -  
 العناصر: - (١) انما الانسان ليحتاج الى مركب سريع رخيص (٢) اما الفرس فليس يقضى هذه الحاجة لانه غال في الشراء و غال في الاقتناء (٣) اما المركب الاخرى فضخمة غالية (٤) كيف اخترعت الدراجة و سرعة رواجها (٥) فوائدها في الحضرة (٦) فوائدها في البوادي (٧) فضلها في اتصالات قصيرة مستعجلة (٨) تحملها المشاق (٩) و هي خفيفة و مريحة -

الاختتام: و قلما تجد من الناس من لم يتعلم ركوبها و هي مفيدة جداً -

انظر المثال (١) السياره

التّمرين (١٥)

اكتب على عنوان - الجاموس — و موضوعها (صفة الجاموس و خصائصها و فوائدها)  
 الافتتاح: - الجاموس حيوان ذو ضرع.....  
 العناصر: - (١) الجاموس حيوان ضخمة اسود يشبه ولد الفيل (٢) تكثر في البلاد التي تكثر فيها الامطار و تكثر في أرضها المياه (٣) شغفها بالماء و مكثها فيها كثيراً (٤) يعجبها الماء هي تنعم به (٥) تدر باللبن الوافر (٦) و لبنها اقوى و اجود من لبن البقرة (٧) شكلها (٨) وصفاتها  
 انظر المثال (٢) الجمل

التّمرين (١٦)

اكتب على عنوان: القطار — و موضوعها (وصف القطار و اهميته في الاسفار و الاتصالات)

الافتتاح: ترى شبكة الخطوط الحديدية مبسوطة في انحاء البلاد تسير عليها القطر

فتنقل المئون و المتاع و الانسان -

العناصر: (١) صورة القطار (٢) صورة القاطرة - صنعتها و عملها (٣) كيف يسير (٤٩) لوازمه و عاملوه (٥) فائدته (٦) انواع القطار، للبضائع و للركاب و للبريد (٧) متى اخترع (٨) حالته الان -

الاختتام: و قد اصبح القطار من اكبر حاجات المدينة و الانسان و بدونه يتعطل معظم الاعمال العظيمة و الشاقة -

انظر المثال (١) السيارة

### التمرين (١٧)

اكتب على عنوان: - الشاة - و موضوعها (صورتها و خصائصها و فائدتها).  
الافتتاح: - من الذى لا يعرف الشاة و هى تقتنى فى البيوت و تكثر لدى الناس فى المدن و القرى -

العناصر: - (١) حيوان كريم محبوب (٢) اعتنى بها كثير من الرسل و الانبياء فى طفولتهم برعيها و رعاها كثير منهم (٣) جسمها و هيئتها (٤) عملها و فائدتها (٥) خصائصها و درجتها لدى الناس (٦) وجودها فى البيوت و العمران -  
الاختتام: - فتراها فى اغلب البيوت القروية و فى اقل البيوت الحضرية و الناس مغرمون باقتنائها -

انظر المثال (٢) الجمل

### التمرين (١٨)

اكتب على عنوان: فى قطار - و موضوعها (وصف رحلة فى قطار سباق أوفى قطار ركاب و وصف المسافرين و الزحام و ماحدث فى الطريق و السفر و ما تأثرت به النفس) -

الافتتاح: (١) أنا مولع بالاسفار (أو) انا لأحب الأسفار (٢) اتمناها دائما (أو) أكره -

العناصر: - (١) سبب الرحلة (٢) التهيؤ لها و اعداد الحوائج و ربط الأمتعة (٣) التوجه الى المحطة (٤) ركوب القطار (٥) جوالعربة و رفقة السفر (٦) وصف السفر و تأثر النفس به (٧) الوصول (٨) الراى و الانطباعات على النفس -  
الاختتام: - كانت لحظات لطيفة ممتعة قضيتها فى الرحلة (أو) و قد صح ما قيل ان السفر قطعة من السقر -

انظر المثال (٥) يوم مطير

### التمرين (١٩)

اكتب على عنوان: - عطلى و - موضوعها (وقوع العطلة و قضاءها)  
الافتتاح: - كان الاختبار النصف السنوى قريبا و من دأب مدرستنا ان تعقب الامتحان عطلة عشرة أيام فكنا ننتظرها للسفر للوطن حتى نقضى تلك الأيام فى راحة -  
العناصر: (١) الا يذان بالعطلة (٢) اعداد ناللسفر و اختيارنا للقطار (٣) سفرنا (٤) وصولنا الى الأهل و القرابة (٥) فرحهم و فرحنا (٦) برامجنا فى العطلة (٧) كيف قضينا العطلة (٨) التهيؤ للرجوع (٩) الاعدادات (١٠) الرجوع -  
الاختتام: - فتلاقينا مع الاصدقاء و الرفاق و الزملاء و عكفنا على الدراسة -  
انظر المثال (٥) يوم مطير

### التمرين (٢٠)

ترجم الى اللغة العربية:

حضرت مولانا عبدالعزيز ملازاده رهبر فقيد و مرجع تقليد مسلمانان بلوچستان ايران پس از آن كه از منبع پرفيض «ديو بند» و «امينيه» در كشور هندوستان سيراب شد براى خدمت به دين مبین اسلام به ايران بازگشت و رهبرى دينى و سياسى و پرورش فكرى مردم اهل سنت ايران را بر عهده گرفت.

ايشان با تمام توان خود به طور شبانه روزى در راه گسترش تعاليم حياتبخش اسلام

و رشد فرهنگ اصیل اسلامی، مجاهدت کرد و به وسیله موعظه‌های دلنشین خود عشق به الله و رسول گرامی اسلام را در قلوب مؤمنان غرس نمود، حضرت مولانا به منظور اصلاح جامعه و جذب نیروهای زبده طلبه اقدام به تاسیس مراکز فرهنگی و حوزه‌های علمیه نمود و از این طریق نسلی مؤمن و مجاهد تربیت کرد که پس از ایشان وظیفه ارشاد و اصلاح مردم را به عهده گرفتند.

بر اثر مجاهدتها و تلاشهای دامن‌دار ایشان، زاهدان که آبادی کوچکی بود تغییر نام یافته و به شهر زاهدان و عابدان معروف گردید و در جای جای آن مساجد و مدارس ساخته شد و ندای روحبخش قرآن از اطراف و اکناف آن طنین افکند و امروز این شهر یکی از مراکز معروف علمی و فرهنگی به شمار می‌رود.

حقا که ایشان متفکری دور اندیش مصلح و دعوتگری تیز بین، مجاهدی کارآزموده، پیشوائی وارسته، سخنوری بلیغ، مربی و معلمی دلسوز، عارفی دلسوخته، مرجعی محبوب و امامی آگاه بودند که در این دیار به تجدد حیات اسلام پرداختند.

حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان و مساجد مکی و مدنی و عزیزی از برجسته‌ترین آثار و یادگارهای جاودان آن فقید هستند این مجاهد نستوه سرانجام در سال ۱۴۰۷ هج ق به دیدار محبوب خویش شتافت روانش شاد و مکتبش آباد باد. (مترجم)

انظر المثال (۱۱)

## التَّمْرِين (۲۱)

اكتب رسالة الى عمك — واليك عناصرها و موضوعها

الابتداء: بسم الله..... شارع الحكيم عمر الخيام زاهدان تحريراً في.....  
المقدمة: حضرة صاحب السماحة عمي الشفوق الموقر السلام عليكم ورحمة الله و  
بركاته -

الافتتاح: انا مع صحة و عافية و ادعوا الله ان تكونوا دائماً في هناء و صحة جيدة و  
بعد -

الموضوع: (۱) اشكر كم شكراً عظيماً على ما بعثتم به من رسالة كريمة (۲) لقد كنت تاتقنا اليها (۳) و لا ازال اذكر كم و اشتاق الى طلعتكم البهية (۴) وكيف صحة عمتي الان (۵) اما عندي فالاحوال كذا و كذا -

الاختتام: و ارجوكم أن لاتنسونا في الدعاء و ابلغوا عمّتي سلامي و السلام ولدكم

انظر المثال — (۱۰)

## التَّمْرِين (۲۲)

اكتب على عنوان: - الاسد و — موضوعها (وصف الأسد و صورته و قوته و مكانته) -

الافتتاح: - الأسد من أشد الحيوانات قوة و بطشاً كأنه ملك السباع و سيد الغابة.  
العناصر: (۱) هيئته و شكله (۲) وجهه (۳) بدنه (۴) برائنه (۵) قوته (۶) طبيعته (۷) خلقه و خصائصه (۸) مكانته (۹) الرأي فيه -

الاختتام: لا يستخدم الناس الأسد في اعمالهم ولا يستطيعون ذلك لقوته و عتوه غير انهم يحبسونه في الاقفاص الكبيرة في الجنينات و يستخدمونه في الالعاب السرکسية و البهلوانية -

انظر المثال (۲) الجمل

## التَّمْرِين (۲۳)

اكتب على عنوان: - الحمام — و موضوعها (صورة الحمام و جماله و صفاته) -

الافتتاح: ان الحمام من الطيور التي يرغب الناس في اقتناءها و يغرمون بها -  
العناصر: (۱) له جسم جميل و شكل بديع (۲) يكثر في الغابات و يوجد في البيوت كذلك بكثرة (۳) صفاته و خصائصه (۴) استخدام الناس اياه في قديم الزمان للبريد و يسمى اذن الزاجل (۵) اشتغال الناس به و تهاير شهم و عبثهم (۶) وجوده في الحرمين



الشريفين (٧) لذة لحمه و طيبه (٨) و غير ذلك -

الاختتام: - وكل الناس يحبون دجنه في بيوتهم والتمتع بمشاهدته طائرا هنا وهناك -

انظر المثال (٢) الجمل

التفريغ (٢٤)

اكتب على عنوان: الحريق — و موضوعها (اشتعال النيران في دارجار لي وكيف

ولماذا) -

الافتتاح: اويت يوما الى فراشي وكدت انام حتى سمعت صراخا راعني فنهضت من

فراشي مسرعا -

العناصر: (١) فاذا بدخان عظيم من دار صديقي و جاري فسعيت اليها (٢) فوجدت

الداربين نار و دخان، (٣) و النساء وجلات يصحن و الاولاد فزعون يصرخون (٤) و

وجدت الناس حول الدار و المطافئي في جهاد و مقاومة مع النار (٥) الانتقاذ (٦) سلامة

الانفس و وقوع بعض الجراحات (٧) رشهم الماء (٨) خمود النار (٩) محادثة الناس و

تعليقهم -

الاختتام: مقابلي لجاري و تحديثه لي بالحادث تقدير الخسائر وجوب الاحتياط و

التحرز -

انظر المثال (٤) سقوط من السطح

التفريغ (٢٥)

اكتب على عنوان: - الدب — و موضوعها (وصف الدب شكله و طبيعته و بعض

عاداته)

الافتتاح: - ان خلايق الله انواع و الوان و انهالايات من الله لتعددتها و اختلاف

اشكالها و منها الدب حيوان عجيب الخلقة و الشكل غريب -

العناصر: - (١) شكله و هيئته (٢) انه حيوان ضار (٣) ما قرأنا عنه و عرفنا من

التفريغ (٢٦)

اكتب على عنوان: - الغرق — و موضوعها (ذهاب اخ لي الى نهر فائض و كان

لا يحسن السباحة و تقدم قليلا فجعل يطفوا و يغوص حتى انقذه الناس -

الافتتاح: كان اخ لي صغير جدا مغرم بالاستحمام في الانهار والغدران فكما كان يرى

فرصة تسلل الى نهر قريب من داري و يشتغل بالماء و يلعب طويلا -

العناصر: (١) كان يلهو و يلعب بالماء يوما و تقدم قليلا (٢) و انهال رمل من تحت

قدميه (٣) و لم يكن يحسن السباحة (٤) فاضطرب و لم يتماسك (٥) طفق يرسب و

يطفو (٦) صياحه و طلبه للنجدة (٧) جرى الناس و سعيهم اليه (٨) الجهود للانتقاذ (٩)

كيف كانوا يفعلون (١٠) حتى أخرجه الى الشط (١١) تقلبيه راساً على عقب و استفراغ

الماء (١٢) صحوه -

الاختتام: رجوعه الى البيت و عزمه على تعلم السباحة.

انظر المثال (٤) سقوط من السطح

اكتب على عنوان: - «الترام» — و موضوعها (وصف الترام و فائدته و ميزته)

الافتتاح: - كثير من الناس لا يستطيعون ركوب السيارة و لا يقدرّون على اشتراء

الدرّاجة و يحتاجون الى التنقلات في انحاء البلد فلا اوفق لهم من المراكب الا الترام -

العناصر: (١) انه يسير بالكهرباء (٢) و لذا أجرتة (رخيصة) (٣) الفرق بينه و بين

السيارة (٤) ايصاله للناس قريبا و بعيداً (٥) ركوبه ايسر و ارخص من ركوب السيارة



## ترجم الى اللغة العربية

(۶) شکله (۷) محتواه (۸) لوازمه الاختتام: لاشک ان اختراع مثل هذه المرافق قد سهل المعيشة و نفى كثيراً من المتاعب و هو من نتائج الحكمة التي وهبها الله للانسان  
انظر المثال (۱) السيارة

پس از پایان مراسم حج، سوار بر بال شوق عازم مدینه منوره شدم، جاذبه و کشش عشق و وفا مرا بی ساخته به سوی مدینه می کشید، مشقت و خستگی سفر را برای خود رحمت و موهبت می پنداشتم، در ذهنم نخستین مسافر و راهرو این راه را تصور می کردم که زمانی با مرکب خود از اینجا عبور کرده و فضا را از مغنویات و برکات خویش معطر ساخته است.

به محض ورود به مدینه، قبل از هر چیز، دو رکعت در مسجد رسول صلی الله علیه و آله بجای آوردم و بخاطر این سعادت، از خدای خویش تشکر نمودم، و سپس در حالیکه احسانهای فراوان آنحضرت بر دوشم سبگینی می کرد و نمی توانستم از عهد شکر آنها بدر آیم به پیشگاه ایشان حضور یافتم و پس از درود و سلام گواهی دادم که ایشان بطور کامل پیغام خداوند را ابلاغ و امانت را ادا نموده و راه راست را به امت نشان داده است و تا واپسین دم عمر به پرستش خدا و جهاد و تلاش در راه او مشغول بوده است. بعد از آن به دو یار وفادار و امین آنحضرت صلی الله علیه و سلم سلام گفتم دو یاری که تاریخ و فادارتر از آنها را به یاد ندارد و دو خلیفه ای که تاریخ بشری تواناتر از آنان را در انجام مسوولیت جانشینی پیامبر سراغ ندارد، خدا از آنان خشنود شده و آنان را از خود راضی گردانده است. (الطریق الى المدينة المنورة).

انظر المثال — (۱۱)

اكتب على عنوان: الموتو سائیکل — و موضوعها (وصفها و فائدتها و خصائصها) -

الافتتاح: - دراجة ذات دوی و جلبة و ضوضاء تخترق الشارع فكأنما سحب يردد -  
العناصر: (۱) و انها الدّراجة الذاتية التي تسير بالبترول (۲) و هي تجمع بين صورة الدراجة و سيرة السيارة (۳) شكلها (۴) سرعتها (۵) الفرق بينها و بين السيارة (۶) الفرق بينها و بين الدراجة (۷) خصائصها -

الاختتام: - و لكل شيء فائدة و لكل شيء مزية فربما تكون الدراجة ذات فائدة اكثرور بما تكون الدراجة الذاتية افيدواجدي -

انظر المثال (۱) السيارة

اكتب رسالة الى أستاذك - واليك عناصرها — و موضوعها

الابتداء: عين العلوم سراوان تحريرا في.....

المقدمة: حضرة صاحب السماحة و الفضيلة و الشرف أستاذي المفخم السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

الافتتاح: أرجوا أن تكونوا في أحسن حال و اتم صحة و نعمة بال و بعد -

الموضوع: (۱) لاتزال ذكريات مجالسكم حاضرة ماثلة لعيني (۲) و لا يزال شكري على عنايتكم بتعليمي و تثقيفي يبتدر مني كل حين (۳) و اني مقبل على الدرس و التعلم (۴) و الاحوال حسنة حولي (۵) و الطقس كذا و كذا (۶) و اني لأحس الى صحبتكم و مجالسكم -

الاختتام: أرجوان تدوم صلا تنا كماهي الان و ان لاتنسونا في ادعيتكم و تقبلوا اخيرا لائق التحية والسلام و لدك و صغيرك.

انظر المثال — (۱۰)

## التفريغ (٣١)

اكتب على عنوان: عاصمة ايران — و موضوعها (وصف مدينة طهران و وصف بعض آثارها و خصائصها)

**الافتتاح:** هل رأيت طهران؟ إنها من اشهر بلاد الدنيا و ارقى بلاد ايران و اعظمها **العناصر:** طهران مدينة جميلة (٢) هي بلدة المصانع و المعامل (٣) ظرفها و الحضارة الراقية فيها (٤) هي مركز السياسة و الحكم (٥) ميزاتها (٦) آثارها الهامة (٧) بعض خصائصها (٨) طبيعة اهلها و طقس البلد (٩) لما رايتها اول مرة (١٠) رأى فيها **الاختتام:** و في عهد آغا محمد شاه (١٧٧٩ م) انتقلت العاصمة الى طهران و كانت مدينة صغيرة لاشان لها، توسعت و زينت في خلال القرن التاسع عشر و العشرين المسيحيين -

انظر المثال (٨) التاج محل

## التفريغ (٣٢)

اكتب على عنوان: جامع المكي — و موضوعها (حديث عن الجامع المكي بزااهدان و عمن انشأه و وصفه)

**الافتتاح:** (١) ضرورة الجوامع و مراكز الثقافة **العناصر:** (١) الضرورة الى جامع المكي (٢) فكرة البناء لدى الامام عبدالعزيز ملازاده (٣) من هو الامام عبدالعزيز (٤) سلامة ذوقه و نظراته الثاقبة (٥) كيف بنى (٦) منظره من الخارج (٧) منظره من الدخل (٨) سعته (٩) ابوابه و طرقة و مئذنتاه (١٠) جماله (١١) بناء الجديد و منشئه **الاختتام:** انه أثر من الآثار الخالدة -

انظر المثال (٨) التاج محل

## التفريغ (٣٣)

اكتب على عنوان: الصانع — و موضوعها (الابانة عن عمل الصانع و درجته في الأمة -

**الافتتاح:** اذا ابتغيت ان تعرف مستقبل أمة فانظر الى صناعتها لأنها مادة الاقتصاد و الرقى -

**العناصر:** (١) الصناعة سبب الحضارة و الرقى في البلاد (٢) و هي من أعظم أركان الاقتصاد (٣) و للصانع درجة في الشعب سامية (٤) و غنى البلاد يقوم بغنى صناعتها (٥) اهميتها في القديم و الجديد (٦) و ان الصناعة لمقتصرة على العلوم (٧) مدح النبي صلى الله عليه و سلم للصانع (٨) حديث النبي صلى الله عليه و سلم -

**الاختتام:** و يجب على الشعوب المتخلفة أن تكثر من الصناعة عرفت اوربا هذه الحكمة فترقت و الحكمة ضالة المؤمن الخ

انظر المثال (٣) ساعي البريد

## التفريغ (٣٤)

اكتب على عنوان: - منقذ قطار — و موضوعها (حكاية فتى اهلك نفسه ليقى ركاب قطار كاد يسقط في طريقه في هوة كبيرة أنشأها المطر أو شى آخر فوقف هو بنفسه في طريق القطار ليقف دون أن يسقط في الهوة فمات هو سحقات تحت القطار و نجا الجميع **الافتتاح:** ان في خلق الله امثلة للتضحية والايتار و البذل يعجز عنها الاخرون و منها **العناصر:** - (١) أن فتى تربى على معانى الاخلاق و التضحية و الايتار و حب خلق الله و خدمته (٢) رأى هوة في طريق القطار (٣) و كان موعد قدوم القطار فعلم ذلك (٤) فكر في انقاذه فوصل الى أن وقوفه في طريقه يهزثوبا هو الذى يقيه (٥) فوقف يهزثوبه حتى سحقه القطار (٦) توقف القطار (٧) عرف الناس السبب (٨) اعظامهم للأمر و الثناء

على الفتى (۹) اکتتابهم لأسرته شکراً لصنیعته -

**الاختتام:** لابد لكل رجل أن يكون ذا صفات حسنة و ذامحة و ایثار كما جاء الثناء على الصحابة رضی الله عنهم یؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة -  
انظر المثال (۶) فی غمار المياه

### التَّمْرِين (۳۵)

#### ترجم الى اللغة العربية

مدت سه سالی که در مدرسه معلمین (تربیت معلم) به تحصیل اشتغال داشتم، گوئی به تمامی در تصوف و عبادت مستغرق بودم ولی در خلال آن از آموختن علوم خارج از برنامه مدرسه نیز غافل نبودم، در یکی از روزها وارد اتاق ناظم مدرسه شدم تا ورقه حضور و غیاب را به او بدهم چون این وظیفه را در کلاس بعهدہ داشتم و مدیر آموزش، استاد سید راغب را نزد ایشان دیدم، گویا لباسی که به تن داشتم نظر مدیر آموزش را جلب کرده بود، چون یک عمامه بسر داشتم و نعلینی مانند نعلین احرام در حج بپا کرده بودم و پیراهن سفیدی بر روی شلوار پوشیده بودم، از من پرسید که چرا این لباس را به تن کرده‌ای؟ گفتم این سنت است او گفت آیا تمام سنتها را بجا آورده‌ای و فقط سنت لباس بجا مانده است گفتم خیر و ما کاملاً مقصر هستیم ولی آنچه را می‌توانیم انجام دهیم، بجا می‌آوریم او گفت با این کار عمل خلاف مقررات مدرسه انجام داده‌ای گفتم برای چه؟ مقررات مدرسه ایجاب می‌کند که در کلاس حاضر باشم و من هرگز غیبت نکرده‌ام، همچنین حسن اخلاق و رفتار ایجاب می‌کند که اساتیدم بحمدالله از من راضی هستند و علم و تحصیلات را ایجاب می‌کند که من رتبه اول را دارم، پس چه خلاقی را مرتکب شده‌ام؟

(خاطرات استاد شهید، حسن البناء رحمه الله)

انظر المثال (۱۱)

### التَّمْرِين (۳۶)

**اكتب على عنوان:** الثلج — و موضوعها بيان عن الثلج و عن فائده و انواعه -  
**الافتتاح:** قد أصبح الثلج اليوم في متناول جميع الناس و كان من قبل عسير الحصول -

**العناصر:** لم يكن الناس في قديم الزمان يعرفون الثلج (۲) و كان لا يجلب في قديم الزمان الا للملوك و الامراء و المترفين (۳) أما اليوم فاکثر الناس يستعملونه سواء في ذلك الغنى و الفقير (۴) لأنه أنشئت معامل كثيرة تنتجه (۵) ففي كل مدينة يعم بيعه و شراه (۶) و له نوعان (۷) نوع على الجبال - ما هو (۸) نوع يصنع فنشربه -  
**الاختتام:** فالشكر لله الغنى الرزاق الذى رزقنا من مثل هذه النعم  
انظر المثال (۷) و التمرين (۷)

### التَّمْرِين (۳۷)

**اكتب على عنوان:** الرحمة — و موضوعها (بيان فضيلة الرحمة و الرفق و تقبيح الغلظة و القسوة)

**الافتتاح:** يقول النبي صلى الله عليه وسلم عن ربه انه يقول ارحموا من فى الارض يرحمكم من فى السماء.....

**العناصر:** (۱) الرحمة صفة فاضلة (۲) درجة الرحيم عند الناس (۳) الرحمة فى نفس النبى صلى الله عليه و سلم (۴) ذكرها فى القرآن (۵) اما الجافى الظالم (۶) درجه لدى الناس (۷) فوائد الرحم و حسناته -

**الاختتام:** ان هذه الصفة لاشك و من اسمى الصفات فقد قال الله تعالى للنبي عليه الصلاة و السلام «و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك»..... الخ  
انظر المثال (۹) الصدق ينجى

## التَّحْرِير (٣٨)

اكتب على عنوان: عصبه الاطفال (الكشافة) — و موضوعها (بيان ضرورة الكشفة (پيشاهنگ) لانها تتربى على افضل نشاط و انفعه و تنفع زملاءها ايضا و تجدى كذلك فى مواضع أخرى -

الافتتاح: نرى بعض طلبة المدارس يباشرون الرياضة و يحملون اللواء و يأتون بحركات رياضية -

العناصر: (١) هم الكشفة (٢) صورة فرد منها و لباسه و صحته و جسمه (٣) عمله (٤) فوائد الكشفة (٥) وصف بعض اعمالها -

الاختتام: الكشفة صورة مصغرة لفكرة تربية الجمهور تربية عسكرية و قد أمر النبى صلى الله عليه و سلم بمثل ذلك.

انظر المثال (٣) ساعى البريد

## التَّحْرِير (٣٩)

اكتب على عنوان: المجاهد — و موضوعها (بيان ضرورة المجاهد و اهميته و مكانته للمسلمين اذ تقوى به الحكومة الاسلامية و ينتشر الاسلام و تقاوم به القوى الباطلة و الطواغيت التى لا تؤثر فيهم الدعوة السلمية -

الافتتاح: الاسلام دعوة سلمية لا يستعمل الطرق الجائرة و لا يؤثر الظلم و العدوان و يقول (ولا يجرمكم شأن قوم... الخ) و لا يستخدم القوة الا للخير و لمحو الفساد -

العناصر: (١) الجهاد فريضة (٢) آية قرآنية فى ذلك (٣) لماذا كان الجهاد فريضة (٤) الحياة كفاح و ليس للحياة بدون الجهاد بقاء (٥) بالجهاد يستقيم ما لا يستقيم بالسلم (٦) و هو تربية للرجولة و المروءة و الشجاعة و يجعله قويا شحما -

الاختتام: قد ترك المسلمون اليوم الجهاد و هم أحوج الى ذلك.....

انظر المثال (٣) ساعى البريد

## التَّحْرِير (٤٠)

اكتب رسالة الى أخيك الكبير: و اليك عناصرها — و موضوعها

الابتداء: مدرسة العلوم الاسلامية - اله اباد - تحريرا فى السابع من صفر سنة.....  
المقدمة: - حضرة صاحب السيادة الاخ الجليل المؤقر السلام عليكم و رحمة الله و بركاته -

الافتتاح: اتمنى على ان تكونوا فى اسعد حال و اهنأ بال و بعد -

الموضوع: فاتنى بحمدالله فى عافية و صحة (٢) و انا مسرور فرحان بصور كتاب منكم و هو راحة قلبى (٣) و قد زاد راحة بالى ما علمته أن الأهل بخير و هناء (٤) اما هنا حولى فالاحوال كذا و كذا الاختتام: - و لا تقطعونا من ارسال الكتب و ابلغوا السلام الى الجميع و لكم منى جزيل الشكر و الامتنان و السلام عليكم و رحمة الله  
أخوكم العاجز

انظر المثال — (١٠)

## التَّحْرِير (٤١)

اكتب على عنوان: مباراة لعب — و موضوعها (بيان مشاهدت فى مباراة لعب كرة القدم)

الافتتاح: أنا مولع بلعب الكرة و أُمَاهِمُ فى الألعاب التى تلعب فى ساحة مدرستى و لأدع أن اغشى المباريات -

العناصر: (١) و أرى فى اللعب فوائد (٢) و مبارياته لا تخلو من الفائدة (٣) اليوم كانت مباراة (٤) ذهبنا اليها (٥) دخلنا فى الاسوار (٦) الفريقان (٧) اللعب (٨) كيف كان اللعب (٩) رجوعنا -

الاختتام: حصل لنا سرور عظيم و نشطنا لاعمالنا و انه لفائدة جلييلة من مثل هذه الاعمال -

انظر المثال (٥) يوم مطير

التَّمْرين (۴۲)

ترجم الى اللغة العربية:

جهاد پیگیر در راه حفظ و گسترش دین، مجاهدانی نستوه و مردانی بزرگ تربیت نمود که لحظه‌ای از کار و فعالیت، غفلت نورزیدند، مجاهد کبیر حاج امداد الله مهاجر مکی، عارف بزرگ علامه محمد قاسم نانوتوی (فرمانده کل سپاه علما در انقلاب هند و مؤسس دانشگاه دارالعلوم دیوبند) و مولانا رشید احمد گنگوہی، در جبهه «شاملی» (دهکده‌ای در ایالت اترپرادش هند) اسلحه بدست گرفته و با قوای امپراتوری بریتانیا، شجاعانه رزمیدند -

سپس مجاهد کبیر و دانشمند بلند پایه حضرت مولانا محمود الحسن دیوبندی که ملت هند، بحق او را شیخ الهند (پدر هند) نامیده‌اند قیام کرد و پرچم مبارزه و جهاد علیه انگلیس را به دوش گرفت تا هند را از لوٹ وجود قوای استعمارگر انگلیسی پاک کند و حکومتی اسلامی و مستقل تشکیل دهد که زمام امور بدست مسلمین باشد. (نگرشی نوین بر عرفان و تصوف)

انظر المثال — (۱۱)

التَّمْرين (۴۳)

اكتب على عنوان: نیشابور — و موضوعها (وصف مدينة نیشابور و وصف بعض آثارها و خصائصها)

الافتتاح: نیشابور مدينة الآثار و الامجاد التي نبغ فيها علماء كبار و شعراء مفلقون  
العناصر: (۱) نیشابور مدينة علمية تاريخية (۲) و هي بلدة البساتين و الحدائق (۳) فيها قبر شاعر المشهور عمر الخيام (م ۵۱۷ هـ) و فريد الدين العطار شاعر الصوفي (م ۶۲۷ هـ) (۴) لها نزعة خاصة في الثقافة و الادب (۵) كانت احدي مراكز الادب الفارسي في العصر القديم و قد انشئت فيها مدارس كبرى (۶) يقصدها الناس ليدرسوا التاريخ و يشاهدوا آثار امجاد من مضوا (۷) نیشابور من القديم سياسيا و تاريخياً (۸) بعض

آثارها (۹) الادبا و العلماء الذين انجبتهم.

الاختتام: السائح البصير بالتاريخ حين يزورها يتذكر عهدا العريق و يتذكر بمشاهدة آثارها، علماء ائمة الحديث الذين نهضوا منها كالامام مسلم النيشابوري و يتذكر المدرسة النظامية العظيمة التي كان يدرس فيها امام الحرمين ابو المعالي عبدالملك الجويني (م ۴۷۸ هـ)

انظر المثال (۸) التاج محل

التَّمْرين (۴۴)

زيت البنزول

اكتب على عنوان: - الجاز — موضوعها (فائدته و اهميته و مضاره)

الافتتاح: كان تعود الناس قبل الكهرباء استهلاك الجاز للانارة في بيوتهم .

العناصر: - هوزيت أرضي (۲) اكتشف قبل قرن (۳) يستخدم في مرافق كثيرة من طبخ للطعام و الانارة و ادارة الماكينات (۴) كانت فائدته عظيمة قبل الكهرباء (۵) وانه لم تنقص فائدته الى الان (۶) اكتب ماتعرفه عنه.

الاختتام: - و هو من المكتشفات المفيدة للانسان و ذلك من نعم الله سبحانه و تعالى.

انظر المثال (۷) الكهرباء

التَّمْرين (۴۵)

اكتب على عنوان: - جندآبا بيل — و موضوعها (حكاية ما حدث لاصحاب الفيل حينما ارادوا غزو الكعبة)

الافتتاح: - بارك الله تعالى الكعبة و شرفها و هي بيت الله العظيم فكان الناس من العصر الجاهلي يؤمنونه و يقصدونه حتى حسد من ذلك ابرهة ملك الحبش.

العناصر: - (۱) حسد ابرهة و بنى بيتا ليرجع الناس عن الكعبة و يقبلوا اليه لكنهم لم

يفعلوا ذلك (٢) فغضب و اراد هدم الكعبة (٢) و زحف بجيوشه و افياله (٤) دخوله مكة (٥) اختفاء اهل مكة (٦) مقابلته بعبد المطلب (٧) تجمع اباييل (٨) رميها اياهم (٩) ابادتهم.

الاختتام:- اصبحوا نكا لا لمن بعدهم..... الخ

انظر المثال — (٦) في غمار المياه

### التَّمْرين (٤٦)

اكتب على عنوان:- ثلاثة في غار — و موضوعها (قصة ثلاثة رجال انحبسوا في غار فلم يتمكنوا من الخروج حتى أن توسل كل منهم بعمله الجليل الى الله (كما جاء في الحديث الشريف)

الافتتاح:- ان الأعمال كثيرا ما تنقذ الرجل من مأزقة حتّى في دنياه و من قصة ذلك العناصر:- (١) ذهاب ثلاثة رجال الى الجبال (٢) هبوب الرياح و مجيى الامطار (٣) اختفاء هم في غار (٤) هبوط صخرة و سدها للغار عليهم (٥) تفكير هم في الخروج و الحيلة له (٦) استغاثتهم باعمالهم (٧) توسل واحد منهم (٨) توسل الثاني (٩) توسل الثالث (١٠) خروجهم.

الاختتام:- ما أجل الخير و ما انفعه اذيجدى في كل الموضع و ذلك رحمة الله التي منها عباده.

انظر المثال — (٦) في غمار المياه

### التَّمْرين (٤٧)

اكتب على عنوان:- عيادة مريض — و موضوعها (عيادة رفيق مرض و تعطل عن الحضور في المدرسة)

الافتتاح: انما العيادة من العوائد الاسلامية النبيلة و قد وفقت اليها في رفيق لى.

العناصر:- (١) كان رفيقى خالد مريضاً (٢) و كان منقطعا الى داره (٣) و فى اول

### التَّمْرين (٤٨)

اكتب على عنوان:- مائة مقتول — و موضوعها (القصة التي جاءت في الحديث الشريف عن رجل قتل تسعة و تسعين رجلا ثم سأل عما اذا كانت توبته ممكنة مقبولة فانكر عالم من علماء بنى اسرائيل و اقنطه فغضب و قتله كذلك فاكمل به مائة ثم فكر في التوبة الخ)

الافتتاح:- قد خلق الله الطباع مختلفة منها غليظة و لكنها تلين حيناً ما و ان توبة الله لتتسع لجميع المذنبين و من قصة ذلك.

العناصر:- (١) ان رجلا قتل تسعة و تسعين رجلا (٢) خرج يطلب التوبة (٣) لقي عالما (٤) قتله ثم خرج يطلب التوبة (٥) لقي عالما آخر (٦) تاب و بدأ مغادرة تلك الارض (٧) مات في الطريق (٨) ملائكة الرحمة و العذاب (٩) الختام.

الاختتام:- لقد كانت نيته صالحة فتاب الله عليه و وفقه للتوبة

انظر المثال — (٦) في غمار المياه

### التَّمْرين (٤٩)

ترجم الى اللغة العربية:

رسول الله صلى عليه و اله و سلم ملت عرب راكه در معرض نابودى قرار گرفته بود به نحو احسن تربيت كرد و دبرى نگذشت كه از ميان آنان نوابغى به وجود آمد كه مسير تاريخ را عوض كردند، حضرت عمر رضى الله عنه كه تا چند صباحى شتر چران پدر خود و از مردان متوسط قريش بود و از امتياز ويژه و فوق العاده اى بر خوردار نبود

اكتب رسالة إلى تاجر كتب و اليك عناصرها — و موضوعها

الابتداء: دار العلوم لندوة العلماء - بادشاه باغ لكنؤ تحريرا في.....

المقدمة: سيادة الاخ صاحب المكتبة.... المحترم السلام عليكم و رحمة الله و ترحمة

سلاماً.

الافتتاح: عندي حاجة الى اشتراء بعض الكتب فرأيت أن اتصل بكم عسى أن أجد عندكم طلبتي.

الموضوع: - (١) فأولا اريد أن أعرف اثمان الكتب الموجودة عندكم (٢) و ثانيا أخبرونا كيف استوردها منكم (٣) و كيف ابعث النقود (٤) و كيف تتم المعاملة (٥) ردوا سريعا على كتابي هذا حتى أرسل اليكم الطلب.

الاختتام: و لكم مني جزيل الشكر سابقا و اني لجوابكم في انتظار و السلام عليكم

و رحمة الله.

انظر المثال — (١٠)

اكتب على عنوان: مدرسة الامام الغزالي و زاويته.

الموضوع: حديث عن مدرسة البحر القمقام و حجة الاسلام الامام ابي حامد الغزالي بطوس و وصفها و الاخبار عن تاريخها و موقعها و غير ذلك.

الافتتاح: ان من الآثار التاريخية في طوس بناية عتيقة تسمى هارونيه.

العناصر: (١) هي في الحقيقة كانت مدرسة الامام الغزالي و مركزه التربويه بعد عودته من بغداد (٢) من هو الامام الغزالي (٣) رحلته من طوس الى بغداد (٤) حلقات درسه في مدرسة النظامية و شهرته العلمية (٥) عودته الى مسقط رأسه في سنة ٤٩٨ هـ (٦) اتخاذ مركز تربوي للتزكية و الجهود العلمية (٧) شكل المدرسة من الخارج (٨) رفعتها (٩) داخلها (١٠) وقوع قبر الامام بجوارها على جانب اليسار

الاختتام: انها تذكار ايام الطوس الزاهرة تثور مشاهدتها الاحزان و تهيج الذكريات و تتنكأ الجروح.

انظر المثال — (٨) التاج محل

اكتب على عنوان: الشأى — و موضوعها (ما هو الشأى قبوله و عمومه في الناس فوائده و مضاره).

الافتتاح: الشأى مشروب رغيب لجميع الناس و قليل هم الذين لا يشربونه و يعارضونه.

العناصر: (١) و من ذا الذي لا يعرف الشأى (٢) الا قليل من الناس (٣) اكتشف قبل ثلاثة قرون على التقدير (٤) لم يكن يعرف قبل قرن واحد الا قليلا (٥) أما الان فمعروف (٦) يزرع في سواحل الهند و الصين و اندونيسيا و غيرها (٧) فوائده (٨) مضاره.

الاختتام: و علينا ان لانكثر شربه لئلا يضر ضرراً عظيماً.

انظر المثال — (١٤) البرتقال



## التمرین (۵۳)

## التمرین (۵۳)

اكتب على عنوان: مباراة خطابية — و موضوعها (تفاصيل مباراة عقدت فى مدرستنا اشاركنا فيها و ساهم الطلبة فيها و خطبوا).

الافتتاح: تعقد مدرستنا حيناً فحيناً حفلة خطابية توزع فيها الجوائز و كانت من تلك المناسبات حفلة خطابية هذه المرة.

العناصر: (١) حدد يوم كذا (٢) الرئيس (٣) السكرتير (٤) دعوة المشتركين (٥) المواضيع (٦) بدء الحفلة (٧) الخطباء واحداً واحداً (٨) الخطب (٩) الفائزون (١٠) توزيع الجوائز (١١) خطبة الرئيس.

الاختتام: و مثل هذه الحفلات نافعة فى حث هم الطلبة

انظر المثال — (٥) يوم مطير

## التمرین (۵۴)

اكتب على عنوان: فى معرض — و موضوعها (الذهاب الى معرض و مشاهدته و التمتع بما يحويه)

الافتتاح: كل واحد لا يقدر على ان يعرف و يتعلم الا شياء الا بالقراءة او بمشاهدتها — أما القراءة فالصحف و الكتب تكفى لها و أما المشاهدة فتحصل فى المعرض اذا لم يستطع الرجل أن يعمل الاسفار و الرحلات.

العناصر: (١) فوائد المعرض (٢) حث استاد نا اياناله (٣) ذهابنا اليه (٤) اشتراء ناللتذ اكر (٥) دخولنا فيه (٦) مارأيناه (٧) رجوعنا.

الاختتام: قد استفدنا كثيراً..... الخ

انظر المثال — (٥) يوم مطير

## التمرین (۵۵)

اكتب على عنوان: السخاء — و موضوعها (بيان فضيلة السخاء و الجود و غير

ذلك)

الافتتاح: ان السخاء من الاخلاق الكريمة النبيلة.

العناصر: (١) فضلية السخاء (٢) مكانة السخى لدى الناس (٣) البخل و سقوطه لدى الناس (٤) حذر الناس من معاشرته و ابتعاد هم (٥) يأسهم من خيره و انسانيته و مقتهم اياه (٦) السخاء نبل و كرامة (٧) كان النبى صلى الله عليه و سلم سخياً (٨) حكاية اذا كنت تعرفها.

الاختتام: السخاء خلق لا بد منه للحياة الشريفة الكريمة

انظر المثال — (٩) الصدق ينجي

## التمرین (۵۶)

ترجم الى اللغة العربية:

در اواخر دوران بنى اميه، ابن هبيرة، فرماندار عراق، تصدى مقام دادرسی را به امام ابوحنفيه، پيشنهاد کرد ولى او از آن دورى جست، بهمين جهت مورد شکنجه قرار گرفت، همچنين در زمان عباسيان، ابوجعفر او را به بغداد فرا خواند واز او خواست که سرپرستی دادگستری را بعهده گیرد، ولى او باز از پذيرفتن آن خود دارى کرد و در بغداد زندانى شد تا به سال ١٥٠ هجرى (٧٦٧ م) که وفات يافت.

امام احمد ابن حنبل نیز در زمان خلافت واثق تحت فشار و شکنجه قرار گرفت و مضروب و زندانى گرديد، تنها وضع ابن حنبل چنين نبود بلکه اوراق تاريخ گواه سختگيرى هاى است که به مردان شريعت روا داشته اند، بويطى از ياران امام شافعى هم مانند ابن حنبل و به همان منظور باز داشت شد و در زندان بغداد جان سپرد، بطوريکه گذشت امام ابوحنفيه نیز به زندان افکنده شد و امام مالک نیز به عللى کتک خورد و نیز روايت شده است که سرخسى نگارش کتاب خود «المبسوط» را در زندان آغاز کرد و همچنين ابن قيم جوزى و تقى الدين ابن تيميه در قلعه دمشق زندانى شدند و شخص اخير همانجا در زندان جان به جان آفرين تسليم کرد.

(فلسفه قانونگذاری در اسلام، دکتر صبحی محمضانی)

انظر المثال — (١١)

### تثمّرين (٥٧)

اكتب على عنوان: «المدرسة» — و موضوعها (الابانة عن ضرورة المدرسة للامة)  
الافتتاح: كلّ يعرف فضيلة العلم و فضل العالم على الجاهل و وجوب تعليم افراد  
الامة جميعهم.

العناصر: (١) إذا اعترفنا با لعلم و ضرورته فكأنما اعترفنا بضرورة المدرسة (٢)  
لانها هي وحدها التي تجمع بين مختلفي الفضلاء و العلماء (٣) و انها لتسهل تعليم فنون  
عدّة في محل واحد (٤) كان الناس في قديم الزمان يسافرون هنا و هناك لتحصيل العلم  
(٥) اما الان فيستقر الطالب في موضع و يتعلم (٦) فوائد اخرى من المدارس.  
الاختتام: فظهر أن المدرسة لمن اساطين النهضة و التثقيف في الامة.

انظر المثال — (١٢) فوائد المدارس

### تثمّرين (٥٨)

اكتب على عنوان: «الوالدين» — و موضوعها (بيان درجة الابوين و ضرورة  
اكرامهما و خدمتهما)

الافتتاح: فضل الوالدين على الابناء عظيم جدا.

العناصر: (١) و قد جاء في كتاب الله «إما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل  
لهما أفّ» الخ (٢) و قد اردف الله ذكر الاحسان إليهما ذكر الاجتناب من الشرك (٣) لماذا  
كانت هذه الدرجة (٤) مشقتهما و تعبهما للولد (٥) و على الاخص الام (٦) الحديث في  
فضيلة الاحسان إليهما (٧) يوجب العقل ايضاً الاحسان إليهما.

الاختتام: إنهما لنعمة من نعم الله سبحانه.

انظر المثال — (١٣) وصف الامة العربية

### التثمّرين (٥٩)

اكتب على عنوان: «المطر» — و موضوعها بيان ضرورة المطر و منافعه للأرض  
و للطقس)

الافتتاح: ما أبهج الجوّوما أجمل الطقس يوم ينزل المطر من اعالي الفضاء إلى  
الارض العطشة الجافة.

العناصر: (١) يبتهج به القلوب و تحي الارض (٢) إنه لنعمة جلييلة يحيى الله به الميث  
من الارض (٣) و يخرج الحي من الميت (٤) و ما ينزل المطر الا و تهتز الارض و يزد  
هر نباته (٥) تهتز الاشجار فرحا و حيوية (٦) و تسيل الوديان و تجري الانهار بكل حياة  
و حركة و طموح (٧) و ترجع الى كل شى الحياة (٨) و هناك يخدم الفلاح حقله (٩)  
فتخرج منه الحبوب و الغلات (١٠) و تحصل حاصلات الارض.

الاختتام: فللمطر فضل عظيم باذن الله على حياة الانسان و غذائه

انظر المثال — (٧) الكهرباء

### التثمّرين (٦٠)

اكتب رسالة الى صديقك — و اليك عناصرها — و موضوعها.

الابتداء: دارالعلوم ديوبند - مديرية سهارنپور تحريراً في ...

المقدمة: فضيلة الاخ الكريم صديقي المحبوب فلان المحترم السلام عليكم و رحمة الله.

الافتتاح: أرجو الله ان تكون في تمام العافية و كمال الصحة و بعد.

الموضوع: (١) فيا أخي لا أزال في انتظار لخطا باتك (٢) ما الذي قطعك عن بعث

رسالة (٣) كيف الحال (٤) أما في مدرستي فالحمد لله.....

الاختتام: و ارجو أن لا تنساني لا في ذاكرتك و لا في الدعاء

و السلام اخوك الصديق فلان.

انظر المثال — (١٠)

فانظر الى هذا الجانب

محرران: شمس‌الدین



## الدَّرْسُ التَّاسِعَ عَشَرَ

### أقسام النثر

نثر بر دو گونه است، نوع اول در بر گیرنده مضامینی است که بیشتر به حواس پنجگانه تعلق دارند تا با اندیشه و تخیل، در این نوع، واقعات و مطالبی عرضه میشود که انسان آنها را با حواس خمسہ درک می‌کند.

نوع اول بر دو بخش تقسیم می‌شود، بخش اول مشتمل بر وصفی است که در آن رحلات (سفر نامه) یومیات (یادداشت‌های روزانه) قصه‌های کوتاه، رویدادها و حوادث تراجم (شرح حال و زندگینامه شخصیتها) تاریخ و سوانح درج شده است و بخش دوم نسبت به بخش اول، وسیع‌تر و جامع‌تر است که شامل قصه‌های طولانی و مضامین دیگر می‌باشد.

در نوع دوم نثر، به مقالاتی بر می‌خوریم که دراصل با فکر و تخیل تعلق دارند، یعنی در تأیید و تحلیل و توضیح یا تقریر و اثبات یک نظریه یا قضیه آورده شده‌اند.

نوع دوم نثر نیز به دو بخش تقسیم می‌شود، بخش اول مشتمل بر تقریر (یعنی مقاله و خاطره) است و بخش دوم گسترده‌تر و شامل خطابه و وجدلیات است.

در تمرینهای ابواب گذشته با «وصف و تقریر» آشنا شدید، در آن تمرینها از اقسام

یاد شده نثر فقط قصه‌های کوتاه و ساده و بعض حوادث و مقالات آسان آمده بود، در این باب با بعضی از اقسام دیگر نیز آشنا می‌شوید که عبارت‌اند از «تراجم، رحلات، یومیات و خواطر» و اقسامی که در تمرینهای قبل گذشته در این باب نیز با معیار و سطحی بالاتر بیان می‌شوند.

اقسام جدیدی که روی آنها تمرین می‌شود، همراه با مثال ذکر شده‌اند با خواندن مثالها به اصل مطالب پی برید و سپس طبق آنها تمرین کنید. این نکته را در نظر داشته باشید که در تمام مقالات هدف و مقصد شما خدمت دین و اثبات حق باشد، برای این منظور اقتباس و استفاده از مضامین قرآن و حدیث بسیار مفید و سودمند است.

## مثال المقالة

### على شخصية عظيمة من شخصيات التاريخ

عمر بن عبد العزيز رحمه الله - المثال (١٦)

رجل من افذاذ الرجال، شخصية عظيمة غربية لاينجب التاريخ مثلها الا اذا ارادت الرحمة الالهية بالخلق خيراً وسعادة و رشداً و هداية.

كان رجل المائة الاولى انتقل الى رحمة الله مع انقراض القرن الاول من الهجرة و بعد ما غير ماحوله من المملكة و البلاد عما كانت عليه من الحكم و السلطان، اخذ على يد الظالم و نصر المظلوم و ارجع الحق الى نصابه و اعاد الماء الى مجاريه و تم الامر للاسلام و السعادة الاخرية مرة أخرى و اجتث اصول النبات الفاسد و قطعه قلعا و حق للعالم الاسلامي في عصره ان يقال العالم الاسلامي يجتث معانيه و يندك الروح التي كانت سارية في العصر الاول.

ولد سيدنا عمر بن عبدالعزيز با لمدينة المنورة سنة احدى و ستين يصل نسبه لابييه الى مروان و يصل نسبه من أمه الى سيدنا عمر بن الخطاب رضى الله عنه.

فلما عقل و بلغ العمر الذى فيه يقبل الناس على التعلم و التثقف احب اخواله و مال اليهم و اعتنى بتربيته سيدنا عبد الله بن عمر فحاز بذلك درجة الفضل و السعادة و بلغ أشد كمال العلم و الدين.

و لما كان ينتمى الى الاصل الاموى فاز بمنصب خطير منصب الأمارة على المدينة

المنورة سهل له ذلك و ارادة الله و ميل نفسه الى الدين و علمه ان يغترف من علم الدين و التقوى شيئاً كثيراً و اتصل بالعلماء و اهل الدين فاخذ ما عندهم و تأثر بشخصياتهم و تزود لنفسه مما يملكونه لكنه لتربيته فى بيئة عالية ملكية كان رفيع الذوق مرهف الحس متنعماً بقدر ما تبيحه الشريعة الغراء لامثاله يلبس نفيساً و يأكل لذيذاً او يعطر ملبسه بروائح فائحه و يمشى بمشيئة ظريفة معجبة حتى سموا مشيته المشية العمرية فكانما كان ميزانا للتظرف و نفاسة الذوق.

فلما اراد الله به و بالامة الاسلامية خيراً انتقلت الخلافة اليه انتقلت اليه بغتة لم يكن يرجوها و لم يكن على بال أحدان ذلك كائن فتجرد عمر بن عبدالعزيز من جميع ما كان يختص به متنعماً و تزهد فى الدنيا اقصى غاية الزهد و اخذ الناس على الباطل و أرجعهم الى الحق و هجر جميع المألوفات التى ألّفها أخذ الزكاة و سمع للمظلوم و نصر الحق و حرم اسرة الخلافة من جميع الاختصاصات فاصبحوا كجميع الناس.

له حكايات عجيبة فى هذا الصدد فقد شدد على نفسه و على اهله مالم يشد دمثله على أحد حرم نفسه و أهله من الحياة السهلة المستريحة حتى كان لا يجد احيانا ما يكفى لضرورته فضلا عما يرغب فيها النفس من الكماليات.

رحمه الله لن يبق و اليا للمسلمين الا سنتين ثبت فيها للعالم و للتاريخ ان الاسلام ملائم لكل عصر و ممكنة عودته اذا اجتهد لها الناس و نشدوها.

انتقل الى رحمة الله فى السنة الواحدة بعد المائة الاولى طيب الله ثراه و رفع درجاته.

### تقسيم المقالة الى الاجزاء

**الموضوع:** - سيرة سيدنا عمر بن عبد العزيز.

**العنوان:** - الخليفة الراشد فى دولة الامويين.

**الافتتاح:** - رجل من افذاذ الرجال.

**العناصر:** - (١) هو مجدد الاسلام للمائة الاولى (٢) ولد و تربى و استفاد من خثولته

(٣) هو قبل الخلافة (٤) صفاته و عوائده (٥) انتقال الخلافة اليه (٦) و عمله لخير الاسلام (٧) حكايات طريفة عنه (٨) كان رجلا لن ينساه التاريخ عمل اعمالا عظيمة. الاختتام:- رحمه الله.

اكتب:- الموضوع:- عن حياة سيدنا احمد بن حنبل رحمه الله

العنوان:- حياة سيدنا احمد بن حنبل

الافتتاح:- امام من أئمة المذاهب الاربعة و عالم من اجلة علماء الحديث.

العناصر:- (١) هو رجل الحديث و الفقه و هم من اعظم رجال الاسلام فقها و ورعاً (٢) ولد و تربى.... (٣)..... بعد فراغه من التعلم (٤) صفاته و عوائده (٥) خدمته للسنة و الحديث (٦) المحنة و ثباته فيها (٧) نظرة اجمالية على حياته (٨) كان رجلا عظيما توفي سنة ٢٤١. الاختتام:- رحمه الله.

العناصر للمقالة القادمة للمثال

الموضوع:- عن ندوة العلماء و دار العلوم التابعة لها.

العنوان:- ندوة العلماء و دار علومها.

الافتتاح: ندوة العلماء هيئة اجتماعية ترمى الى نشر الثقافه والدين و انهض الفئة المسلمة.

العناصر:- (١) حال المسلمين كانت فى الحكم الانجليزى جديثة (٢) كأن الاسلام كان ينهزم (٣) فكانت الحاجة الى رجال اقوياء فى العلم و الحكمة والدين (٤) فكر المسلمون فى ذلك فى حفلة لهم فى كانپور (٥) فكرة ندوة العلماء و انشاؤها (٦) ثم فكرة دار العلوم و انشاؤها (٧) أول مدير لندوة العلماء (٨) اول عميد لدار العلوم.

الاختتام:- نتاج دار العلوم.

## الدَّرْسُ العِشْرُونُ

المقالة على هيئة اجتماعية او منظمة

ندوة العلماء و دار علومها ————— المثال (١٧)

ندوة العلماء هيئة اجتماعية ترمى الى نشر الثقافة والدين و بعث الحياة الدينية فى المسلمين و انهض الفئة الاسلامية و تقويتهم و تزويد هم لما هم مواجهوه و مصاد موه من اباطيل العصر و جحد الجاحدين العصريين حتى يستطيعوا ان ينصروا الفضيلة و ينشروها و يعيدوا الاسلام سابق مجده و يصبحوا (فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى).

كانت احوال الهند فى عصورا الحكم الانجليزى سيئة لحد عظيم و خطرة لدرجة مدهشة و كان يخاف على حياة الاسلام للحملة القوية التى يحملها الطاغوت و رجاله و لخدلان الذين يقولون لانفسهم رجال الاسلام فى المعركة القاسية الشديدة فكانت الحاجة جد شديدة الى جهود قوية جبارة و الى علم و حكمة و قوة (والحكمة ضالة المؤمن فأين وجدها فهو حق بها)

فقام علماء الاسلام واجتمعوا فى كانپور و فكروا فى ذلك الامر فانشئوا هيئة اسلامية اغراضها هى نفس ما قلت آنفا ثم تولت هذه الهيئة انشاء مدرسة تربى جيلا فتيا من المسلمين فتيا فى الاخلاق فتيا فى العقل فتيا فى عصره يجمع بين صلابة القديم و عزارته و بين رشاقة الجديد و طرافته و لا يكون مثل المحافظين الجامدين المتعنتين فلايرقوا و لايميلوا، و لا يكونوا مثل المتنورين الجاحدين المتحللين فلايصلبوا و لايقنوا للدفاع. انشأت ندوة العلماء تلك المدرسة و سماها دار العلوم التابعة لندوة العلماء و استخدمتها

فیما وضعت لها من خطط و رسمت لها من الطريق فانبتها ربها نباتا حسنا و اتت أكلها ضعیفین و نفعت المسلمین ما یعلم الله حقیقته و قدره.  
و تقرر اول مدیر لدوة العلماء، مولانا محمد علی المونجیری رحمہ اللہ و اتخذ اول عمید لدار علومها - الشیخ حفیظ الله.

و تخرج علیها جیل فتی قوی خدم الامة الاسلامیة خدمة یکاد لا یسبقها نظیر و لاتزال تذكر فی المسلمین و لن یزال التاریخ یذکرها و ثبت لدی الایکاس من المسلمین ان ندوة العلماء و دار علومها ضرورة اسلامیة جلیلة من دون شک و هی حاجة الاسلام العظیمة

## التَّمْرِین (۶۲)

اكتب - الموضوع: - جامعة دار العلوم فی دیوبند.

العنوان: - دار العلوم القاسمیة.

الافتتاح: - دارالعلوم القاسمیة مدرسة عظیمه تتوخی نشر الدین و تعلیم الثقافة الدینیة للمسلمین.

العناصر: - (۱) تأثیر التعلیم الانجلیزی فی المسلمین و تباعدهم عن الاسلام (۲) حاجة المسلمین الی العلماء (۳) تفکیر علماء الهند فی امر المسلمین (۴) مولانا محمد قاسم النانوتوی (۵) انشاء دار العلوم (۶) مولانا محمود الحسن دیوبندی (۷) اول مدیر لها و اول شیخ لها فی الحدیث (۸) أعمالها و إنتاجها.  
الاختتام: - فوائدها و فضائلها.

## التَّمْرِین (۶۳)

ترجم الى اللغة العربیة:

در باره خودم به صراحت عرض می‌کنم که لحظه‌ای از لحظات زندگی از آن گروه

نبوده‌ام که معتقد به جدایی دین از سیاست هستند و نه از جمله کسانی که در هر زمان، دین اسلام را طوری تفسیر و توجیه می‌کنند که آنرا با هر نظامی (هر چند غیر اسلامی باشد) و فق دهند و نه از زمره کسانی هستیم که سیاست را «الشجرة الملعونة فی القرآن» تصور می‌کنند.

بلکه واقعیت این است که من در پیشاپیش گروهی قرار دارم که هدفش ایجاد درک و فهم درست سیاسی در میان مسلمانان و تربیت و رهبری آنهاست، تا در آینده هدایت جامعه را بعهده گیرند. از افرادی هستیم که معتقدند تا مادامیکه قدرت در اختیار دین نباشد و نظام حکومت بر اساس اسلام استوار نگردد، جامعه مطلوب و ایده آل اسلامی بوجود نخواهد آمد و ان شاء الله تا آخرین لحظات زندگی، برای تحقق این هدف تلاش خواهیم کرد.

البته این نکته حایز اهمیت است که از چه نقطه‌ای باید آغاز کرد و حکمت دین و فهم درست آن، تقدیم و تاخیر چه موضوعی را ایجاب می‌کند.

(امام سید ابوالحسن ندوی)

اقتباس از کتاب «نسل جوان را دریابید»

## التَّمْرِین (۶۴)

اكتب - الموضوع: - ضرورة طلب العلم درجة الطالب و اهمیته

العنوان: - طالب العلم.

الافتتاح: - الطلبة فی کل أمة مناط رجائها و بذرة مستقبلها و الاصل الذی علیه تقوم و الی قیاد تهم نحتاج.

العناصر: (۱) العلم ضروری للانسان فی جمیع شئون حیاته (۲) الجهالة شرّ صفة للانسان (۳) قد وصف النبی صلی الله علیه و سلم طالب العلم بصفات حسنة (۴) احادیث (۵) فوائد العلم فی الدنيا (۶) فوائد العلم فی الدین (۷) أیة صفات یجب ان یتحلی بها الطالب (۸) أیة علوم یتلقاها (۹) طالب العلم فی هذا العصر.

**الاختتام:-** يجب تكوين تكويننا صالحاً و تغذيتهم غذاءً دسماً و ارشادهم الى الصواب و الطريق المستقيم  
انظر المثال.....



على بيان أمرا واثبات فكرة

لماذا اتعلم اللغة العربية — المثال (١٨)

دخل الانجليز الهند في اوائل القرن السابع عشر الميلادي و في مدة قليلة تدخلوا في سياسة البلاد و قد كانوا استولوا على الاقتصاد بتجارتهم الواسعة التي تعالجها شركتهم تدخلوا في سياسة البلاد حينما كانت ملوك الهند في اسوء حال، فقدوا القوة و المكانة العزيزة و اوغلوا في المترفات يعيشون في النعيم حينما ترى الانجليز امكر الامم تستطيع ان تحتمل مالا يحتملها غيرها و تصبر على ما يعجز عن الصبر فيه غيرها فبدأوا يؤثرون في السياسة و يتغلبون على ملوك الهند و انتهى ذلك الى غلبتهم الكاملة على طول البلاد و عرضها ثم جاءوا بمناهج التعليم السامة و ربوا الجيل الناشى على حب الدنيا و السخرية بالدين فلم يمض الا جزء من القرن حتى اصبح الشعب الهندى و المسلمون يهزؤون بالدين و يحبون الدنيا و مالها فكاد الدين يفقد سيطرته على المسلمين فاحتاج الى أبطال ينقذونه من براثن هؤلاء الاعداء و اذن انشأ مفكروا الاسلام و علماء مدارس العلم التي تعلم أبناء الامة الاسلامية الدين و تفقههم في الشريعة و تربيههم على المعاني الدينية و الهمم العالية فاقبل من الناس الذين يرون دينهم اغلى شى على تعليم ابناءهم في هذه المدارس.

و لما قدرت على أن أرى رأى و اصمم مستقبلى تصميمًا عاقلًا فضلت الناحية الدينية و آثرت أن أكون رجلاً مؤمناً لا ملحدًا مائعاً خليعاً فتوجهت إلى مدرسة عربية بعد ما



استرضيت والدى على ذلك و كانا فى اول الامر لا يؤثران لى الناحية الدينيه لانها لاتضمن لى بمستقبل مادى عظيم و ينويان بعثى الى مدرسة عصريه حتى يمكن لى أن انال وظيفة عاليه من وظائف الحكومه فلما اوضحت لهما أن النعم و الثراء الذين قد يحصلان لى من التعليم العصرى ليسا بمنقذى من ويلات يوم القيامة غير ان علم الدين اذا عملت به سينقذنى من غضب الله و عذابه لانى سأخشى الله اذيقول الله تعالى (انما يخشى الله من عباده العلماء) فلما شرحت لهم فوائد علم الدين اقتنعا وسمحالى فانعم الله على أذجمع لى حسنيين حسننى التعليم الدينى و حسننى رضا ابوى و الله يقول فى اكرام الوالدين (و ان جاهداك على أن تشرك بى ماليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما فى الدنيا معروفا) (و لا تقل لهما أف و لا تنهرهما و قل لهما قولا كريما).

فاستطعت ان اتعلم ما اشاء من علوم القرآن و السنة حتى اتغذى بالدين غذاءً كافيا و اتزود منه لى زاد اينفعنى فى القبر و يوم القيامة (و للاخرة خير لك و من الاولى) و لا شك فى أن الدنيا كذلك تحصل لمن حصل له رضا الله و علمه أما الاخرة فشك فى ان تحصل لغير راغب فيها.

#### عناصر المقالة السابقة: -

الموضوع: - لماذا اتعلم اللغة العربية.

العنوان: - لماذا اتعلم اللغة العربية.

الافتتاح: - دخول الانجليز فى الهندو تأثير هم فى الاقتصاد و السياسة ثم إساءتهم الى الدين و تفكير علماء الاسلام فى تعليم الدين و اقامتهم للمدارس.

العناصر: - (١) لمابدأت اعقل الاشياء قضيت لنفسى التعليم الدينى (٢) أبى على أبوى قافهمتها (٣) لساذ ابواعلى و ما ذا قلت لهما (٤) ارضيتهما.

الاختتام: - فاستطعت أن اتعلم ما اشاء من علوم الدين و هى ستفنعنى فى الاخرة ولن تحرمنى من الدنيا.

#### التفريغ (٦٥)

اكتب - الموضوع: - حاجة الطالب الدينى الى توسيع علومه و معارفه.

العنوان: - العلوم العصرية للطالب الدينى.

الافتتاح: - انما العالم الدينى هو أوسع الناس معرفة و ادق الناس نظر او اعظم الناس حكمة لانه من قادة أمة عظيمة أمة محمد صلى الله عليه وسلم.

العناصر: (١) يحتاج العالم فى فهم اسرار القرآن و الحديث و فى قيادة الامة الى علوم و معارف مختلفة (٢) يجب له أن يكون نظره دقيقا فى كل من السياسة و الاقتصاد و الاجتماع (٣) لكل ذلك يحتاج الى سعة الدراسات و المطالعات (٤) العلماء الذين لم تتسع دراستهم لم يخرجوا من دوائر محدودة و لم يسرحوا النظر فى الآفاق (٥) امثله من العلماء الذين ذخرت معارفهم و اتسعت دراستهم (٦) اعمالهم.

الاختتام: - و لما جمع العالم مع الدين علوما جمّة ثم استخدمها فى نفع الدين أتى باعمال جليلة.

#### التفريغ (٦٦)

الموضوع: - بيان فضيلة الاسلام و ضرورته للانسان.

العنوان: - دين الفطرة.

الافتتاح: - ليس هذا العالم عبثا من غير نظام من الله مقرر قال الله تعالى (افحسبتم انما خلقناكم عبثا) الخ.

العناصر: (١) فوّضت الى الانسان الذى يحمل مشعل الحكمة الالهية ادارة هذا العالم (٢) لم تتحصل و لن تحصل هذه الحكمة الالهية للانسان الا من يد رسوله العظيم محمد (صلى الله عليه وسلم). (٣) الدستور الذى جاء به محمد صلى الله عليه وسلم هو دستور الحياة و قانون الكون (٤) وكلما سار الانسان فاقد هذا الدستور لزمته الزلات و العثرات (٥) الاسلام قانون السلام و حكم غالبية فى دقائق شئون الحياة (٦) الاسلام حاجة

الجميع، كتابه القرآن و زعيمه محمد صلى الله عليه و سلم و لا غنى لا حد من الناس عنه  
(٧) الاسلام دين الفطرة.  
الاختتام:- و لذلك يصلح لجميع الدهور و سائر الاعصار

## التثمين (٦٧)

الموضوع:- فضيلة المحبة بين الناس و ضرورتها و حكمتها.  
العنوان:- المحبة.

الافتتاح:- المحبة روح الوفاق و الوثام تقوم الوحدة به و يجتمع الشمل.  
العناصر:- (١) قول الله تعالى فيها (٢) اقوال رسول الله صلى الله عليه و سلم (٣)  
تأثيرها في الناس (٤) ماذا يحدث اذا فقدت المحبة (٥) البغيضة و آثارها المبعوضة (٦)  
ضرورة العالم للمحبة.  
الاختتام:- ان جميع الحروب و المشاحنات التي تراها في العالم هي لفقدان المحبة  
من قلوب الناس.

## التثمين (٦٨)

الموضوع:- بيان فضيلة صلة الرحم و ماورد فيها من أمر و نهى في تركها.  
العنوان:- صلة الرحم.

الافتتاح:- (يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها  
زوجها و بث منهما رجالا كثيرا و نساء و اتقوا الله الذي تساءلون به و الارحام ان الله  
كان عليكم رقيباً) تشير الآية الى ان الرحم صلة قوية عظيمة.  
العناصر:- (١) صلة الرحم صفة سامية (٢) تحريض النبي عليه السلام عليها (٣) ذكرها  
في القرآن (٤) هي في حياة الرسول عليه السلام (٥) فوائدها (٦) قبائح قطع الرحم.  
الاختتام:- قدحت الاسلام على كل خلق فاضل و لا شك أن المجتمع الانساني لا  
يستقيم بدون الاخلاق الفاضلة و طهارة النفس الانسانية و تزيينها و صلة الرحم للجمعية

الانسانية كالطين في بناء القصر.

## التثمين (٦٩)

اكتب على عنوان:- المسجد و --- موضوعها (ضرورة المسجد و اهميته لعمال  
المسلمين)

الافتتاح:- المسجد بناء مخصص للعبادة كما لجميع الاديان ابنية مخصصة لعبادتهم  
غير ان المسجد يختلف عن المعابد و الصوامع.  
العناصر:- (١) لان المسجد مركز جميع الاعمال التي تعقد و تشاور لخير المسلمين  
(٢) و انه لمركز لدينهم و دنياهم (٣) منه تصدر الامور و منه تدار (٤) و فيه يعبد الله  
(٥) كما أن جميع الاعمال التي تؤدي حسب امر الله عبادة كذلك الاعمال التي هي من  
أمر الله تدار في المسجد (٦) للمسجد قيمة عظيمة في الاسلام.  
الاختتام:- و كذلك مع الاسف حجر المسلمون المسجد و نسوا حقه.

## التثمين (٧٠)

اكتب -رسالة:- الى عميد مدرستك تطلب الرخصة و اليك عناصرها و موضوعها

الابتداء:- دارالعلوم لا هل السنة تحريراً في....  
المقدمة:- حضرة صاحب العزة و السيادة فضيلة العميد لمدرسة دار العلوم الموقر  
السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.  
الافتتاح:- بعد تقديم جميع معاني الاحترام و الاعظام اخبر سيادتكم.  
الموضوع:- أن أمراً هاماً قد منعني من ان اتوجه للحضور في المدرسة في الوقت  
المحدد (أو) ان بعض الشواغل القاسرة حالت بيني و بين حضوري في المدرسة اليوم فلا  
اتمكن من الحضور يوم... (رجاء أن تسمحوا لي في هذا الغياب -  
الاختتام: و لكم مناجزيل الشكرو الامتنان و لائق التحية

و السلام علیکم و رحمة الله.

العاجز..... الطالب بالصف.....

### التَّثْمَرِین (۷۱)

#### ترجم الى اللغة العربية:-

اکنون که ما ادعای تمدن داریم بیشتر سزاوار است که به ارزشهای برتر ایمان آوریم ولی اگر منکر آنها شویم و یا آنها را خرافات و افسانه بپنداریم سیر قهقرائی کرده به تاریکتر از دوران نخستین بازگشته ایم گرچه اتم بشگافیم و در کره ماه و مریخ عمارت بسازیم.

در اروپا پندار بسیار غلطی بر افکار چیره گردیده و سپس به کشورهای ما نیز آمده که دلهایمان را از سقاقت و نادانی پر کرده است ما گمان می کنیم که پیشرفتهای علمی از هر جهت انسان را تکامل می بخشد و آداب و رفتار و اخلاق عصر اتم بر تمام شئون پیشینیان ترجیح دارد و در این زمان هر چه مردم به خدا ایمان نیاورند و از اصول عفت و اخلاق پیروی نکنند و ارزشهای برتر را خرافات بشمارند، همه صحیح است، زیرا که به عصر نور و علم و حقیقت رسیده ایم!

ولی خرافه تر از این سخن گفتاری در جهان نیست.

آخر عظمت و تکامل آدمی وابسته به دستگاههای رادیو و تلویزیون و ماشین و بمبهای آدمکش نیست، این امور تنها تغییراتی در احساسات و مشاعروی پدید می آورند، اما تکامل واقعی انسان هنگامیست که خود را از تنگنای مادیات و لذایذ جسمی و غرور شهوت بیرون کشد و با افق وسیعتر و افکار عالی تری آشنا گردد.

(محمد قطب)

### التَّثْمَرِین (۷۲)

اكتب - على عنوان: القرآن كتاب الله و — موضوعها (ابداء جمال القرآن و مكانته) الافتتاح: - القرآن كتاب معجز دون شك -

العناصر: (۱) القرآن كامل في جميع النواحي (۲) فيه ادب عظيم معجز (۳) و بلاغة و تعبیر (۴) وحجة و برهان (۵) و حكم و حقائق (۶) و قد بارز القرآن الادباء فلم ينهضوا (۷) و ان ادباء العرب و ان كانوا غير مسلمين ليعترفون بسمو القرآن و بلاغته - الاختتام: - انه كتاب الله.... هو لم يتغير و لم يتعطل و لم يزل -



### على الخاطرة

هكذا يفهمون الاسلام في الغرب ————— المثال (١٩)

دعيت لالقاء محاضرة عن الاسلام في كنيسة فرجينا فوقف القسيس الشاب فقدمني للحاضرين بقوله: لن اقدم لكم المحاضر فان ذلك سيتو لاه غيري، أما أنا فسأ قدم لكم دين المحاضر، ان دين قسيسنا المحاضر اليوم هو الاسلام، و نبي الاسلام هو محمد و حين جاء محمد كان في الجزيرة العربية ثمانية عشرالها يعبد، احدها اسمه (ALLAHY) الله فاختر محمد هذا (ALLAHY) و جعله الا له الوحيد الذي يعبد!!

وقد استغرب الحاضرون حين قلت لهم اني لست قسيسا لانه ليس في الاسلام رهبنة و لا قسيس و ضحكوا حين قلت لهم ان المعلومات التي قالها القسيس عن الاسلام اسمعها انا اليوم لأول مرة!! و ما لبثوا حين حدتتهم عن الاسلام أن ابد وادهشتم و اعجابهم بالذي سمعوه، و حرصوا اعلى مصافحتي بعد المحاضرة في عاطفة تأثرت بها، و طالبني كثير منهم بنسخ من ترجمة معاني القران بالانجليزية هكذا يفهم الاسلام هناك.... و هكذا يعرض..... فكيف بالله يحاسب هؤلاء على كفر هم به؟ و كيف نحاسبهم اذا نظروا الى المسلمين شزرا كما ينظرون؟

ثم ماذا يقول المسلمون لله يوم القيامة حين يسألهم عن أمانة تبليغ الدعوة للناس كافة..... بعد ان يسألهم - طبعاً - عن أمانة الاسلام في انفسهم هم و في اوضاعهم؟!  
الاما اتقل الحمل و ما أرهب الحساب!!

(سعيد رمضان في «المسلمون»)



قطعه ای که از نظرتان گذشت «خاطره» نامیده می شود، خاطره یعنی به رشته تحریر در آوردن تأثرات خویش از وقایع و سرگذشت هایی که انسان به خاطر دارد یا به عبارت دیگر، شرح اتفاقات و حوادثی که شاهد آن بوده است، اگر عبارت درست و شیوا باشد و از تکلف پرهیز شود. قوت و تأثیر آن از بین نمی رود و تأثیر نویسنده به خوانندگان نیز منتقل خواهد شد.

از تجزیه و تحلیل خاطره، به دو عنصر دست می یابید، عنصر اول، ذکر انگیزه خاطره، دوم اظهار تأثر و اندیشه خود نسبت به آن.

### التَّمرين (٧٣)

از حوادث و رویدادهایی که در طول زندگی شاهد آن بوده اید جدیدترین آنها را انتخاب کنید و با تکیه به حافظه خود ابتدا، آن را در ذهن خود زنده کنید تا جزئیات آن را دقیقاً به یاد آورید و سپس به تنهایی روی آن فکر کنید و تأثیری که روی قلب و ذهن شما بجای می گذارد آنرا در یک یا یک و نیم صفحه بنویسید، خاطره ای را که به عنوان نمونه ارائه شد مد نظر داشته باشید.

### التَّمرين (٧٤)

اكتب على عنوان - الأدب مع الدين - و موضوعها (اهمية الادب لخدمة الدين)

الافتتاح: - الادب كدلك أداة كبيرة لخدمة الدين -

العناصر: (١) الادب خير وسيلة للوعظ و الاقناع (٢) و انه لناجع في دحض الباطل و

نشر الخير (٣) و قد سلك القرآن هذا الطريق (٤) و كم نجح الادباء في هذا الغرض -

الاختتام: - فلنقرأ الأدب لخدمة الدين -

## الدّرس

## الثالث والعشرون

## على المذكرات او اليوميات

ايام في القطر المصري — المثل (٢٠)

يوم الاثنين ٢٤/٧/٢٠٧٠ هـ

اليوم يوم شم النسيم، وهو عيد مصر المعروف، وهو كعيد (بسنت) او يوم الربيع عند الهنادك في بلاد ناو النوروز في ايران، وهو اليوم الذي يخلع الشعب فيه أعذاره ويجن باللهو والمجون، و رأينا الناس يتوجهون الى النيل زرافات و وحدانا، و يقصدون الحدائق العامة رجالاً و نساءً، و يطرح كثير منهم الحشمة في هذا اليوم يثور على التقاليد في الأوضاع، و كثير اما تشم رائحة الخمر -

ذهبت الى مطبعة الحاج حلمي المنياوي و صحت تجارب كتاب «شاعر الاسلام الدكتور محمد اقبال» و فجأنا في محلنا الشيخ احمد الشرباصي بمقدمات مقالاتي التي طلبتها منه امس، و لم اكن انتظر أنه سيتمها في يوم واحد فكان السرور عظيماً و اذا هذه الخلاصات بليغة مركزة، فصيحة العبارة تتجاوب مع المقالات و مقاصدها، و لا شك ان الشيخ الشرباصي عجيب في سرعة الخاطر و ارتجال الكتابة و رشاقة العبارة -

يوم الجمعة ٢٨/٧/٢٠٧٠ هـ ٤/٥/٥١ م

زارنا فضيلة الشيخ محمد صبرى عابدين في محلنا، و قد تكرم بالزيارة مرتين و خرجنا معه الى جامع الظاهر ببيرس الجاشنكي و الشيخ يستعرض التاريخ في الطريق، و يذكر تاريخ المباني و الجوامع التي يمر بها، و منها زاوية «السلطان صلاح الدين» التي

كان كبار المشايخ و العلماء يتنافسون في تولي الشياخة فيها لعظم الاوقاف التي تشتمل عليها هذه الزاوية، و وصلنا الجامع و صلينا الجمعة فيه، و هذا هو الجامع الذي كان الامام السيوطي يتولى الاشراف على اوقافه، و امتنع مرة عن دفع ربع الاوقاف الى الرجال الذين لا يشتغلون بالعلم و الذكر حسب شروط الواقف و يقضون اوقاتهم في البطالة..... فثار عليه اولئك و القوه في ميضأة في وسط الجامع و لم يخرج الا بمشقة، و اجتمعنا بعد الصلاة بالشيخ تمام النقشبندی، و هو خليفة الشيخ محمد أمين البغدادی احد كبار المشايخ النقشبندية في مصر، و الذين يرجع اليهم الفضل في انتشار هذه الطريقة في هذه الديار و صادفنا هنالك صديقنا محمدرشاد الذي يتردد كثيرا الى الشيخ -

يوم السبت ٢٩/٧/٢٠٧٠ هـ ٥/٥/٥١ م

ذهبنا بعد الظهر الى حلوان، و عندنا فضيلة الشيخ حسنين محمد مخلوف، و صادفنا صديقنا الشيخ احمد الشرباصي، و من بيت فضيلة الشيخ توجهنا لزيارة الاستاذ سيد قطب فقد طال العهد بزيارته و كنا قد نسينا عنوانه في البيت فلم نهتد اليه على كثرة السؤال و كثرة الدوران فرجعنا الى القاهرة -

يوم الأحد ٣٠/٧/٢٠٧٠ هـ ٦/٥/٥١ م

و وصلنا الى الجبهة و قابلنا الدكتور محمد يوسف موسى، و كانت مقابلته غاية هذه الرحلة الشاقة و ثمرتها، و تحدث عن كتابي المائل للطبع «الى الاسلام من جديد» و قال لعل الواحدة التي تربط هذه المقالات و المحاضرات المكتوبة في ظروف مختلفة و مناسبات مختلفة هي اعادة الثقة الى نفوس المسلمين بدينهم و رسالتهم، قلت: نعم، و عجبت من حسن ملاحظة الدكتور و سلامة تفكيره -

يوم الاربعاء ٣/٨/٢٠٧٠ هـ ٩/٥/٥١ م

ذهبنا اليوم الى ساحة المفتي السيد امين الحسيني في شارع محمد علي بمصر الجديدة، و تغذينا مع سماعته مع جماعة من الضيوف الكرام و كان الغداء شهيا فاخراً أقرب الى ذوقنا الهندي، و كان حديث ساحة المفتي عليا رقيقاً كعادته فكان ذلك يزيد في الانس واللذة (يوميات سائح)

## التَّمْرِين (۷۵)

قطعه‌ای که از نظرتان گذشت نمونه‌ای است از یادداشت‌های روزانه که آنرا در عربی «مذكرات» می‌نامند در مذكرات حالات و اتفاقات مهم و جدید روز که معمولاً همه روز به تکرار نمی‌شوند درج می‌گردد.

در مذكرات می‌توان تمام حوادث روزمره را نگاشت اما زمانی «مذكرات» ارزش دارد که فقط به ذکر حالات و کیفیاتی بسنده کرده مفید و مهم باشند، شما نیز در یک و نیم تا دو صفحه سرگذشت‌های روزانه خود را یادداشت کنید.

## التَّمْرِين (۷۶)

اكتب - الموضوع: - عن الجامع الأزهر بمصر -

العنوان: - الجامع الأزهر -

الافتتاح: الجامع الأزهر جامعة كبيرة عظيمة عالمية تخرج علماء في الدين الاسلامي في عدد ضخم يكفل للعالم ضرورته في الارشاد والتعليم والتبليغ -

العناصر: (۱) انشأته الدولة الفاطمية قبل الف سنة (۲) فهو اقدم مدرسة جامعة (۳) و كان قصدهم بانشاءه نشر الديانة الاسماعيلية و تدعيم أسسها في المسلمين (۴) لكنه تحول من هذه النزعة الى نزعة اهل السنة (۵) - طرق التعليم فيه (۶) مواد التعليم (۷) الأزهر القديم و الجديد (۸) كبره و عدد الطلبة و الأساتذة فيه (۹) هيئة ادارته (۱۰) مركزه في العالم -

## التَّمْرِين (۷۷)

اكتب - الموضوع: - عن حياة الشاه ولي الله الدهلوی -

العنوان: - الشيخ حجة الاسلام ولي الله الدهلوی -

الافتتاح: - امام في بيان اسرار الشريعة حجة الله في الهند و مجدد عظيم لدينه في

## هذا البلاد -

العناصر: (۱) لقد قلب الاوضاع الفاسدة و اقام بناء العلم الديني و المعرفة الاسلامية (۲) ولادته و نشأته (۳) حالة الهند عند نهوضه (۴) منشوده و اهدافه (۵) المقاومة التي تلقاها (۶) علماء الدين في الهند في زمانه (۷) طرق دعوته و عمله (۸) انتاجه (۹) هو بعد حياته -

## التَّمْرِين (۷۸)

اكتب - الموضوع: - منزلة الرسول عليه الصلاة و السلام -

العنوان: - رسول الهدی و السلام -

الافتتاح: - بعث رسول الله صلى الله عليه و سلم و العالم على احقر من جمر من شدة الانتظار لمثل شخصيته العالمية العظيمة التي لامثيل لها في الناس -

العناصر: (۱) احوال البلاد زمن بعثته (۲) الهداية و النصرانية الصحيحة في ذلك الزمان (۳) اليهود و الامم الأخرى (۴) فساد المجتمعات و انحطاطها (۵) ظلم و جور و استبداد و ظلام (۶) انبثاق نور الاسلام (۷) سيرة الرسول عليه السلام (۸) دعوته و عمله (۹) التغير و الانقلاب (۱۰) الراحة و الطمانينة (۱۱) الاسلام و الحياة (۱۲) فالرسول سراج منير للدنيا و اهلها -

## التَّمْرِين (۷۹)

خاطره‌ای حداقل در یک و نیم صفحه بنگارید ولی حادثه‌ای را برای شرح و توضیح انتخاب کنید که جالب و مؤثر باشد و سپس با حوصله و اطمینان خاطر با عبارت درست و فصیح آنرا تنظیم کنید.

ترجم الى اللغة العربية

شورای هماهنگی مدارس اهل سنت بلوچستان ایران، به انشاء و آموزش ادب عربی اهمیت فوق العاده‌ای قایل است، پیش از آنکه شورای هماهنگی تشکیل شود و فن انشاء و نویسندگی در برنامه درسی مدارس دینی جای پائی باز کند طلاب، کتب صرف و نحو و بلاغت را خوب می‌خواندند و قواعد و بحثهای دستوری را حفظ می‌کردند اما از آنجا که در فن انشاء و نگارش تمرین نداشتند لغات عربی را فرا می‌گرفتند و حتی می‌توانستند به زبان شکسته‌ی عربی با یکدیگر گفتگو کنند ولی در میدان نوشتن، ضعیف بودند و از عهده نگارش مطلبی شیوا که از عیوب دستوری خالی و با قوانین فصاحت و بلاغت منطبق باشد، بدرستی بر نمی‌آمدند.

اما از زمانی که کتاب معلم الانشاء در برنامه درسی حوزه‌های علمیه قرار دارد و طلاب در کنار فراگیری قواعد و مطالعه کتب ادبی به تمرین نیز می‌پردازند، بسیاری از طلاب بخوبی به زبان عربی سخن می‌گویند و مقاله می‌نویسند و دوست دارند که همواره در محیط مدرسه و کلاس درس به زبان عربی گفتگو کنند و پاسخ سؤالات امتحانی را به زبان عربی بنویسند، امید است در آینده از نیروی قلم خودکار گرفته کتابهای مفید عربی را به زبانهای مختلف عجمی برگردانند و در نتیجه سطح فرهنگ جامعه خویش را بالابرده دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین ادا نمایند، به امید آروز.

(مترجم)

اكتب على عنوان: اماطه الاذى عن الطريق،

(۱) انها واجب انساني و فريضة خلقية.

(۲) فائدها و ضرورتها.

(۳) فضيلتها كما جاء في الحديث الشريف.

اكتب على عنوان «الحياة»:

(۱) انه خلّة كريمه.

(۲) محاسنه.

(۳) ماجاء عنه في الحديث الشريف.

(۴) انه ضرورة لكل كريم.

اكتب على عنوان: «محمد بن القاسم الثقفي»

(۱) و من هو محمد بن القاسم.

(۲) أين ولد و تربى.

(۳) كيف قضى حياته.

(۴) متى تو فى .

(۵) فضله.

اكتب على عنوان: «وقعة بدر»

(۱) إنها غزوة ذات أهمية تاريخية.

(۲) متى وقعت؟

(۳) و سبب و قوعها؟

(٤) كيف انتهت.

(٥) أثرها.

## التَّمرين (٨٥)

اكتب على عنوان: «حفلة تاريخية شهدتها»

(١) ..... (٢) .....

(٣) ..... (٤) .....

## التَّمرين (٨٦)

اكتب على عنوان: كيف يمكن اصلاح فساد المسلمين».

(١) هل المسلمون فى فساد هم (٢) ما هو فسادهم

(٣) طرق الاصلاح المختلفه (٤) انجع دواء لدائهم

## التَّمرين (٨٧)

اكتب على عنوان: «الحكم الاسلامى» فى عهد سيدنا ابى بكر رضى الله عنه.

(١) عهد سيدنا ابى بكر (رضى) (٢) خلافته.

(٣) طريقة حكمه . (٤) فضائلها و اسلاميتها.

## التَّمرين (٨٨)

اكتب على عنوان: «الاخوة الاسلامية»

(١) إنها الحاجة المسلمين الشديدة

(٢) رقيهم فى الزمن الغابر بسببها

(٣) وانحطاطهم فى الزمن الحاضر لفقد انها

(٤) فوائدها

## التَّمرين (٨٩)

اكتب خاطرة —

## التَّمرين (٩٠)

اكتب: «أياً ما شئت فى ثلاث صفحات»





## الذیل

## الفصل الاول فی تعریف الخطاء و الصواب

عربی دانان فارسی زبان در صحیح نوشتن انشاء عربی با مشکل مواجه می‌شوند و این امر دلایل و علل گوناگون دارد نخست اینکه در برنامه درسی مدارس دینی ادب و انشاء اهمیت داده نشده است عرصه درازی در مدارس دینی بنام فن ادب کتابهای تدریس می‌شده که از نظر فنی، بیشتر به کار لغت‌شناسی می‌آیند. تا انشاء نویسی، به همین دلیل، در فن لغت و مفردات، دانشمندان بزرگی تربیت شده اما کسانی که در فن انشاء و نویسندگی مهارت داشته باشند کمتر به چشم می‌خورند.

**علت دوم:** اینکه بسیاری از کلمات عربی در زبان فارسی وارد شده و معانی و موارد استعمال آنها نیز تغییر یافته است و حال با همان معانی تغییر یافته، در زبان فارسی به کار می‌روند، یک نویسنده فارسی زبان هنگامیکه می‌خواهد این معانی را در زبان عربی منتقل کند بی اختیار و ناخود آگاه کلمات فارسی بکار می‌برد، بدون اینکه به تغییر معانی پی برد، اگر به دقت بررسی شود به این فرق می‌توان پی برد از اینجاست که عربها آثار نویسندگان غیر عرب را به نظر استخفاف می‌نگرند.

**علت سوم:** اینکه در مدارس عربی ما، فنون صرف و نحو و بلاغت بخوبی تدریس می‌شود، اما در اجراء و بکار بستن و تمرین آنها کوتاهی می‌شود که به همین دلیل فارغ التحصیلان این گونه مدارس هنگام بحث و مذاکره تمام لغات و قوانین ادبی را حواله

میدهند اما خود از اجراء و بکار بردن آنها عاجزند.

**راه حل مشکل نخست:** این است که باید در برنامه درسی مدارس عربی انشاء و ادبیات عرب جایگاه شایسته‌ای داشته باشد یا حداقل خود طلاب در این مورد، مطالعه و تمرین کافی داشته باشند، آثار ادیبان و نویسندگان زیر جهت مطالعه مفید هستند:

مصطفی لطفی المنفلوطی (مصر) مصطفی صادق الرفاعی (مصر) کرد علی (شام) الامیر شکیب ارسلان (لبنان) احمد حسن الزیات (مصر) مصطفی السباعی (شام) مسعود الندوی (پاکستان) ابوالحسن علی الندوی (الهند) علی الطنطاوی (سوریه) محمد الغزالی (مصر).

علاوه بر کتب اساتید یاد شده کتابهای زیر برای تقویت ادبیات مفید هستند:

علی هامش السيرة، الوعد الحق - الايام - المعذبون فی الارض - مرآة الاسلام (لطفه حسین) عبقرية الصديق - عبقرية عمر - عبقرية محمد - الصديقة بنت الصديق (لعباس العقاد) تذکره الدعاة (البهی الخولی) الاسلام علی مفترق الطريق (المحمد اسد) الاسلام حائر بین اهله (لعبد الله السّمان) الانسان بین المادية و الاسلام «المحمد قطب» حیاتی و فجر الاسلام و یوم الاسلام و زعماء الاصلاح (لاحمد امین)

همچنین مطالعه جرائد و مطبوعات عربی نیز لازم است، از قبیل:

ماهنامه: المسلمون - مجلة الحج (مكة المكرمة) مجلة الازهر (مصر) التـــــــمدن

الاسلامی (دمشق) لواء الاسلام (مصر) البعث الاسلامی (لکنهو)

مجله، الرائد (ندوة العلماء لکنهو) البلاد (جده) الندوة (مكة المكرمة).

روزنامه: البلاد السعودية (مكة المكرمة) الهدف (بيروت) الاهرام (مصر) و غیره.

**راه علاج علت دوم:** این است که بایستی در نگارش و مکالمه عربی تمرین کرد و در استعمال کلماتی که در فارسی هم رایج هستند به شدت احتیاط نمود و این گونه کلمات را تا زمانی که در فرهنگ لغت (معجم) ندیده و اطمینان حاصل نکرده‌اند هرگز بکار نبرند. در اینجا برخی از کلمات عربی ذکر می‌شود که در زبان فارسی نیز به کار می‌روند ولی در هر زبان معنای جداگانه‌ای دارند، به مثالهای زیر توجه کنید:



ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۱	صداقة	راستگویی	دوستی
۲	ملازم	خدمتگزار، نوکر و کسیکه همیشه با کسی همراه باشد	لازم گیرنده و مداومت کننده (از لغات دخیل است)
۳	میدان	هر نوع میدان	فقط میدان مسابقه و اسب دوانی
۴	غریب	بینوا - مستضعف	مسافر
۵	قتل	(معمولاً) کشتن با اسلحه	پایان دادن زندگی به انحاء مختلف
۶	مکتب	مدرسه ابتدایی - مکتبخانه	دفتر کار - اطاق مطالعه - میز تحریر
۷	قیام	مقیم شدن - جنبش - مبارزه	ایستادن
۸	حدیث	فقط حدیث نبوی	هر نوع گفتار
۹	اعلان	آگهی	آشکار ساختن
۱۰	مضمون	موضوع سخن	ضمانت شده
۱۱	عنوان	سرخط - سرفصل	نشانی - آدرس
۱۲	طبیعة	مزاج - حالت طبیعی بدن	سرشت - فطرت
۱۳	حکم	امر به انجام کار (فرمان)	داوری - حکومت



ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۱۴	دشکل	هر کار سخت و دشوار	مبهم، نامشخص، مشنبه
۱۵	اجازه	رخصت - روادید	تجویز کردن - روا دانستن
۱۶	مصراع	یک نیمه از یک بیت شعر	یک لنگه در
۱۷	ادب	اخلاق و تربیت پسندیده - علم ادب	علم ادب - روش و طریقه
۱۸	اسباب	وسایل - ابزار، آلات	سببها (ج)
۱۹	اصول	قوانین و احکام اساسی	ریشه ها - جمع اصل
۲۰	مشغول	کسی که به انجام کاری سرگرم است	در کار داشته شده
۲۱	شاغل	دارای شغل	در کار دارنده
۲۲	حافظه	نیروی یاد آورنده	حفظ کننده (مونت حافظ)
۲۳	لغة	واژه - کلمه، فرهنگ لغت	زبان هر قوم که به آن سخن می گویند
۲۴	معاملة	خرید و فروش - یک موضوع بخصوص	رفتار
۲۵	وجه	سبب و علت	چهره - سمت
۲۶	مطلب	معنی و مفهوم	مقصد - جای طلب



ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۲۷	جلسه	گردهمایی - همایش	یک بار نشستن
۲۸	شراب	مشروبات حرام - باده	هر نوع نوشیدنی
۲۹	مجمع	جماعت - گروه	انجمن - فرهنگستان
۳۰	مذهب	دین و آیین	روش و طریقه
۳۱	مفهوم	معنی و مطلب	آنچه به فهم و ادراک درآید
۳۲	مولانا	روحانی - عالم دین	مولا و سرور
۳۳	شکایه	دادخواهی	احساس رنج و ناراحتی نمودن - گله کردن اظهار نارضایتی کردن از کسی
۳۴	خراب	فاسد - مختل	ویران تباه
۳۵	سند	مدرك تحصیلی - سند مالکیت	تکیه زدن
۳۶	خرانه	گنج مدفون	پس انداز - صندوق آهنی - کمد
۳۷	مخالقه	بر ضد کسی کار کردن	دوگانگی - تضاد
۳۸	امن	امنیت و آرامش - صلح	پناه دادن - بی بیم شدن (ضد خوف)
۳۹	تعمیر	مرمت کردن خرابی ساختمان و وسایل	آباد ساختن



ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۴۰	اسراف	ولخرجی	از حد تجاوز نمودن
۴۱	موظف	کسی که عهده دار و مأمور انجام کاری شده است	کارمند
۴۲	مصرف	استعمال - استفاده	جای گرداندن
۴۳	فکر	اندوه و پریشانی (عامیانه)	اندیشه
۴۴	نهر	-	رود
۴۵	بحر	-	دریا
۴۶	احسان	نیکی - بخشش - منت	کاری را به نحو احسن انجام دادن - به خوبی رفتار کردن
۴۷	عزة	ارجمندی - احترام	قوت و چیرگی
۴۸	ناظم	مسئول نظم و اداره مدرسه	گوینده شعر و کلام موزون - به رشته کشنده مرواید
۴۹	عمارت	بنا و ساختمان	آباد ساختن
۵۰	حسن	زیبایی صورت	خوبی و نیکویی
۵۱	اداره	محلّی که در آنجا کارهای دولتی انجام می شود	به گردش درآوردن - چرخاندن
۵۲	مجمع	مجموعه واحدهای خدماتی و اداری	جامعه



ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۵۳	مهتم	رئیس و سرپرست مدرسه (اصطلاح خاص)	عمخوار - کسی که به کاری همت گمارد
۵۴	تعارف	به تشریفات پرداختن - ظاهر سازی نمودن	معارفه - یکدیگر را شناختن
۵۵	مسلک	مشرب و مذهب	راه و روش
۵۶	مستراح	توالت	جای آسایش
۵۷	شوکه	جاه و مرتبت - تر و شکوه	قدرت، خار - دندان
۵۸	استغناء	تقاضای آزادی از خدمت کردن	غنو خواستن
۵۹	متین	باوقار	محکم و استوار
۶۰	استيضاح	توضیح خواستن نمایندگان مجلس از وزراء	طلب وضاحت نمودن
۶۱	تحويل	سپردن - واگذار کردن	دگرگون کردن
۶۲	تصمیم	عزم و اراده کردن به کاری	طرح و نقشه
۶۳	فاضل	دانشمند - صاحب فضیلت	افزون آمده - باقیمانده
۶۴	صرف	میل نمودن غذا	برگردانیدن
۶۵	بحث	ستیزه و گفتگو کردن (مناقشه)	جستجو و پژوهش



ردیف	کلمه	معنی و کاربرد فارسی	معنی عربی
۶۶	مصروف	مشغول	شراب خالص ناآمیخته به چیزی - هزینه
۶۷	ناجمه	مصیبت و حادثه بزرگ	سختی و بلا و اندوه
۶۸	فارغ التحصیل	آنکه تحصیلات خود را در یک رشته به پایان رسانده	—
۶۹	نشاط	خوشحالی	فعالیت
۷۰	جامعه	توده مردم	مجتمع
۷۱	جالب	جلب کننده - شگفت آور	کشنده به سوی خود
۷۲	مجازاة	کیفر و سزادادن	جزا و پاداش دادن

معانی درست واژه‌ها و کلمات گذشته در زبان عربی بشرح زیر است:

- (۱) الصدق (۲) الخادم (برای کارهای معمولی الموظف (برای کارهای اداری) (۳) الساحة (۴) الفقير (۵) الاغتيال (۶) المدرسة الابتدائية. (۷) الاقامة - النهضه - المكافحه (۸) الحديث (۹) الاعلام (۱۰) موضوع الكلام (۱۱) الموضوع (۱۲) الحال (۱۳) الامر (۱۴) صعب (۱۵) الاذن (۱۶) شطر (۱۷) الخلق الحسن (۱۸) الحوائج - الامتعه (۱۹) مبدأ - مبادی (۲۰) منهمک (۲۱) المحترف (۲۲) الذاكرة (۲۳) الكلمه - المعجم (۲۴) البيع و الشراء - الامر (۲۵) السبب (۲۶) المعنى، المراد (۲۷) الحفلة (۲۸) الخمر (۲۹) الجمع (۳۰) الدين - الديانة (۳۱) المعنى - المغزى (۳۲) الشيخ (۳۳) شکوى - تظلم (۳۴) فاسد - عاطل برای خرابی وسایل مانند موتور و امثال آن (۳۵) الشهاده - صُكُّ العقار (۳۶) الكنز (۳۷) المعارضة (۳۸) السلام (۳۹) البناء - التصليح (۴۰) التبذير (۴۱) مكلف (۴۲) الاستهلاك (۴۳) الهم (۴۴) القنائة (۴۵) — (۴۶) الجميل - الانعام - الافضال (۴۷) الاحترام - الشرف (۴۸) المدير (۴۹) المبنى (۵۰) الجمال (۵۱) دائره (۵۲) مصلحه - دائره (۵۳) العميد (۵۴) تكلف (۵۵) عقیده - مبدأ (۵۶) مبرز - مرحاض - دورة المياه (۵۷) الروعة - الجلال (۵۸) استقالة (۵۹) رزين - وقور (۶۰) استجواب (۶۱) تفويض - تسليم (۶۲) العزم - اتخاذ القرار (۶۳) عالم - صاحب فضل (۶۴) التناول (۶۵) الجدل - مجادله (۶۶) مشغول (۶۷) كارنة (۶۸) حريج - متخرج من... (۶۹) الفرح - السرور (۷۰) المجتمع (۷۱) شىء جميل - شىء عظيم، هائل (۷۲) عقوبة .

آنچه ذکر شد به عنوان مثال بود و بسیاری دیگر از کلمات عربی و فارسی به هم شبیه هستند که شرح آنها از چارچوب این نوشته خارج است، بنابر این لازم است از مطالعه زیاد و احتیاط کار گرفت.

راه علاج علت سوم: این است که هر مقدار از قواعد صرف و نحو که فرا گرفته می‌شود باید به صورت عملی اجرا گردد، اشتباهاتی که عموماً در این مورد پیش

می‌آید، در استعمال «صله‌ها» و در لازم و متعدی بودن افعال و نحوه بکار بردن آنهاست، در اینجا به برخی از اشتباهات که در لزوم و تعدی و بکار بردن صله‌ها پیش می‌آید توجه کنید:

جمله	غلط	صحیح
من نزد استاد خواندم	قرأت عند الأستاذ	قرأت على الأستاذ
من نزد محمود رفتم	ذهبت عند محمود	ذهبت الى محمود
من به مسجد رسیدم	بلغت المسجد	وصلت الى المسجد
به زید خبر رسید	بلغ الخبر لزيد	بلغ الخبر زیداً
خالد بر من اعتماد کرد	اعتمد خالد على	وثق خالد بى
سالم خالد را اجازه داد	أذن خالد سالماً	أذن خالد لسالم
زید با هنده ازدواج کرد	نكح زيد مع هنده	تزوج زيد بهنده
من به احمد نامه نوشتم	كتبت احمد كتاباً	كتبت الى احمد كتاباً
ناصر بى هوش شد	اغمى ناصر - غشى ناصر	اغمى على ناصر - غشى على ناصر
او در مورد کتاب از من پرسید	سأل منى الكتاب	سألنى عن الكتاب
او از من کتاب را خواست	سأل عنى الكتاب	سألنى الكتاب
ساجد به پدرش سلام گفت	سلم ساجد اياه	سلم ساجد على ابيه (یا) حیا ساجد اياه
توبه من مشوره دادی	شاورتنى	أشرت على
حاکم بر راشد ظلم کرد	ظلم حاكم على الراشد	ظلم الحاكم راشداً
پدرم از رفتن به بازار منع کرد	منع أبى ذهاب السوق	نهى أبى من الذهاب الى السوق
من باغ ترا دیدم	قد نظرت حديقةك	قد شاهدت حديقةك - رت حديقةك
خالد را در بازار دیدم	نظرت الخالد فى سوو	رأيت خالداً فى السوق
به سوى تو نگاه کردم	نظرتك - رأيتك	نظرت اليك
من امروز در جلسه حضور یافتم	شاركت الحلقة اليوم	شهدت الحفلة اليوم
من به تو آب نوشانیدم	أشربتك الماء	سقيتك الماء
قطار حرکت کرد (رفت)	مشى القطار	سار القطار
امروز هوا پیمای، پرواز نداشت	لم تمش الطائرة	لم تطر الطائرة
دکتر برای دیدن مریض آمد	جاء الطبيب لرؤية المريض	جاء الطبيب لعيادة المريض (یا) عاد الطبيب المريض

جمله	غلط	صحیح
او نسخه نوشت (تجویز کرد)	كتب النسخة (جوز)	وصف الوصفة (وصف)
نبض او را گرفت	أخذ بنبضه	جس نبضه
کشتی در دریا راه می رود	تمشى السفينة فى البحر	تجرى السفينة فى البحر
خالد کتاب را گم کرد	أضل خالد الكتاب	فقد خالد الكتاب
خالد با جدیت درس می خواند	يقرأ خالد مجتهداً	يتعلم خالد مجتهداً
طبیعت عمیر خراب شد (بد حال شد)	خربت طبيعة عمير	انحرفت صحة عمير
تو امروز از پیش خدمت خود کار گرفتی	أخذت من خادمك خدمة	استخدمت خادمك اليوم

## چند جمله

(۱) اتصلت بك (۲) بلغني انك مسافر غدا (۳) اري لزيد ان يستمر في عمله (۴) الاتفضل علي بالمجبي (۵) شرفتنی بقدمک (۶) لك ان تذهب (۷) عليك ان تجلس (۸) من الخير ان تبقي في البيت (۹) ما انس لا انس قوله (۱۰) كن خير آخذ (۱۱) و مما يزدني صبراو قوة (۱۲) اليك عني (۱۳) اجعل كلامك كله صدقا (۱۴) اتخذوا من البيوت مخازن (۱۵) خلق الله الارض (۱۶) صنع العامل الة (۱۷) طبت حيا و طبت ميتا (۱۸) من الناس من يعبد الله على حرف (۱۹) اياك ان تقرب السم (۲۰) قدياتي و قدلاياتي (۲۱) الذي اريد ان ا قوله لك (۲۲) لوانه فعل (۲۳) انتبه - خذبالك - احذر (۲۴) ما ان ظهر (۲۵) سقط في يده (۲۶) غلب على امره (۲۷) سأل متى عن... (۲۸) سأل عنك (۲۹) هذا لايعنيك هذا لا يخصك - ماشانك و هذا (۳۰) ابق على نفسك

## ترجمه جمله‌های گذشته بدین شرح است:

(۱) من با تو برخورد کردم - با تو تماس گرفتم (تلفنی) (۲) اطلاع یافتم که شما فردا به مسافرت خواهید رفت (۳) به نظرم بهتر است زید کارش را ادامه دهد (۴) آیا با تشریف فرمایی خویش ما را ممنون نمی‌گردانی (ما را افتخار نمی‌دهی) (۵) با تشریف فرمائی خویش ما را عزت بخشیدی (۶) می‌توانی بروی (۷) شما باید بنشین (یا) بنشین (۸) بهتر است در خانه بمانی (۹) من هر چه را فراموش کنم اما گفته او را از یاد نخواهم برد (۱۰) بهترین مواخذه کننده باش (۱۱) و آنچه موجب افزایش قدرت و شکیبایی من می‌گردد (۱۲) برو گم شو (عامیانه) دور شو (۱۳) همواره در گفتارت راستگو باش (۱۴) در خانه‌های خود انبار بسازید (۱۵) خداوند آفریدگار زمین است (۱۶) کارگر کالائی ساخت (۱۷) خوش زیستی و خوش مردی، زندگی و مرگ پاکیزه‌ای داشتی (۱۸) بعضی از مردم، خدا را برکناره و حاشیه (به خاطر منافع دنیوی) پرستش می‌کنند. (۱۹) از نزدیک شدن به سم اجتناب کن (۲۰) گاهی می‌آید و گاهی هم نمی‌آید

(۲۱) موضوعی که می‌خواهم با تو در میان بگذارم (۲۲) چه خوب بود اگر آن کار را انجام می‌داد. (۲۳) مواظب باش، احتیاط کن (۲۴) به محض ظاهر شدن (۲۵) گنج و دستپاچه شد (۲۶) بیچاره و مغلوب شد (۲۷) از من درباره... پرسید (۲۸) از حال شما پرسید. (۲۹) اینکار به شما مربوط نیست - بشما چه - (۳۰) به خودت رحم کن. برای ایجاد استعداد و کسب مهارت در خواندن و نوشتن در هر زبان لازم است که دستور و ادبیات آن زبان را مطالعه کرد، تابدینوسیله انسان اسلوب و طرز گفتگوی ویژه آن زبان را بیاموزد و بتواند مقصود و مافی الضمیر خود را با عباراتی شیوا و روان بازگو کند، بدینجهت فقط از جمع آوری و سرهم کردن لغات و کلمات، این هدف حاصل نمی‌شود بلکه برای این منظور، باید از طریق مطالعه نوشته‌ها، جزوه‌ها و سخنرانیهای اهل زبان، سطح انشای خود را ارتقاء داد، در کنار مطالعه قرآن و حدیث از جمله کتب ادبی سبک قدیم، کتابهای زیر قابل مطالعه و تقلید می‌باشند: مقدمه ابن خلدون، وریات الاغانی، کلیله و دمنه و از ادب سبک جدید اثر نویسندگانی بیشتر برای مطالعه مفیدند که در آغاز همین باب از آنان یاد شد.



## نماذج الانشاء

(مقالات کتاب مصر و الشام و الهند)

(والباکستان)

الشیخ مصطفى لطفى المنفلوطی - الدكتور احمد امین و الاستاذ سید قطب - و  
الاستاذ احمد حسن الزیات و الشیخ علی الطنطاوی - و الاستاذ ابی الحسن علی الحسنی  
و الاستاذ مسعود الندوی - و الاستاذ محمد ناظم الندوی

\*\*\*

اینک در اینجا برای نمونه قطعاتی از مقالات و نوشته‌های اساتید فن و بزرگان ادب  
نقل می‌گردد با مطالعه آنها در می‌یابید که اسلوب نگارش هر یک با هم متفاوت است و  
روش ادبی آنها با هم فرق دارد زیرا این بسته به ذوق و طرز فکر نویسنده و تسلط و  
مهارت او در فنون و رشته‌های مختلف علمی و ادبی است، توضیح اینکه نگارش سه  
روش دارد،

**اول علمی، دوم ادبی، سوم ساده نویسی.**

نویسنده‌ای که روش علمی را انتخاب می‌کند هدفش این است که سخن خود را در  
ذهن نویسنده القا کند و برای این منظور نکات معنوی را مراعات کرده از عبارات و

الفاظی که گفته او را واضح و روشن سازند کار می‌گیرد نوشته‌های علمی و تحقیقی  
معمولاً فاقد جنبه ذوقی و تخیلی است در این روش لذت و لطف اندوزی خواننده  
مقصود نیست، بلکه هدف افاده اوست

در روش دوم، نویسنده، احساسات و ذوق خواننده را بر می‌انگیزد و نوشته‌اش  
دارای لطافت و ظرافت و جنبه تخیلی است و در عین حال خالی از فایده نیست، بلکه  
حامل فوائدی نیز هست.

روش سوم، همان روش ساده نویسی است در این سبک با آن که صحیح و فصیح  
است و تمام نکات ادبی مراعات می‌شود، مطالب با زبان ساده و بی پیرایه بیان می‌گردد  
این روش بیانگر واقعیت و بی تکلفی است ولی تحقیق مسایل علمی از عهده این زبان  
خارج است، هر یک از این سه روش جای خود را دارد و بعضی از ادیبان، هر سه را با  
هم آمیخته یک روش جدیدی ارایه می‌دهند به هر حال آثار نویسندگان فن را بخوانید  
و استفاده کنید.



## حَيَاةُ النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

### هي الأسوة

#### لمصطفى لطفى المنفلوطى

إن في أخلاق النبي صلى الله عليه وسلم و سجاياه التي لا تشتمل على مثلها نفس بشرية ما يغنيه عن كل خارقة تاتيه من الأرض أو السماء، أو الماء، أو الهواء. إن ما كان يبهر العرب من معجزات علمه و حلمه، و صبره و احتماله، و تواضعه و ايثاره، و صدقه و إخلاصه، اكثر مما كان يبهرهم من معجزات تسبيح الحصى و انشقاق القمر و مشى الشجر و لين الحجر، ذلك لانه ما كان يريهم في الاولى ما كان يريهم في الأخرى من الشبه بينها و بين عرافة العرافين و كهانة الكهنة و سحر السحرة، فلولا صفاته النفسية و غرائزه و كمالاته ما نهضت له الخوارق بكل ما يريد و لا تركت له المعجزات في نفوس العرب ذلك الاثر الذي تركته، ذلك هو معنى قوله تعالى «و لو كنت فظاً غليظ القلب لا نفضوا من حولك».

كان صلى الله عليه وسلم شجاع القلب، فلم يهب ان يدعوا إلى التوحيد قوما مشركين يعلم أنهم غلاظ جفاة شرسون متنمرون، يفضبون لدينهم غضبهم لا عراضهم، و يحبون ألهمهم حبهم لأبنائهم.

كان على ثقة من نجاح دعوته فكان يقول لقريش اشد ما كانوا هزءاً به و سخرية «يا معشر قريش و الله لا ياتى عليكم غير قليل حتى تعرفوا ما تنكرون، و تحبوا ما انتم له كارهون»

كان حليماً سمح الاخلاق فلم يزعجه ان كان قومه يوذونه و يزدرونه و يشعثون (١)

منه و يضعون التراب على راسه و يلقون على ظهره امعاء الشاة و سلى الجزورو هو في صلاته بل كان يقول «اللهم اغفر لقومى فانهم لا يعلمون».

كان واسع الامل كبير الهمة صلب النفس، لبث في قومه ثلاث عشرة سنة يدعوا إلى الله فلا يلبى دعوته الا الرجل بعد الرجل فلم يبلغ الملل من نفسه، و لم يخلص الياس إلى قلبه، فكان يقول: و الله لو وضعوا الشمس في يمينى و القمر في شمالي على أن أترك هذا الامر حتى يظهره الله أو أهلك فيه ما تركته.

و مازال هذا شأنه حتى علم أن مكة لن تكون مبعث الدعوة و لا مطلع تلك الشمس المشرقة فهاجر إلى المدينة فانقل الاسلام بانتقاله من السكون الى الحركة و من طور الخفاء إلى طور الظهور.

لذلك كانت الهجرة مبدأ تاريخ الاسلام لانها أكبر مظهر عن مظاهره و كانت عيداً يحتفل به المسلمون في كل عام لانها أجمل ذكرى للثبات على الحق و الجهاد في سبيل الله.

لقد لقي صلى الله عليه وسلم في هجرته عناء كبيراً و مشقة عظيمة فان قومه كانوا يكرهون مهاجرته لا ضآً به بل مخافة أن يجدفى دار هجرته من الاعوان و الانصار مالم يجد بينهم، كأنما كانوا يشعرون بأنه طالب حق و أن طالب الحق لا بد ان يجد بين المحقين أعواناً و أنصاراً، فوضعوا عليه العيون و الجوا سيس فخرج من بينهم ليلة الهجرة متّكراً بعد ما ترك في فراشه ابن عمه على بن ابي طالب رضى الله عنه عتبائهم و تضليلاً لهم عن اللحاق و مشى هو و صاحبه ابوبكر رضى الله عنه يتسلقان الصخور و يتسربان في الاغوار و الكهوف و يلوذان باكناف الشعاب و الهضاب حتى انقطع عنهما الطلب و تم لهما ما أراد بفضل الصبر و الثبات على الحق.

إن حياة النبي صلى الله عليه وسلم اعظم مثال يجب أن يحتذيه السلمون للوصول إلى التخلق بأشرف الاخلاق والتحلّى بأكرم الخصال و أحسن مدرسة يجب أن يتعلموا فيها كيف يكون الصدق في القول و الاخلاص في العمل و الثبات على الرأى وسيلة إلى النجاح، و كيف يكون الجهاد في سبيل الحق سبباً في علوّه على الباطل.

## الدين الصناعى

للدكتور أحمد أمين

هل تعرف الفرق بين الحرير الطبيعى و الحرير الصناعى؟ و هل تعرف الفرق بين الأ  
سد و صورة الأسد؟ . هل تعرف الفرق بين الدنيا فى الخارج و الدنيا على الخريطة؟  
و هل تعرف الفرق بين عملك فى البقطة و عملك فى المنام و هل تعرف الفرق بين  
النار امامك و هى تلتهب و تأتى على كل ما يقدم لها من وقود و بين نطقك بكلمة النار  
و هى تجرى على لسانك فلا تمسه بسوء؟  
و هل تعرف الفرق بين انسان يسعى فى الحياة و بين انسان من جس وضع فى متجر  
لتعرض عليه الملابس؟

و هل تعرف الفرق بين النائحة الشكلى و النائحة المستأجرة و بين التكحل فى العينين  
و الكحل؟ و هل تعرف الفرق بين السيف يمسكه الجندى المحارب و بين السيف  
الخشبي يمسكه الخطيب يوم الجمعة؟ و هل تعرف الفرق بين الناس فى الحياة و الناس  
على الشاشة البيضاء؟ و هل تعرف الفرق بين الصوت و الصدى؟

إن عرفت ذلك فهو بعينه الفرق بين الدين الحق و الدين الصناعى، يكدّ الباحثون اذها  
نهم و يجهد المؤرخون انفسهم فى تقليد صحفهم و وثائقهم عن تعرف السبب فى أن  
المسلمين أوّل امرهم أتوا بالعجائب فغزوا و فتحوا و سادوا و المسلمين فى آخر امرهم  
أتوا بالعجائب ايضاً فضعفوا و ذلوا و استكانوا و القرآن هو القرآن و تعاليم الاسلام هى  
تعاليم الاسلام و لا اله الا الله هى لا اله الا الله و كل شى هو كل شى و يذهبون فى تحليل  
ذلك مذاهب شتى و يسلكون مسالك متعددة و لا أرى لذلك الاسباب واحداً هو الفرق  
بين الدين الحق و الدين الصناعى.

الدين الصناعى دين حركات و سكنات و الفاظ و لا شى و راء ذلك و الدين الحق  
دين روح و قلب و حرارة.

(النظرات - ج ١)

للكاتب نفسه

الصلاة فى الدين الصناعى ألعاب رياضية والحج حركة آلية ورحلة بدنية والمظاهر الدينية اعمال مسرحية أو أشكال بهلوانية.

و «لا اله الا الله» فى الدين الصناعى قول جميل لامدلول له اما فى الدين الحق فهى كل شى و هى ثورة على عبادة المال و ثورة على عبادة السلطان و ثورة على عبادة الجاه و ثورة على عبادة الشهوات و ثورة على كل معبود غير الله، لا اله الا الله فى الدين الصناعى تتفق مع احناء الرأس و الخضوع لشهوة البدن و تتفق مع الذلة و المسكنة و لا اله الا الله فى الدين الحق لا تتفق الا مع الحق لا اله الا الله فى الدين الصناعى تذهب مع الريح و فى الدين الحق تزلزل الجبال.

الدين الصناعى صناعة كصناعة التجارة و الحياكة يمهر فيها الماهر بالحدق و المران - اما الدين الحق فروح و قلب و عقيدة ليس عملاو لكن يبعث على كل عمل جليل و كل عمل نبيل - الدين الحق «اكسير» يحل فى الميت فيحيا، و فى الضعيف فيقوى - هو «حجر الفلاسفة» تضعه على النحاس و الفضة و الرصاص فتكون ذهباً.

هو العقيدة التى تأتى بالمعجزات فيقف العلم و التاريخ و الفلسفة امامها حائرة بم تعلل و كيف تشرح.

هو الترياق الذى تتعاطى منه قليلا فيذهب بكل سموم الحياة هو العنصر الكيماوى الذى تمزج به الشعائر الدينية فتطيربك إلى الله و تمزج به الاعمال الدنيوية فتذلل العقبات مهما صعبت و تصل بك إلى الغرض مهما لاقت هو الذى وجده كل من نجح و هو الذى فقدته كل من خاب، هو الكهرباء الذى يتصل قيّد و بالعجل و يسير العمل و ينقطع فلا حركة و لا عمل هو الذى يحل فى الاوتار فتوقع و كانت قبل حبالا - و فى الصوت فيغنى و كان قبل هواء.

الدين الحق يحمل صاحبه على ان يحيى له و يحارب له و الدين الصناعى يحمل صاحبه على ان يحيى به و يتاجربه و يحتال به - الدين الحق يجعل صاحبه فوق كل سلطان و فوق كل سياسة و الدين الصناعى يحمل صاحبه على ان يلوى الدين لىخدم السلطان و يخدم السياسة. الدين الحق قلب و قوة و الدين الصناعى نحو و صرف و

اعراب و كلام و تأويل. الدين الحق امتزاج بالروح و الدم و غضب للحق و نفور من الظلم و موت فى تحقيق العدل - و الدين الصناعى عمامة كبيرة و قباء يلمع و فرجية واسعة الاكمام.

«الشهادة» فى الدين الحق هى ما قال الله تعالى «ان الله اشترى من المؤمنين أنفسهم و أموالهم بان لهم الجنة يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون و يُقتلون» «والشهادة» فى الدين الصناعى اعراب جملة و تخريج متن و تفسير شرح و توجيه «حاشية» و تصحيح قول مؤلف و رد الاعتراض عليه.

الدين الحق تحسين علاقة الانسان بالله و تحسين علاقة الانسان بالانسان لتحسن علاقتهم جميعا بالله - و الدين الصناعى تحسين علاقته صاحبه بالانسان لاستدرا رزق أو كسب جاه أو تحصيل مغنم أو دفع مغرم.

لقد صدق من قال انّ هذا الدين «لا يصلح اخره الا بما صلح به أوله» و هل كان أوله لإدين روح و هل كان اخره الا دين صناعة؟

جناية أهل كل دين أن يبتعدوا - كل ما تقدّم به من الزمان - عن روحه و يحتفظوا بشكله و أن يقلبوا الا و ضاع و يعكسوا التقدير فلا يكون للروح قيمة و يكون للشكل كل القيمة .

شأن «الايمان» شأن العشق يحول البرودة حرارة و الخمول نباهة و الرذيلة فضيلة و الاثرة ايثاراً و الايمان الحق كالعصى السحرية لا تمس شيئاً الا ألهيته و لا جامدا الا اذابته و لامواتا الا احيته.

من لى بمن يأخذ الدين الصناعى بكل ما فيه و يبيعنى ذرة من الدين الحق فى اسمى معانيه؟

ولى كبد مقروحة من يبيعنى

بها كبداً ليست بذات قروح

مجلة (الثقافة) الاسبوعية

القاهرة

## العبيد

### لسيد قطب

ليس العبيد هم الذين تقهرهم الاوضاع الاجتماعية و الظروف الاقتصادية على ان يكونوا رقيقا يتصرف فيهم السادة كما يتصرفون في السلع و الحيوان، انما العبيد الذين تعقّبهم الاوضاع الاجتماعية و الظروف الاقتصادية من الرّق، و لكنهم يتهافتون عليه طائعين.

العبيد هم الذين يملكون القصور و الضياع و عندهم كفاية من المال - ولديهم وسائلهم للعمل و الانتاج، و لاسلطان لاحد عليهم في اموالهم و ارواحهم.

و هم مع ذلك يتزاحمون على ابواب السادة، و يتهافتون على الرق و الخدمة و يضعون بأنفسهم الاغلال في أعناقهم، و السلاسل في أقدامهم و يلبسون شارة العبودية في مباهاة و اختيال!

العبيد هم الذين يقفون بباب السادة يتزاحمون و هم يرون بأعينهم كيف يركل السيد عبيده الاذلاء في الداخل بكعب حذائه، كيف يطرد هم من خدمته دون ائذان او اخطار، كيف يطاطئون هاماتهم له، فيصفع اقفيتهم باستهانة و يأمر بالقائهم خارج الاعتبار و لكنهم بعد هذا كله يظلون يتزاحمون.... على الابواب - يعرضون خدماتهم بدل الخدم المطرودين و كلما امعن السيد في احتقار هم زادوا تها فتا كالذباب!

العبيد هم الذين يهربون من الحرية فاذا طردهم سيد بحثوا عن سيد آخر لان في نفوسهم حاجة ملحة الى العبودية - لأنّ لهم حاسة سادسة.... أو سابعة، حاسة الذلّ..... لا بدلها من اروائها، فاذا لم يستعبد هم احد أحسّت نفوسهم بالظماً الى الاستعباد و تراموا على الاعتبار يتمسحون بها و لا ينتظرون حتى الاشارة من اصبع السيد، ليخروا له

ساجدين!:

العبيد هم الذين اذا اعتقوا او اطلقوا حسدوا الارقاء الباقين في الحظيرة لا الا حرار المطلقى السراح لأنّ الحرّية تخيفهم و الكرامة تثقل كواهلهم لأنّ حزام الخدمة فى أوساطهم هو شارة الفخر التى يعتزون بها و لان القصب الذى يرصع ثياب الخدمة هو أبهى الأزياء التى يتعشقونها!،

العبيد هم الذين يحسون النير لا فى الأعناق بل فى الأرواح الذين لا تلهب جلودهم سياط الجلد ولكن تلهب نفوسهم سياط الذل، الذين لا يقودهم النخاس من حلقات فى آذانهم و لكنهم يقادون بلانخاس لأنّ النخاس كامن فى دمائهم!،  
العبيد هم الذين لا يجدون أنفسهم الا فى سلاسل الرقيق و فى حظائر النخاسين فاذا انطلقوا تا هو افى خضم الحياة و ضاعوا فى زحمة المجتمع، و فزعوا من مواجهة النور و عاد و اطائعين يدقون أبواب الحظيرة، و يتضرعون للحراس أن يفتحوا لهم الأبواب!

و العبيد - مع هذا - جبارون فى الارض غلاظ على الأحرار شداد، يتطوعون للتنكيل بهم و يلتذون ايداءهم و تعذيبهم، و يتشفون فيهم تشفى الجلادين العتاة!،  
انهم لا يدركون بواعث الاحرار للتحرير فيحسبون التحرر تمرداً و الاستعلاء شذوذاً و العزة جريمة، و من ثم يصبّون نقيمتهم الجامحة على الاحرار المعتزين الذين لا يسيرون فى قافلة الرقيق!

انهم يتسابقون الى ابتكار وسائل التنكيل بالاحرار تسابقهم الى ارضاء السادة، و لكن السادة مع هذا يملو نهم و يطردونهم من الخدمة، لان مزاج السادة يدرك السأم من تكرار اللعبة فيغيرون اللاعبين و يستبدلون بهم بعض الواقفين على الابواب؛

و مع ذلك كله فالمستقبل للأحرار، المستقبل للأحرار لا للعبيد و لا السادة الذين يتمرغ على أقدامهم العبيد، المستقبل للأحرار لان كفاح الانسانية كلها فى سبيل الحرية

لن يضيع لان حظائر الرقيق التى هدمت لن تقام، و لان سلاسل الرقيق التى حطمت لن يعاد سبكها من جديد.

ان العبيد يتكاثرون، نعم، ولكن نسبة الاحرار تتضاعف و الشعوب بكاملها تنضم الى مواكب الحرية، و تنفر من قوافل الرقيق - لو شاء العبيد لانضموا الى مواكب الحرية لان قبضة الجلادين لم تعد من القوة بحيث تمسك بالزمام و لانّ خطام العبودية لم يعد من القوة بحيث يقود القافلة، لولا أن العبيد كما قلت هم الذين يدقون باب الحظيرة ليضعوا فى أنوفهم الخطام -

و لكن مواكب الحرية تسير، و فى الطريق تنضم اليها الالوف و الملايين و عبثا يحاول الجلادون أن يعطلّوا هذه المواكب أو يشتتوها باطلاق العبيد عليها، عبثاً تفلح سياط العبيد و لو مزقت جلود الاحرار، عبثا ترتد مواكب الحرية بعد ما حطمت السدود و رفعت الصخور و لم يبق فى طريقها الا الاشواك انما هى جولة بعد جولة - و قد دلت التجارب الماضية كلها على أن النصر كان للحرية فى كل معركة نشبت بينها و بين العبودية، لقد تدهى قبضة الحرية و لكن الضربة الضربة القاضية دائما تكون لها و تلك سنة الله فى الأرض لأن الحرية هى الغاية البعيدة فى قمة المستقبل، و العبودية هى النكسة الشاذة الى حضيض الماضى!

ان قافلة الرقيق تحاول دائما أن تعترض مواكب الحرية ولكن هذه القافلة لم تملك أن تمزق المواكب يوم كانت تضم القطيع كله و الموكب ليس فيه الا الطلائع فهل تملك اليوم و هى لا تضم الا بقايا من الارقاء أن تعترض الموكب الذى يشمل البشرية جميعاً؟ و على الرغم من ثبوت هذه الحقيقة فان هناك حقيقة أخرى لا تقل عنها ثبوتاً انه لا بد لموكب الحريات من ضحايا لا بد أن تمرّق الرقيق بعض جوانب الموكب لا بد أن تصيب سياط العبيد بعض ظهور الاحرار لا بد للحرية من تكاليف ان للعبودية ضحاياها و هى عبودية أفلا تكون للحرية ضحاياها و هى الحرية!؟

هذه حقيقة و تلك حقيقة و لكن النهاية معروفة و الغاية واضحة و الطريق مكشوف و التجارب كثيرة فلندع قافلة الرقيق و ما فيها من عبيد تزين أوساطهم الاحزمة و يحلى

صدورهم القصب و لتنتلع الى موكب الاحرار و ما فيه من رؤوس تزين هاماتهم مياسم التضحية و تحلى صدورهم أوسمة الكرامة و لتتابع خطوات الموكب الوثيدة فى الدرب المفروش بالشوك و نحن على يقين من العاقبة و العاقبة للصابرين؛  
من مجلة (الرسالة) الاسبوعية القايره

## الاسلام دين القوة

لأحمد حسن الزيات

الاسلام دين القوة و هل فى ذلك شك -

شارعه هو الجبار ذو القوة المتين و مبلّغه هو محمد (صلى الله عليه وسلم) الصبار ذو العزّه الأمين و كتابه هو القرآن الذى تحدّى كل انسان و أعجز و لسانه هو العربى الذى اخرس كل لسان و أبان و قواده الخالدون هم الذين أخضعوا لسيوفهم رقاب كسرى و قيصر و خلفاؤه العمريون هم الذين رفعوا عروشهم على نواحي الشرق و الغرب فمن يكن قوى البأس قوى النفس قوى الارادة قوى العدة كان مسلما من غير اسلام و عربيا من غير عروبة -

الاسلام قوة فى الراس و قوة فى اللسان قوة فى اليد و قوة فى الروح - هو قوة فى الراس لانه يفرض على العقل توحيد الله بالحجة و تصحيح الشرع بالدليل و توسيع النص بالرأى و تعميق الايمان بالتفكير -

هو قوة فى اللسان لان البلاغة هى معجزته و أدواته و البلاغة قوة فى الكفر و قوة فى العاطفة و قوة فى العبارة -

هو قوة فى اليد لان موحيه - هو الحكيم الخبير - قد علم أن العقل بسلطانه و اللسان ببيانه لا يغنيان عن الحق شيئا اذا ما اظلم الحس و تحكمت النفس و عميت البصيرة فجعل من قوة العقل ذائداً عن كلمته و داعياً الى حقه و منقذاً لحكمه و مؤيداً لشرعه كتب على المسلمين القتال فى سبيل دينهم و دينه و فرض عليهم اعداد القوة و الخيل ارباباً لعدوهم و عدوّه و أمرهم أن يقابلوا اعتداء المعتدين بمثله و لكن القوة التى يأمر بها الاسلام هى قوة الحكمة و الرحمة والعدل لا قوة السفه و القسوة والجور فهى قوة مزدوجة أو قوة فيها قوتان تهاجم البغى و العدوان فى الناس و قوة تدافع الأثرة و

الطغيان فى النفس -

و الاسلام بعد ذلك قوة فى الروح لانه يحص جوهرها بالصيام و القيام و الاعتكاف و الارتياض و التأمل -

و أنت اذا عرضت على الفكر السليم الحكيم مرا مى العقيدة الاسلامية وجدتها كلها تتجه الى القوة أو الى ما تحصل به القوة فالصلاة نظافة جسدية بالوضوء و طهارة روحية بالذكر و رياضة بدنية بالحركة و الزكاة تقوية للضعيف بالتصدق و تنمية للمال بالتطهير و تمكين للمجتمع بالتعاون و الحج قوة اجتماعية بالتعارف و التالف، و قوة سياسية بالتشاور و التحالف و قوة اقتصادية بالبياعات و التسوق -

و ان أشد ما تجتمع به القوة و تتسق به الحال هو الوحدة و الجماعة و هما الباب الدعوة الاسلامية فالوحدة هى الأساس الذى حمل و الجماعة هى الصرح الذى قام، كانت الوحدة هى الأساس لأنها توحيد لله بعد اشراك و توحيد للعرب بعد شتات و توحيد للرأى بعد تفرق و توحيد للغة بعد تبلبل و توحيد للقبلة بعد تدابر و كانت الجماعة هى الصرح لانها جمعة القلوب التى ألّف بينها الله و جملة الشعوب التى رفع شأنها محمد (صلى الله عليه وسلم) ثم قامت سياسة الاسلام على استدامة القوة بالمحافظة على الوحده و الحرص على الجماعة فالفرد الذى يكفر بوحدة العقيدة و الأمة يقتل و الطائفة التى تبغى على جماعة المسلمين تُقاتل و الصلواة إنما يعظم أمرها و يضاعف أجرها اذا أديت فى جماعة و هذه الجماعة تكرر خمس مرات كل يوم ثم تكبر فى صلاة الجمعة كل اسبوع ثم تعظم فى صلاة العيدين كل عام ثم تضخم فى اداء الحج مرّة (على الأقل) فى كل عصر على ذلك كان اسلام محمد (صلى الله عليه وسلم) و أبى بكر و عمر (رضى الله عنهما) و على ذلك كانت عروبة خالد و سعد و عمر و كان العرب و المسلمون حينئذ يحملون المصحف للحق و السيف للباطل، و كان خلفاؤهم يجمعون بين امامة الصلاة و قيادة المعركة حتى بلغوا من القوة أن فعل كتاب الرشيد ما يفعل الجيش، و بلغوا من المروءة أن سير المعتصم جيشا لانتفاذ امرأة - فلما تشتت الوحدة، و تفرقت الجماعة و صارت سيوف المسلمين خُشباً يحملها خطباؤهم على المنابر، و مصاحفهم تماثم يعلقها

مرضاهم على الصدور، أصبحت دولتهم تبعاً لكل غالب، و تراثهم نهياً لكل غاصب؛ و بلغوا من التخاذل و الفشل أن الأندلسيين يجلبهم النصارى عن أقطارهم بالأمس فلم يجدوا الرشيد؛ و أن الفلسطينيين يشردهم اليهود عن ديارهم اليوم فلا يجدون المعتصم! (و حى الرسالة جزء ٣)

للكاتب نفسه

## أسرة واحدة

للشيخ على الطنطاوى

ماذا يصنع أهل الأسرة الواحدة؟ يقيمون جميعاً دار واحدة و يأكلون على مائدة واحدة، و يصبحون معاً و يمسون معاً، يتبادلون الحب و الود، يعطفون على المريض، و يسألون عن الغائب و يقومون صفّاً واحداً فى وجه الأحداث و المصائب -

أليست هذه هى صفة الأسرة؟ نحن اذن أسرة واحدة! هذا ما قلته لنفسى و نحن فى المؤتمر<sup>(١)</sup>، معنا المراكشى يتحدث بلهجته الشاعمة المهموسة، و الجزائرى بلغته الشديدة القوية، و التونسى و هو فى انته بين بين؛ فيها من لين فاس وقوة تلمسان، و المصرى بهذه اللهجة الحلوة، و العراقى و فى لفته الرجولة و اليد، و الشامى و اللبناى و الأردنى و الفلسطينى، و اخوان من ايران و كردستان و الأفغان و الباكستان و اندونيسيا و القفقاس و لست أذكر الان الاسم نحو سبعين رجلا ما التقوا من قبل، و لاسمع بعضهم باسماء بعض لكل واحد منهم زى غير زى الآخر و لسان غير لسانه و ملامح غير ملامحه، و لو تعمدت أن تجمع الأشتات من الناس و الاضداد (فى الظاهر) من البشر، لما جئت باعجب من هذه المجموعة.....

و لكن هذه المجموعة اقامت فى فندق واحد و أكلت على مائدة واحدة، و قامت للصلاة صفّاً واحداً وراء امام واحد - و مرض قوم (و كنت ممن مرض) فعطفوا عليه جميعاً، و مات واحد فحزنوا عليه جميعاً، و أحس كل فرد منها منذ الساعة الأولى بأنه مع اخوان له، يعرفهم منذ الازل و يعرفونه و يحبهم، فكيف تحققت هذه المعجزات - كيف اختصرت فى هذا الفندق ممالك الاسلام كلها، فكانت أسرة واحدة تتمنى أكثر

١- مؤتمر فلسطين العالمى الذى عقد فى القدس -

## قدمضى عهد ألف ليلة و ليلة

للاستاذ أبى الحسن على الندوى

كتاب الف ليلة و ليلة يمثل ذلك العهد الذى كانت الحياة فيه تدور حول فرد و احد و هو شخص الخليفة او الملك او حول حفنة من الرجال هم الوزراء و أبناء الملوك و كانت البلاد تعتبر ملكا شخصيتا لذلك الفرد السعيد و الامة كلها فوجا من المماليك و العبيد، يتحكم فى أموالهم و أملاكهم و نفوسهم و اعراضهم، و لم تكن الأمة التى كان يحكم عليها الاظلام لشخصه، و لم تكن حياتها الا امتداداً لحياته -

لقد كانت الحياة تدور حول هذا الفرد بتاريخها و علومها و آدابها و شعرها و انتاجها، فاذا استعرض احد تاريخ هذا العهد او ادب تلك الفترة من الزمان وجد هذه الشخصية تسيطر على الأمة أو المجتمع كما تسيطر شجرة باسقة على الحشائش و الشجيرات التى تنبت فى ظلها و تمنعها من الشمس و الهواء كذلك تضمحل هذه الامة فى شخص هذا الفرد و تذوب فيه و تصبح أمة هزيلة لا شخصية لها ولا ارادة و لاحرية لها و لأكرامة و كان هذا الفرد هو الذى تدور لاجله عجلة الحياة، فلأجله يتعب الفلاح، و يشتغل التاجر، و يجتهد الصانع، و يؤلف المؤلف و ينظم الشاعر، و لأجله تلد الأمهات و فى سبيله يموت الرجال و تقاتل الجيوش، بل و لاجله تلفظ الارض خزائنها، و يقذف البحر نعائمه، و تستخرج كنوز الأرض و خيراتها -

و كانت الأمة - و هى صاحبة الانتاج و صاحبة الفضل فى هذه الرفاهية كلها تعيش عيش الصعاليك او الارقاء المماليك، قد تسعد بفتات مائدة الملك و بما يفضل عن حاشيته فتشكر، و قد تحرم ذلك ايضاً فتصبر، و قد تموت فيها الانسانية فلا تنكر شيئاً بل تتسابق فى التزلف و انتها زالفه -

الناس، التى يجمع بينها الدم و النسب؛ أن يكون لها بعض ما كان لهذه الاسره من جوانب الحب و روابط الوداد؟ كيف تهاون فى لحظة حواجز اللسان و البلدان و الازياء و الافكار حتى كان ليس فيهم عربى و لا فارسى و لا تركى و لا كردى و لا شركسى و لا أسقر و لا أسمر، و لا قريب و لا بعيد؟

كيف انهدم فى يوم واحد، ما انفق اعداء الاسلام القرون الطوال فى بنائه، من عوائق الوحدة فى الدين، و موانع الأخوة فى الله؟ هذا هو سرّ الاسلام -

فقل لدعاة القومية! موتوا بغیظكم، ان المستقبل لنا، لقد شدتم صرحاً، و لكنه صرح من الثلج، متى أشرقت عليه شمس الاسلام، رجع و حلاً تطؤه الاقدام!

مجلة (المسمون) الشهرية

القاهرة أو (دمشق)



هذا هو العهد الذى ازدهر فى الشرق طويلا وترك رواسب فى حياة هذه الامة ونفوسها، وفى أدبها وشعرها وأخلاقها واجتماعها، وخلف آثاراً باقية فى المكتبة العربية ومن هذه الآثار الناطقة كتاب «الف ليلة وليلة» الذى يصور ذلك العهد تصويراً بارعاً يوم كان الخليفة فى بغداد أو الملك فى دمشق أو القاهرة هو كل شىء وبطل رواية الحياة ومركز الدائرة،

ان هذا العهد الذى يمثله كتاب «الف ليلة وليلة» بأساطيره وقصصه، وكتاب الأغاني بتاريخه وأدبه، لم يكن عهداً اسلامياً ولا عهداً طبيعياً معقولاً؛ فلا يرضاه الاسلام، ولا يقره العقل، بل انما جاء الاسلام بهدمه والقضاء عليه، فقد كان هذا هو العهد الذى بعث فيه محمد صلى الله عليه وسلم فسماه الجاهلية ونعى عليه وانكر على ملوكه - كسرى وقيصر - وعلى أثرتهم وترفهم أشد الانكار -

ان هذا العهد غير قابل للبقاء والاستمرار فى أى مكان وفى أى زمان ولا سبيل اليه الا اذا كانت الامة مغلوبة على أمرها أو مصابة فى عقلها أو فاقدة الوعى والشعور أو ميتة النفس والروح -

ان هذا الوضع لا يقره عقل - ومن الذى يسوغ أن يتخمد فرد أو بضعة أفراد بانواع الطعام والشراب ويموت آلاف جوعاً ومسغبة؟ ومن الذى يسوغ أن يعبث ملك أو أبناء ملك بالمال عبث المجانين، والناس لا يجدون من القوت ما يقيم سلبهم ومن الكسوة ما يسترجسهم؟ ومن الذى يسوغ أن يكون حظ طبقة - وهى الكثرة - الانتاج وحده والكدر فى الحياة والعمل المضنى الذى لانهاية له، وحظ طبقة - وهى لا يجاوز عدد الأصابع - التلهى بثمرات تعب الطبقة الاولى من غير شكر وتقدير وفى غير عقل ووعى؟ ومن الذى يسوغ أن يشقى أهل الصناعة وأهل الذكاء، وأهل الاجتهاد، وأهل المواهب، وأهل الصلاح، وينعم رجال لا يحسنون غير التبذير، ولا يعرفون صناعة غير صناعة الفجور وشرب الخمر؟ ومن الذى يسوغ أن يجفى أهل الكفاية وأهل النبوغ وأهل الأمانة ويقصوا كالمبذوين، ويجتمع حول ملك أو أمير فوج من خساسة النفوس وسخاف العقول وفاقدى الضمائر ممن لاهم لهم الابتزاز الاموال وارضاء الشهوات ولا

يحسنون فنا من فنون الدنيا غير التملق والاطراء، والمؤامرة على الأبرياء، ولا يتصفون بشىء غير فقدان الشعور وقلة الحياء؟

انه وضع شاذ لا ينبغى أن يبقى يوماً فضلاً أن يبقى أعواماً؛ انه ان سبق فى عهد من عهود التاريخ وبقي مدة طويلة فقد كان ذلك على غفلة من الامة أو على الرغم منها، وبسبب ضعف الاسلام وقوة الجاهلية، ولكنه خليف بأن ينهار ويتداعى كلما اشرقت شمس الاسلام واستيقظ الوعى وهبت الامة تحاسب نفسها وأفرادها -

فالذين لا يزالون يعيشون فى عالم (الف ليلة وليلة) انما يعيشون فى عالم الاحلام، انما يعيشون فى بيت أو هن من بيت العنكبوت، انما يعيشون فى بيت مهدد بالاختار لا يدرون متى يكبس ولا يدرون متى تعمل فيه معاول الهدم، وان سلموا من كل هذا فلا يدرون متى يخرع عليهم السقف من فوقهم فانه قائم على غير أساس متين وعلى غير دعائم قوية -

الا ان عهد الف ليلة وليلة قد مضى فلا يخدعن أقوام أنفسهم ولا يربطوا نفوسهم بعجلة قد تكسرت وتحطمت ان الفردية مصباح - ان جاز هذا التعبير - قد نفذتته واحترقت فتيلته فهو الى انطفاء عاجل ولو لم تهب عاصفة -

انه لا محل فى الاسلام لآى نوع من أنواع الاثارة (انه لا محل فيه للأثرة الفردية او العائلية التى نراها فى بعض الامم الشرقية والاقطار الاسلامية، ولا محل فيه للأثرة المنظمة التى نراها فى اوربا وامريكا وفى روسيه فهى فى اوربا اثرة حزب من الاحزاب وفى امريكا اثرة الراسماليين وفى روسيا اثرة قلة آمنت بالشيوعية المتطرفة وفرضت نفسها على الكثرة وهى تعامل العمال والمعتقلين بقسوة نادرة وحشية ربما لا يوجد لها نظير فى تاريخ السخرة الظالمة -

ان الاثرة بجميع أنواعها ستنتهى؛ وان الانسانيه ستثور عليها وتنتقم منها انتقاماً شديداً - انه لا مستقبل فى العالم الا للاسلام السمع العادل الوسط، وان طال أجل هذه «الاثرات» وارضى لها العنان وتمادت فى غيها وطغيانها مدةً من الزمن.

ان الاثرة فردية كانت أو عائلية أو حزبية أو طبيعية - غير طبيعية فى حياة الامة و

انها تتخلص منها في أول فرصة انه لا محل لها في الاسلام ولا محل لها في مجتمع واع بلغ سن الرشد ولا أمل في استمرارها، فخير للمسلمين و خير للعرب و خير لقادتهم و ولاية أمورهم أن يخلصوا أنفسهم منها و يقطعوا صلتهم بها قبل أن تغرق فيغرقوا معها - الا ان الفردية آذنت في الشرق ايضا بالرحيل و بدأت نجومها تهوى، و ما هي مشكلة زيد و عمر و وانما هي مشكلة عهد ينقضي و فكرة تختفى و مؤسسة تلغى، فليحذر الذين يعيشون عليها أن يوجهوا مصيراً واحداً،

مجلة (الرسالة) الاسبوعية بالقاهرة

## المجدد السري هندي

٩٧٧ ————— ١٠٣٢ هـ

للاستاذ مسعود الندوي

لما آل الامر الى غربة الاسلام في هذه البلاد و التضيق على المسلمين و اضطهادهم و أصبح مثل القابض على الدين من بينهم كمثّل القابض على الجمر وقف الرجل الذي قيّض الله له<sup>(١)</sup> أن يقف في وجه هذا الطاغية<sup>(٢)</sup> و أنصاره الضالين المضلين، و يرفع لواء أفضل الجهاد، و يصدع بكلمة الحق، و يكبح جماح غوايتهم، و يقضي على بدعهم و شرورهم قضاء مبرماً، فقام الامام المجاهد العالم الزاهد الشيخ أحمد بن عبد الاحد الفاروقي السري هندي الملقب بمجدد الالف الثاني للهجرة بالجدارة و الاستحقاق و شمر عن أذياله لمقاومة الفتنة الاكبرية و رد مكاييد أعداء الاسلام و تهذيب نفوس أهل الغواية و جاهد في ذالك جهاداً موفقاً مبروراً حتى أنجحه الله في مساعيه، و أعاد للاسلام في هذه الديار أيامه الغرالسالفة فارتفعت كلمته من جديد و أصبح المسلمون في أمن على دينهم و عقائدهم -

نشأ الشيخ أحمد السري هندي في الربع الأخير من القرن العاشر للهجرة حينما شرع الملك (أكبر) في نشر تعاليمه الخبيثة و آرائه الباطلة و الدعاية لها، فانتبه للأمر في أول وهلة، و جعل يراقب الأحوال عن كثب و أخذ يعدّ عدته لمقاومة الفتنة و محاربتها فقام بدعوة واسعة بين جميع طبقات الشعب و بث أتباعه و مريديه في طول البلاد و عرضها، و كتب الى أمراء الجيش و رؤساء الدوائر الحكومية ممن آنس فيهم رشداً ينبههم من نوم الغفلة و يلفت أنظارهم الى ما أتت به الفتنة الاكبرية من مصيبة و بلاء للدين الحق و

ماجزته من وبال على المسلمين، وما زال بالأمر يجدو يجتهد في نشر الدعوة ومحاربة البدع والمنكرات إلى أن نجحت مساعيه وأثمرت شجرة جهاده وأتت أكلها فاستبشر بذلك المسلمون استبشاراً وعاد للإسلام مجده ورواه في بلاد الهند، إلا أن نتائج الدعوة هذه ما ظهرت إلا بعد وفاة (أكبر) حينما كانت الفتنة في ابان شبابها في زمن ابنه الملك جهانكير (١٠١٤-١٣٠٧ هـ).

والمسلمون والدعاة إلى الإسلام يضطهدون شأنهم في عصر الملك (أكبر) حتى أن الملك الخليع (جهانكير) أمر بحبس الشيخ السر هندي في حصن «گواليار» مدينة في قلب الهند، وأعاجيب أمر الله في خلقه أن هذا الحبس انقلب نعمة عظيمة للدعوة الإسلامية في الهند، فانه لم يمض على دخول الشيخ في الحصن - السجن - إلا أيام قلائل حتى تبدلت أرض الحصن غير الأرض وصار الجنة من السارقين وقطاع الطريق يصلون ويسجدون، وأصبحوا يأترون بأوامر الشيخ ويؤدون واجباتهم الإسلامية أداء لم يشاهد مثله من أمثالهم من قبل، فتنبه لذلك مدير السجن، وكتب إلى الملك يخبره أن المحبوس - الشيخ السر هندي - ليس من شأنه أن يسجن وإنما هو ملك قلما ينجب الدهر مثله، فان رأى الملك أطلقنا سراحه. أكرمناه بما يستحقه، فندم الملك على ما ظهر من بوادر الشدة في شأن الشيخ، وأمر باحضاره إلى مقر المملكة، ولما بلغه خبر دنوه من العاصمة بعث الأمير (خرم) ولي عهد المملكة - الذي اعتلى سرير الملك بعد وفاة أبيه و يلقب (شاه جهان) لاستقباله والترحيب بمقدمه؛

وكان أن جاء الشيخ إلى العاصمة وحضر باب الملك فسلم على الملك وعلى حاشيته وحياتهم بتحية الإسلام ولم يسجد له، شأن الناس يومئذ، فتحمل ذلك منه الملك وتلقاه بالترحاب، وأصر عليه بالبقاء في البلاط الملكي، حتى يتسنى له أن ينتفع بنصائحه ويفيد الخير والفضل من مجالسه

فاقام الشيخ أياماً في البلاط الملكي وكان من نتائج مساعيه المشكورة ومواعظه البالغة أن رضى الملك بالغاء كثير من البدع والمنكرات التي كان قد ابتدعها أبوه الطاغية الملك (أكبر)؛

و للسيد المجد دسقى الله ثراه وأفاض عليه من سجال رحمته، أعمال جليلة أخرى وجهود مشكورة زاهرة لايسع المقام ذكرها والافاضة في بيانها -  
(نظرة اجمالية للدعوة الإسلامية) للكاتب نفسه

## دَارُ الْمُصَنِّفِينَ بِأَعْظَمِ كَرَمِهِ

### للأستاذ محمد ناظم الندوى

يجب على كل أمة تحاول ان تبقى و تتمتع بحياتها، أن تتمسك بعروة دينها، و تعتصم بحبل عقائدها، و هذا لا يحصل الا بأن يعرض على الناس دينهم بأسلوب حديث مألوف بطباعهم و اذهانهم و كذلك لا يمكن أن يصد الذين بهرت أعينهم الحضارة الغربية عن الوقوع فى هذه الضلالة الا برّد اعتراضاتهم بأسلوب مبتكر يروع قلوبهم، فأول من أحسّ بهذا الداء السّارى فى عروق الشبان و غيرهم من الناشئة العلامة شبلى نعمانى المرحوم صاحب التصانيف الجليلة فبادر الى علاجه و عزم على تأسيس جمعية علمية تسد حاجة المسلمين الهنديين - فأسس جمعية بأعظم كرمه منذ ثمانى عشر سنة و سماها دار المصنفين و وقف عليها داراً له و قطعة من أرض الحديقة بيدأنه لم تثمر شجرة الذى غرسه يده المباركة، و حالت المنية بينه و بين أمانيه الطاهرة لكن ترك ثلاثة من نبهاء تلامذته و أذكيائهم، و طائفة من الذين كانوا يعترفون بغزير علمه و وافر معارفه و صدق نيته فطفقوا يبذلون جهدهم فى سبيل ما كان العلامة المرحوم بصدد، أى تأليف كتب بالاردية فى سيرة النّبى صلى الله عليه و سلم و سير الصحابة و فى التاريخ و الفلسفة الجديدة و علم الكلام الجديد و غير ذلك مما يحتاج اليه المسلمون فى الزمن الحاضر - لم تكن الجمعية فى بدء الامر الا عبارة عن دار حقيرة و مكتبة صغيرة و عدة تلامذة للعلامة المرحوم لكن الله أيدها بكبار رجال الهند على رأسهم العلامة السيد سليمان الندوى الذى قلما أنجبت مثله أرض الهند، فرسخت أصولها و بسقت فروعها و طابت ثمارها و ما ذلك الا لانها أسست على التقوى اذمن أهم مقاصد هذه الجمعية تأليف كتاب جامع فى سيرة خير البشر على نهج حديث بديع يرد فيه جميع الاعتراضات التى وجهها

المستشرقون و غيرهم الى الاسلام و نبههم صلى الله عليه و سلم، و تأليف كتب فى سير الصحابة رضى الله عنهم ليعرف المسلمون حياتهم الطيبة، و ليسعوا فى الاقتفاء لآثارهم - قد علمتم أن الجمعية قد نجحت فى مغزاها و فازت بقصاراها، و كلما يذّر عليها الشارق و يجن عليها الليل تخطو الى الامام و يتسع نطاقها و يطول باعها - حتى بلغ عدد ما ألف فيها و ترجم من اللغات الأجنبية الى اللغة الأردية أربعين كتاباً أو أكثر قليلا، هذه الكتب فى شتى العلوم و الفنون، فمنها ما فى السيرة و منها ما فى التاريخ، و منها ما فى الفلسفة الجديدة و علم الكلام الجديد و اللغة و الادب و غير ذلك، و أحسن ما صنف فى هذه الجمعية سيرة النّبى (ص) و لهذا الكتاب عدة أجزاء قد نشرت منها الجمعية أربعة، و لاريب أن هذا الكتاب عديم العديل، فقيده النظر، حتى العرب انفسهم لم يؤلفوا فى سيرة النّبى، مثل هذا الكتاب الجامع، و من ثم بادر المسلمون الذين لا يعرفون الأردية الى نقله الى لغاتهم، و قد نقل الاتراك منه ثلاثة أجزاء الى لغتهم التركية و سوف ينقلون الجزء الرابع الذى مضى على طبعه شهران، و كذلك قد نقل كثير من مؤلفات دار المصنفين الى شتى اللغات و هذا دليل ساطع على أن الكتب المؤلفة - فى جمعية دار المصنفين لها فضل عظيم و مزايا جمّة، و فيها منافع لمسلمى الهند خاصة و لجميع المسلمين عامة -

هذه الجمعية لم ينحصر صيتها الذائع فى الهند بل اخترقت سمعتها أعماق بلاد أور باو تعرفت بكثير من جمعياتها العلمية و ربما راسلتها فى الامور المختلفة؛ لقد كانت هذه الجمعية فى بدء الامر ضيقاً نطاقها، قصير اباعها، قليلا عمّالها و رفقاءها كما بينا آنفاً، ثم اتسعت ادارتها و تشعبت شعبها و عظم أمرها حتى بلغ عدد الرفقاء و العمال فيها نحو أربعين و لرقى كل شعبة منها ضاقت عنهم الجمعية بما رحبت و الان هى شاخصة ببصرها الى الذين جادوا عليها من قبل أو سوف يعاونونها بالاشتراك فيها، و كم من رفيق لها يسكنون خارجها فى البلد لان البيوت و القاعات لاتسعهم فهم مضطرون الى أن يسكنوا خارجها فى البلد و يعاونوا تكاليف هيشات الاسواق و ذلك خلاف ما رامه بانيتها لان عمل التأليف و التصنيف يحتاج الى طمانينة خاطر و هدوء البال والصحة

الثامة و السكونة بين صائح و صارخ و صفير و هدير مما يخل بهذا المرمى فالجمعية يعوزها خمسون ألف روبية لتنفق على بناء دارين دار للرفقاء و دار للمكتبة التي تزدد كل يوم كتباً جديدة، و لتنفق منها على توسيع «دار الاشاعة» و على اشتراء كتب جديدة يحتاج اليها المؤلفون في تأليفهم و تصانيفهم،

و وظائف الرفقاء التي تعطيهم الجمعية لا تكفي لحاجاتهم لانها قليلة جداً فلو أضيف الى دخلها على الأقل ألف روبية شهرياً لعموا مطمئنين هادئين و كذلك الرفقاء الذين يؤلفون أو يعملون فيها لا يوفون بكل ما ترومه الجمعية لان عددهم قليل، فلو أضيف اليهم عشرة رجال من أرباب اليراع لنجحت الجمعية في مغزاها، و أسهل طريق لمعاونتها أن يبادر الذين يحبون نشر العلوم الى دفع الاشتراك السنوي و هو عشرون روبية و ترسل اليهم مجاناً مجلة «معارف» لسنة، و التصانيف التي تؤلف في السنة التي دفعوا اشتراكها، و من يودى اثنتي عشرة روبية فترسل اليه المجلة مجاناً و الكتب بنصف أثمانها، و كل من يسعى لتوسيع نطاقها فأجره على الله و هو من المحسنين اليها، تعاوناً على البر و التقوى؛

مجلة (الضياء) المحتجة كانت تصدر بلكنو - الهند

## تراجم کتاب المقالات السابقة

### شيخ مصطفى لطفى المنفلوطى:

ادیب معروف مصرى است که در تاریخ جدید ادب عربی، سبک ادبی تازه‌ای را پایه گذاری کرد که توانایی ادب قدیم و سهولت و لطافت ادب جدید هر دو را در بر دارد. گروهی از روشنفکران جهان عرب از این روش تقلید کرده‌اند، وی در روزنامه‌های مشهور کشور پیوسته مقالاتی اصلاح طلبانه می‌نگاشت که تاکنون در مجموعه‌ای بنام «النظرات» محفوظ اند، جایگاه ادبی و تأثیر آنها هنوز تازگی دارد او در سال ... وفات یافت.

### استاد دكتور احمد امين:

بنیانگذار اسلوب جدیدی در ادب عربی است که در آن به ایجاز و اطناب اهمیت کمتری قایل شده و به مساوات بین لفظ و معنا بیشتر اهمیت داده شده است وی معتقد بود که ترکیب جملات و کلمات باید تابع، بهتر ادا کردن حق مفهوم و معانی باشد و بکار بردن لغات مشکل و عبارات پیچیده کاری بیهوده است، نویسندگانی که از این روش تبعیت کرده‌اند نوشته‌هایشان بیشتر دارای مطالب علمی مهمی است که با انشای شیوا و جذاب بیان شده‌اند وی در سال ۱۹۵۴ م وفات کرد و از خود آثار علمی زیادی بیادگار گذاشت که از جمله آنهاست، «فجر الاسلام، ضحی الاسلام، ظهر الاسلام، يوم الاسلام، زعماء الاصلاح و حیاتی».

### استاد سيد قطب:

وی متفکر و اندیشمند اسلامی بود که قلمی ادبی داشت نویسنده‌ای بود که دنیای

عرب و عجم از کتب و مقالات وی بسیار سود برده است کتب و مقالات او در اذهان بسته راه یافته و افکار جاهلی را بشدت مورد حمله قرار می دهد او درباره تمدن غرب، مطالعه عمیق و وسیعی داشت و از راه دانشگاه در میدان علمی و ادبی وارد شد، ادبیاتش قوی و مطالعه اش وسیع بوده است از اینجا بود که دشمنان اسلام را به یأس و ناامیدی دچار می ساخت مهم ترین آثار او بشرح ذیل می باشد، النقد الادبی، کتب و شخصیات، العدالة الاجتماعية، التصوير الفني فی القرآن، مباحث اسلامیه، فی ظلال القرآن و غیره در سال ۱۳۸۶ هـ (۱۹۶۶ م) به شهادت رسید.

#### استاد احمد حسن الزیات:

وی مؤلف کتاب «تاریخ الادب العربی» و صاحب امتیاز و سردبیر هفته نامه «الرسالة» می باشد این مجله در محافل علمی و ادبی مقام ویژه ای کسب نمود و نویسندگان چیره دست در آن مقاله می نوشتند در اسلوب نگارش وی صنایع لفظی از قبیل آنچه در کتاب «یتیمه الدهر» اثر ثعالبی وجود دارد، یافته می شود و اسلوبی است که از نظر مجانست لفظی و زیبایی ظاهری کلمات با اسلوب «حریری» بسیار همخوانی دارد، اکنون ایشان عضو برجسته «المجمع الاسلامی» مصر هستند از آثار معروف وی می توان الدفاع عن البلاغة، تاریخ الادب العربی، وحی الرسالة، را نام برد.

#### استاد علی الطنطاوی:

وی در میدان بینش اسلامی و تفکر صحیح و دانش فراوان از همتایان خویش ممتاز بود، قانون دانی بود که در کشور سوریه پستهای مهم قانونی را احراز کرده... علاوه بر این، رجحان ادبی و نوشته های ساده و شورانگیز وی به مقام او می افزایند نوشته هایش حامل روح معنویت و بلند پروازی است که برای اذهان تشنه و افکار انحرافی سودمند، هستند از اسلوب رافعی که الفاظ و تعابیر ادب قدیم و روش ادای ادب جدید را در خود جمع کرده است تقلید می کند.

#### استاد ابوالحسن علی الحسنی الندوی:

ایشان متفکر و دانشمند بزرگ اسلامی و از نویسندگان شایسته جهان است، وی از افراد انگشت شماری است که در هند و پاکستان ملکه تامه ای در فن خطابه و انشاء عرب کسب نموده اند در سال ۵۰ م در کشورهای خاورمیانه به گشت و سیاحت پرداخت ولی قبل از آن که در این کشورها گام نهد شهرت ادبیش بوسیله کتاب معروفش «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» در آنجا زبان زد عموم بود از نوشته های عربی وی کسی احساس نمی کند که او هندی نژاد است وی از دانشگاه دارالعلوم ندوة العلماء کسب فیض نمود و مدتی استاد، تاریخ ادب و استاد تفسیر همان دانشگاه و سرپرست و مدیر ماهنامه «الندوة» بود و در حال حاضر مسئولیت دانشگاه را بعهده دارد، فکر بلند، وسعت نظر، شوق عمل، استقامت و پایداری و قدرت بیان از صفات بارز ایشان می باشند در محافل علمی و فرهنگی جهان اسلام از احترام ویژه ای برخوردار است.<sup>(۱)</sup>

#### استاد مسعود عالم الندوی مرحوم:

در دارالعلوم ندوة العلماء بتحصيل پرداخت و در فن ادب تخصص حاصل نمود و سپس استاد ادب شد و ماهنامه ای عربی را بنام «الضیاء» بمدت سه سال انتشار داد این ماهنامه در هندوستان آن روز (قبل از تقسیم) یگانه رساله ای بود که الگوی ادبیات عرب بشمار می آمد و بعد از متوقف شدنش، تا عرصه درازی، نظیر آن در هند به ظهور نپیوست (در حال حاضر «البعث الاسلامی» جایگزین را پر کرده است) وی در نیمه دوم عمرش، خدمات ارزنده علمی دیگری انجام داد، دار العروبة الاسلامیه را تأسیس کرد و بدین وسیله نتیجه تفکر اسلامی در هند را برای عربها به نمایش گذاشت وسعت نظر، اندیشه عالی و صلابت علمی وی انکارناپذیر است در زبان اردو و عربی هر دو

۱- مختصری از شرح حال ایشان، در ابتدای کتاب «ربانیت نه رهبانیت» به قلم مترجم این سطور بیان شده است. (مترجم)

قلمی شیوا و گیرا داشت در سال ۱۹۵۴ م در سن ۴۴ - ۴۵ سالگی در پاکستان دار فانی را وداع گفت.

### استاد محمد ناظم الندوی:

از ممتازترین علمای ادب عربی بشمار می‌رود، تحصیلات خود را در دانشگاه دارالعلوم ندوة العلماء بپایان رسانید و همان جا استاد رشته ادب و رئیس آن رشته قرار گرفت بعد از تقسیم هند به پاکستان مهاجرت کرد و اینک در شهر بهاول پور استاد دانشگاه «الجامعة الاسلامیة» است وی علاوه بر تسلط بر علوم اسلامی در لغت و ادب عرب، بینش عمیق و رسائی دارد، بسیاری از کتب ارزشمند را به زبان عربی ترجمه کرده است مدتی در مجلات و جرائد عربی مقاله می‌نوشت ایشان در وسعت نظر و بصیرت علمی بویژه در علم ادب رسوخ کامل دارند و در بقیه علوم اسلامی و علوم جدید تردستی دارند.

### پایان

## الأمثال

«لا آتیک سنَّ الحِسل»

یعنی نزد تو نخواهم آمد مگر اینکه دندان سوسمار بیفتد، کنایه است از اینکه هرگز نزد تو نمی‌آیم، چون دندان سوسمار هرگز نمی‌افتد.

«لیس بصیاح الغراب یجئ العطر» یا بانگ کلاغ باران نمی‌آید، در فارسی می‌گویند: با دعای گریه باران نمی‌آید.

«قد یؤخذ الجار بذنب الجار» کنایه از اینکه گاهی آدم بیگانه را به جرم دیگری می‌گیرند.

«خذ الامر بقوابله» کار را از ابتدایش بگیر.

«خذ من الدهر ما صفا و من العیش ما کفی» از روزگار آنچه برایت مهیا شد، بگیر و از روزی به اندازه‌ای که کفایت کند.

«آخر الداء الکی» نهایت درد و آخرین چاره داغ کردن است.

«آخ الاکفاء و داهن الاعداء» معادل: (با دوستان تلاف با دشمنان مدارا).

«فی سعة الاخلاق کنوز الارزاق» در خوش اخلاقی، گنجیه‌های روزی نهفته است.

«اخوک ام الذئب» برادر تو است یا گرگ است. مثلی است برای کسیکه تظاهر به

دوستی می‌کند ولی عمل او باعث آزار و اذیت است.

«المومن مرآة المومن» مومن آینه مومن است.

«ان اخاک من آساک به درستی که برادر تو کسی است که تو را بر خویش مقدم

بدارد.

«رب اخ لم تلده أمک» چه بسا برادری که مادر انسان او را نزائیده است یعنی

برادری به یاری و همراهی است نه به همخونی و نسبت پدر و مادری.

«ادب المرء خیر من ذهبه» ادب مرد به ز ثروت اوست.

«الادب مال واستعماله کمال» ادب سرمایه انسان و بکار بردن آن، باعث رشد و کمال است.

«نعم المودب الدهر» روزگار بهترین ادب کننده است.

«مأذبة لاحفاوة» اظهار علاقه او به خاطر کار و نیازی است که به تو دارد نه از روی مهر و علاقه. «سلام او بی طمع نیست» (این دغل دوستان که می بینی: مگسانند گرد شیرینی)

«آکل من حوت» پر خورتر از نهنگ، مثل در باره پرخوری است.

«من حفر بئراً لآخیه، فقد وقع فیه» در فارسی گویند:

(بد مکن که بد آفتی، چه مکن که خود آفتی)

«اکلتهم تمری وعصیتهم امری» مثلی است برای مردمی که از اموال کسی استفاده می کنند و علیه او کار می کنند، در فارسی می گویند: نمک خوردن و نمکدان شکستن.

«لکل عالم هفوة» برای هر دانشمندی لغزشی است.

«ابقی من حجر» ماندگارتر از سنگ.

«باکر تسعد» سحر خیز، باش تا رستگار شوی.

«أبکر من غراب» سحر خیز، تر از کلاغ.

«من ابتغاء الخیر اتقاء الشر» یکی از شروط یا علائم دوست داشتن نیکی - پرهیز از شرارت و بدی است.

«بقل شهر و شوک دهر» سبزی یک ماه و خار یک عمر کنایه از خوبی کم و بدی زیاد است.

«من باع بعرضه انفق» کسی که آبروی خود را فروخت بازارش گرم می شود.

«إن البلاء مؤکل بالمنطق» بلاء و گرفتاری به زبان سپرده شده است در فارسی گویند هر چه بر سر انسان می آید از زبان انسان است.

«إذا قل مال المرء قل صدیقه» چون مال انسان کاهش می یابد، درستانش نیز اندک می شوند.

«ایاک اعنی واسمعی یا جاره» معادل آن در فارسی ضرب المثلی است که می گویند: (در، به تو می گویم، دیوار تو بشنو) یا (به در بگو تا دیوار بشنود)

«عند الامتحان یکرّم الرجل اویهان» (معادل)

چو خوش است گر محک تجربه آید به میان

تا سیه رو شود هر که دراو غش باشد

«بیع الماء فی حارة السقایین» معادل فارسی: (زیره به کرمان بردن) - یا (قطره به

عمّان بردن)

«ما حک جلدی مثل ظفّری» (کسی نخارد پشت من جز ناخن انگشت من)

«من طلب شیئاً و جدّ و جدّ و من قرع باباً و لَجّ و لَجّ» (خواستن توانستن است)

(زکوشش به هر چیز خواهی رسی).

«المرء یطیر بهمه کالطیر یطیر بجناحیه»

همت بلند دار که مردان روزگار ز همت بلند به جایی رسیده اند

«البطنة تذهب الفطنة» (پرخوری از تیز هوشی می کاهد).

«من تهاون بالآداب حرم السنن و من تهاون بالسنن حرم الفرائض و من

تهاون بالفرائض حرم الآخرة»

«وقیل هذا حدیث من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم»

(هر که به آداب و مستحبات اهمیت ندهد رفته رفته از انجام سنت ها محروم می گردد و

هر که در انجام سنت ها سستی کند از ادای فرایض و واجبات محروم می شود و هر که از

فرائض محروم شود از بهره آخرت محروم خواهد شد).

«الظاهر عنوان الباطن» معادل فارسی: (رنگ رخسار خبر می دهد از سر درون)

«فما راء کمن سمع» (شنیدن کی بود مانند دیدن) یا (شنیده کی بود مانند دیده)

~~بهرین گسترش~~  
~~بهرین گسترش~~



